



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
معاونيت بخش علوم اسلامي

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

تبيان

مجله علمی - تحقيقي تبیان



TEBYAN
Quarterly Journal
Establishment 2000
Academic Publication of
Academy of Sciences of Afghanistan
Serial No: 62

شماره ۲، سال ۱۳۹۸

په دې گڼه کې:

- خواسته های قرآن از مسلمانان
- بررسی اعمال صالح از دیدگاه قرآن
- جایگاه قضا و قدر در عقاید اسلامی
- د ملی وحدت او اسلامی پیوستون قرآني اصول او معیارونه
- د سنن الترمذي د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) اصطلاح...
- حج میان حکم الهی و برداشت های روشنفکران معاصر
- دوره دوم
- ربع: دوم
- سال: ۱۳۹۸ ه.ش
- شماره مسلسل: ۶۲
- سال تاسیس: ۱۳۷۹ ه.ش
- کابل- افغانستان

Address:

Academy of Science of Afghanistan
Torabaz Khan, Shabobo Jan Str.
Shar-e-Now, Kabul, Afghanistan
Tel: 0202201279





د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم اسلامی

سپان

مجله علمی - تحقیقی

عقیده، تفسیر و علوم القرآن، حدیث و علوم حدیث، سیرت، فقه،
اصول فقه، تاریخ اسلام و ثقافت اسلامی

سال تاسیس ۱۳۷۹ هـ.ش

شماره مسلسل ۶۲

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A۴ در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل‌ها و اندیشه‌های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می‌تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی‌گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: معاون سرمحقق خواجه ذاکر (صدیقی)

مهتمم: معاون سرمحقق عبدالرؤف (هجرت)

هیأت تحریر:

سرمحقق عبدالمعبود (ضریری)

سرمحقق فضل الرحیم (محمود)

معاون سرمحقق ویس الدین (نوری)

محقق محمد یعقوب (عبدالرحیمزی)

دیزاین: محمد صابر (صبوریار)

محل چاپ: مطبعه صنعتی چهاردهی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان وات،

کوچه شاه بوبو جان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: info@asa.gav.af

ایمیل مدیریت مجله: tabiyan.af@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۲۰ دلر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

• برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

• برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

• برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

ارشاد الهی

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى
فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ
اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر، آیه ۱۷ و ۱۸).

برگردان: «و آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند، تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته اند، آنان را مژده باد؛ پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
.۱	خواسته های قرآن از مسلمانان	سرمحقق نورالحق (عزیزی)	۱
.۲	بررسی اعمال صالح از دیدگاه قرآن و سنت	معاون سر محقق عبدالرؤف (هجرت)	۱۸
.۳	جایگاه قضا و قدر در عقاید اسلامی	معاون سر محقق محمد کبیر (مشفق)	۳۲
.۴	نقش سبک زندگی اسلامی در حفظ محیط زیست	معاون سر محقق خواجه ذاکر (صدیقی)	۵۸
.۵	نگاهی بر شخصیت علامه قاری نیک محمد و ...	معاون سرمحقق محمد یوسف (حازمی)	۷۶
.۶	د اسراف غندنه د اسلامی شریعت او افغانی قوانینو په رڼاکې	پوهنمل میرویس (ستانکزی)	۱۰۳
.۷	برخی نظریات سیاسی اجتماعی و نظامی سلمان فارسی	معاون سرمحقق عبدالناصر (باهر)	۱۲۷
.۸	بررسی عوامل اعتیاد اطفال به مواد مخدرو راههای جلوگیری از آن	معاون سرمحقق عبدالهادی (صافی)	۱۴۰
.۹	حج میان حکم الهی و برداشت های روشنفکران معاصر	معاون سرمحقق عبدالرحمن (حکیمزاد)	۱۵۶
.۱۰	د سنن الترمذی د...	پوهنمل خان محمد (خدرخپل)	۱۷۵

سرمحقق نورالحق (عزیزی)

خواسته های قرآن از مسلمانان

خلاصة البحث

يتكون البحث من مقدمة وسبعة متطلبات للقرآن الكريم: في المقدمة بيان عظمة القرآن واهميته و بيان الحال وتعامل السلف مع القرآن و تعامل الامة مع القرآن في الآونة الاخيرة؛ وأما في بيان متطلبات القرآن من المسلمين فمضمونه انه ينبغي أن نعرف قيمة القرآن و عظمته وأن نستحضر الأهداف الأساسية والمقاصد الجليلة التي من أجلها أنزل القرآن الكريم، الكتاب الذي نقرأه دائماً. والمتطلبات الأساسية للقرآن سبعة: الإيمان والتعظيم، التدبر وإعمال الفكر، المحبة مع القرآن الكريم، حصول العلم والتركيز في فهم القرآن والمجاهدة في سبيله و تزكية النفس والسعي في نشرمعانيه و احكامه في المجتمع ودعوة الناس اليه، هذه هي خلاصة هذا البحث؛ نسأل الله تعالى أن يحقق مقاصدنا وأن يرزقنا العلم النافع والعمل الصالح إنه ولي ذلك والقادر عليه وصلى الله على نبينا محمد وآله اصحابه اجمعين.

خلاصه

قرآن مجید راه های مستقیم و بدور از هر نوع کجی و انحراف و افراط و تفریط را بر روی بشریت می گشاید و بشریت را از تاریکی ها و گمراهی

تبیان

بسوی نور و روشنائی ارشاد مینماید، و قرآن کریم از این راه ها به سبل السلام (راه های سلامتی) تعبیری نماید؛ مومنان صدر اسلام که به عزت رسیده بودند، عامل عمده آن، برآورده سازی خواسته های قرآن بود که در فرد، خانواده و جامعه، آثار، احکام و تشریحات آن متبلور بود و به سبب آن، به کمال عزت و سرافرازی رسیده بودند و خود و تمام بشریت را بسوی کمال و نجات سوق داده و بزرگترین مدنیت را در روی زمین اساس گزاری نمودند، و این خواسته های قرآن کریم قرار ذیل میباشد:

اول : ایمان و تعظیم: زیرا قرآن فقط برای خواندن و یادگرفتن نازل نگردیده، بلکه عظمت و جایگاه این کتاب مقدس به عنوان کلام رب العالمین باید در نظر گرفته شود که از جانب ذاتی نازل گردیده که با صفات جلال و جمال و کمال متصف میباشد.

دوم: تدبدر قرآن: که با اعمال فکرواندیشه صورت میگیرد و زمینه ساز عمل به آن میباشد.

سوم : محبت با قرآن: محبت داشتن با یک شی، به قلب تعلق دارد، و هرگاه قلب چیزی را دوست داشت، بدان تعلق پیدا میکند و به آن متمایل میگردد.

چهارم: مجاهده و تلاش برای فهم قرآن کریم: زیرا قرآن کریم همانند سائرکتاب های بشری نیست که فقط به کمک علم و تیز هوشی به هدف نویسنده اش میتوان پی برد، بلکه به تلاش و مجاهده کافی نیازمند است.

پنجم: تزکیه نفس جهت رسیدن به حیات جاودانه، زیرا زندگی حقیقی و حیات معنوی قلب ها وابسته به ذکرالله متعال است، و با آن تزکیه گردیده و زنده شده و زنده نگه داشته میشود.

ششم: عمل به قرآن و تطبیق احکام آن در زندگی: زیرا قرآن کتاب عمل است، و کسانی که به قرآن عمل ننموده و آن را در زندگی خویش پیاده نمی کنند، از دید قرآن فاسق و گنهکار محسوب میشوند.

خواسته های قرآن از...

هفتم: نشرفرہنگ قرآن ودعوت بسوی آن، کہ عقلا و شرعا مسلمانان به آن مکلف بوده اند، و طبق ارشادات قرآن کریم با بکار گیری وسایل گوناگون و با درنظرداشت شرایط و نیاز های زمان، باید آن را اساس کار خویش قراردهند.

مبرمیت موضوع

بدون مراجعه و بازگشت به قرآن در همه ابعاد زندگی، مسلمانان نمی توانند از انحطاط و و تفرقه کہ ذلت و زبونی را به بار آورده است، نجات یابند و بسوی تغیر مثبت گام بردارند. و باز گشت به قرآن در صورتی ممکن است کہ از خواسته های قرآن آگاه گردیده و مکلفیت های خویش را بعنوان مسلمان در قبال آن درک نمایند، بحث حاضر در پاسخ به این نیازمندی ارائه میگردد.

هدف تحقیق

قرآن کریم کتاب هدایت وارشاد بشریت بسوی نور و هدایت است و جهت سرافرازی و سعادت دنیوی و اخروی انسان نازل گردیده است و تنها در صورتی بشر میتواند به این سعادت نایل گردد کہ پیام این کتاب مقدس را بصورت درست و دقیق دریافته وآنرا تطبیق نماید، در این مبحث برخی از خواسته ها و پیام های این کتاب مقدس بصورت موجز مورد بحث قرار میگیرد، تا در دسترس مسلمانان قرارگرفته و در جهت بهره مندی از ارشادات و هدایات این کتاب مقدس گامی برداشته شود.

روش تحقیق

معمولا از روش های تحلیلی واستقرائی بیشتر استفاده به عمل آمده است.

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِينُهُ عَلَىٰ وَحْيِهِ

تبیان

وخیرته من خلقه وسفیره بینه و بین عبادہ المبعوث بالدين القويم والمنهج المستقیم أرسله الله رحمة للعالمين وإماماً للمتقين وحجة على الخلائق أجمعين

وبعد:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۱)

نور و کتابی روشن از جانب الله به سوی شما آمده است. الله به وسیله آن، کسی را که به دنبال رضای اوست به راه های نجات و سلامتی راهنمایی می کند و به اراده خود آنان را از تاریکی ها به سوی نور می آورد و راه راست را به آنان می نماید.

قرآن مجید راه های مستقیم و دور از هرنوع کجی وانحراف و افراط و تفریط را بر روی بشریت می گشاید، راه های سلامتی و سعادت، و صراط مستقیم را که رسول الله ﷺ مأمور معرفی آن به بندگان بوده اند. و قرآن کریم از این راه ها به سبیل السلام (راه های سلامتی) تعبیر می نماید. که بشریت را از تاریکی ها و غفلت و گمراهی بسوی نور و روشنی می کشاند.

الله متعال که از تمامی ابعاد زندگی انسان آگاه است، بر بشر مهربانی کرده و با بعثت پیامبران و نازل نمودن قرآن مجید او را مورد نوازش قرار داد که ضمن برآورده ساختن نیاز های جسمی بشر، نیازهای روحی او را نیز بی پاسخ نگذاشته و دستورالعملی برای زندگی اش وضع نمود. تا بشریت از پیام های الهی با طاعت و بندگی او تعالی، از آن قدردانی نماید و به سرافرازی و هدایت نایل آید.

مومنان صدر اسلام که به اوج عزت و سرافرازی و اقتدار در پرتو قرآن رسیده بودند، عامل عمده آن این بود که آنها یقین داشتند که این قرآن غذای قلب آنها است و بدون آن زنده نمی مانند. آنها قبل از تامین غذای

خواسته های قرآن از...

جسم، به تهیه غذای قلب و روح می پرداختند و هنگامی که از قرآن فاصله می گرفتند، احساس کمبودی و شقاوت می کردند. برعکس بیشترین مسلمانان عصر حاضر که جز برآورده سازی نیازهای مادی و جسمی، احساس دیگری ندارند و از همه آنچه مایه نجات و رهائی انسان از بدبختیها میگردد، به کلی به دور مانده، و از برآورده سازی نیازهای قلب و روح، که عبارت از معنویت و عبادت الهی میباشد، ناتوان بوده که از ترک و یا تعامل نادرست با قرآن، ناشی میشود، و در نتیجه از نسخه شفا بخش کلام الهی محروم مانده و در حیرت و سردرگمی خطرناکی بسر میبرند، در حالیکه یگانه راه نجات بشریت از همه نابسامانیهای موجود، مراجعه به قرآن میباشد که انسان را به قله های پیروزی و رستگاری در دنیا و نجات آخرت رهنمون میسازد.

بناءً، جهت تبیین و توضیح هر چه بیشتر این مطلب، خواستم مطالبی را بصورت موجز تحت عنوان: (خواسته های قرآن از مسلمانان) به شکل مقاله ترتیب و در خدمت علاقمندان و برادران و خواهران مسلمان قرار دهم. با مراجعه به قرآن کریم در می یابیم که این کتاب مقدس و پیام الهی، خواسته هایی دارد که با برآورده نمودن آن، زمینه های رسیدن به کمال و نجات بشریت فراهم گردیده و راه را بسوی سعادت دنیوی و نجات اخروی می گشاید و اینک برخی از مهمترین خواسته های قرآن کریم را بصورت مختصر متذکر میشویم:

اول: ایمان و تعظیم. ارشاد الهی است:

﴿ءَاٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُوْنَ﴾^(۲) رسول خدا به آنچه از

سوی پروردگارش بر او فرورستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان هم.

قرآن مجید فقط برای خواندن و یاد گرفتن نازل نگردیده. بلکه ضمن

خواندن و تعلیم آن، باید در قدم اول، عظمت و جایگاه این کتاب به عنوان

تبیان

کلام رب العالمین در نظر گرفته شود، ذاتی که با صفات جلال و جمال متصف می‌باشد.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۳) اوست خدایی که معبود [راستینی] جز او نیست. پادشاه پاک سالم [از هر عیب] ایمنی دهنده نگهبان پیروزمند جبار متکبر. خداوند از آنچه شرک می‌آورند پاک است.

و همچنان در وصف قرآن می‌فرماید:

﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ بَرَّةٍ﴾^(۴) در ورقه‌هایی قابل احترام نوشته شده است؛ در جایی بلند گذاشته شده است؛ پاک است؛ به دست نویسندگانی است که بزرگوار و نیکوکار هستند.

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۵) اگر ما این قرآن را بر کوهی فرودمی‌آوردیم تو می‌دیدى که چگونه کوه از ترس خدا می‌لرزید و شکاف برمی‌داشت و فرومی‌ریخت. ما این سخنان را به مردم بیان می‌کنیم باشد که به فکر فرو روند.

بناء، قرآن را باید طبق آنچه در این آیات و سائر نصوص معرفی گردیده است، شناخت و به عظمت و بزرگی نازل‌کننده اش معتقد شد، که در آن صورت، از تأثیرات معنوی و روحانی آن بهره‌مند گردیده و قلب و روح را از معنویت و روحانیت خویش سیراب مینماید و در نتیجه، فیوضات ملکوتی و هدایت ربانی آن را می‌توان دریافت کرد، چنانکه در وصف مومنان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^(۶) و وقتی که آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، ایمانشان فزونی می‌یابد و بر پروردگارشان اعتماد دارند.

تبیان

ابن هیبره رحمه الله می گوید: " از جمله نیرنگ ها و دسیسه های شیطان این است که بندگان خدا را از تدبر در قرآن دور می کند. بخاطر اینکه می داند، هدایت بندگان، در نتیجه تدبر در قرآن حاصل می شود، پس او را از تدبر در قرآن هشدار می دهد تا جایی که می گوید: من از روی تقوا و پرهیزگاری در مورد قرآن صحبت نمی کنم" ^(۱۱)

شاطبی رحمه الله می گوید: (فمن حیث کان القرآن معجزاً أفحم الفصحاء، وأعجز البلغاء أن یأتوا بمثله؛ فذلك لا یخرجه عن کونه عربیاً جاریاً علی أسالیب کلام العرب، میسرًا للفهم فیه عن الله ما أمر به ونهی ..) ^(۱۲) . قرآن از آن حیث که معجز بوده و زبان سخن شناسان را دربند آورده و فصحاء و بلغاء را از اینکه مثل آن را بیاورند، عاجز کرده است؛ این امر مخالف عربی بودن قرآن بر طبق اسلوبهای کلام عرب، و خارج از آن نیست و باید امر و نهی خداوند در آن قابل فهم باشد.

ابن قیم رحمه الله می گوید: "کسی که بگوید: قرآن دارای تأویلاتی است که ما آن را نمی فهمیم و نمی دانیم و فقط به خاطر جنبه عبادی الفاظ آن را می خوانیم، پس از (فیوضات) آن محروم می شود." ^(۱۳)

علایم و نشانه های تدبر در قرآن

علماء برای تدبر در قرآن علایمی را بیان داشته اند، که ذکر آن خالی از مفاد نخواهد بود:

- ۱- قلب و فکر هنگام خواندن قرآن با هم یکی می شوند. و دلیل آن توقفی است که از روی تعجب و تعظیم قرآن، هنگام قرائت ایجاد می شود.
- ۲- گریه و زاری به خاطر ترس از الله متعال؛
- ۳- کثرت خشوع و عاجزی؛
- ۴- افزایش وقوت ایمان که دلیل آن، تکرار غیر ارادی آیات است.

خواسته های قرآن از...

- ۵- خوشحالی و شادمانی هنگام تلاوت؛
 - ۶- لرزش اندام به خاطر خوف از الله متعال و سپس امید و آرامشی که بر او غلبه پیدا می کند.
 - ۷- سجده به خاطر عظمت الله متعال.^(۱۴)
- سوم: محبت با قرآن: محبت داشتن با یک شی، به قلب تعلق دارد، و هرگاه قلب چیزی را دوست داشته باشد، بدان تعلق پیدا می کند، و قلب هنگامی که قرآن را دوست داشته باشد، از قرائت آن لذت می برد و تمام توجه، فهم و اهتمامش را بر خواندن آن متمرکز می کند. و در نتیجه آن، به معانی آیات تدبر نموده و فهم عمیق برای او حاصل می شود، پس محبت با قرآن، عامل عمده برای کسب قویترین و بالاترین درجه تدبر است، چیزیکه از هر مسلمان مطلوب بوده و قرآن خواستار آن می باشد. علماء برای محبت داشتن با قرآن، علائمی را ذکر نموده اند که قرار ذیل می باشد:

نشانه های محبت با قرآن: محبت با قرآن دارای نشانه هایی است، از جمله:

- ۱- احساس خوشی با دیدن قرآن.
- ۲- وقت زیادی را بدون خستگی با قرآن سپری کردن.
- ۳- اشتیاق داشتن به قرآن؛ وقتی که مدتی از آن دور بوده و بعضی موانع وجود داشته، آرزو می کند که دوباره آن را ببیند و از آن باخبر شود و چیزهایی را که مانع رسیدن وی به قرآن شده، از میان برمیدارد.
- ۴- توجه و اطمینان به قرآن و کثرت مراجعه به آن، هنگامی که به مشکلات مواجه می شود.
- ۵- پیروی از اوامر و نواهی قرآن.^(۱۵)

تبیان

وقتی که این نشانه‌ها در ما وجود نداشت، بدانیم که تقصیر در ما در رابطه با قرآن وجود دارد و باید به تقصیرات خود اعتراف و آن را جیره کرده و آن خصلت‌ها را در خود ایجاد نمود.

چهارم: مجاهده و تلاش برای فهم قرآن: برای فهم و بهره‌مندی از تعالیم و ارشادات کلام الهی، مجاهده و تلاش و تحمل مشقت‌ها و مشکلات لازم است، زیرا قرآن مجید مانند کتاب‌های انسانی نیست که انسان بتواند فقط به کمک علم و تیزهوشی به هدف و منظور نویسنده‌اش پی‌برد، بلکه برای درک منظور کلام الهی، به توفیق الهی نیازمند است و توفیق الهی در نتیجه مجاهده و تزکیه نفس و تلاش همه‌جانبه در راه کسب علوم نیازمند است، و در آن صورت است که رحمت الهی شامل حال او می‌شود، و الله متعال سینه‌اش را برای بهره‌مندی از هدایات و ارشادات الهی باز می‌کند و به او فهم قرآن و درک مفاهیم و معانی آن را عنایت می‌فرماید. زیرا قرآن کتاب معنویت است، و باید به منظور رسیدن به آن، رابطه بنده با قرآن مستحکم گردیده و پرده‌های کشیده شده در برابر جمال و زیبایی‌های قرآن، زدوده شود؛ تا از فیوضات و برکات آن مستفید گردد. ارشاد الهیست: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱۶) و به کسانی که برای ما می‌کوشند راه‌های خود را نشان خواهیم داد و به درستی خداوند با نیکوکاران است. و طبیعی است که هرگاه انسان برای رسیدن یک هدف، متحمل زحمات بیشتر گردد، و در راه آن رنج و مشقت را متقبل شود، حتماً بخاطر آن قربانی می‌دهد و بالاخره به هدف می‌رسد.

پنجم: تزکیه نفس جهت رسیدن به حیات جاودانه:

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^(۱۷). یقیناً خداوند بر مؤمنان منت نهاد و تفضل کرد. بدان‌گاه که در میان‌شان پیغمبری از جنس خود‌شان برانگیخت، بر آنان

خواسته های قرآن از...

آیات او را می خواند و ایشان را پاکیزه می داشت و بدیشان کتاب و حکمت (فرزانگی) می آموخت و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (۱۸)

آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و کرنش برد؟ شما همچون کسانی نشوید که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شده است و سپس زمان طولانی بر آنان سپری گشته است و دل‌های شان سخت شده است و بیشترشان فاسق و خارج گشته اند.

آیه مبارکه بیانگر این مطلب است که زندگی و حیات معنوی و حقیقی قلب‌ها، بسته به ذکر الله متعال است. و چیزی که از جانب او تعالی نازل شده، همانا قرآن است، مثل اینکه زندگی زمین مرده به آب بستگی دارد و با آن زنده می شود، به همان ترتیب، قلب انسان به وحی الهی نیازمند بوده و با آن زنده می‌گردد. بناء، کسی که حیات قلبش را می‌خواهد، باید آن را با بهار قلب‌ها یعنی قرآن آبیاری کند. تا به حیات جاودانه دست یابد که حیات حقیقی میباشد و قرآن کریم این مطلب را چنین بازگو میکند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (۱۹)

ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید، و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادّی و معنوی و دنیوی و اخروی) بخشد، و بدانید که خداوند میان از رسیدن سان و دل او جدائی می‌اندازد (و می‌تواند انسان را از رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای دل باز دارد و او را بمیراند و نگذارد عمر طولانی داشته باشد که مهم‌ترین آرزوی دل هر انسانی است) و بدانید که همگان در

تبیان

پیشگاه خدای سبحان گردآورده می شوید (و به حساب و کتاب تان رسیدگی می‌گردد).

سید قطب رح در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: "پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنان را تنها به سوی چیزی فرا می خواند که ایشان را زنده می‌کرد و زندگی می‌بخشید.. دعوت او دعوت به سوی حیات بود، با همه ای شکلها و صورتهائی که حیات دارد، و با همه معانی و مفاهیمی که حیات مشتمل بر آن است. او ایشان را به سوی عقیده ای دعوت می‌کرد که دلها و خرد ها را حیات می‌بخشید، و دلها و خردها را از کمند های نادانیها و خرافه ها، و از فشار های گمانها و افسانه ها، و از کرنش های خوارکننده اسباب و علل ظاهری و باید ها و زور های چیره، و از بندگیها و پرستش هائیکه برای غیر خدا انجام می‌گرفت و موجب تحمّل خواری و رسوائی چه در برابر بندگان و چه در برابر هواها و هوس ها می‌شد، آزاد و رها می‌ساخت. او ایشان را به سوی شریعت خدا فرا می‌خواند، شریعتی که آزادی (انسان) و بزرگداشت انسان را اعلان می‌کرد. چراکه این شریعت از سوی خدای یگانه بود، و همه ای انسانها را یکسان و در یک صف در برابر آن نگاه می‌داشت. کسی در میان ملّتی، طبقه ای در میان امّتی، خاندانی در میان نژادی، و دسته ای در میان قومی، حکمفرمائی و فرمانروائی نمی‌کرد.. بلکه همگان ایشان آزاد و برابر، در سایه ای شریعت صاحب شریعت که خداوندگار بندگان است، می‌غنودند و به زندگی ادامه می‌دادند." (۲۰)

ششم: عمل به قرآن و تطبیق احکام آن در زندگی: قرآن کتاب عمل است، کسانی که بر دستور های قرآن عمل ننموده و آن را در زندگی پیاده نمی‌کنند، از دید قرآن فاسق و گناهکار محسوب می‌شوند: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^(۲۱) و هر که به آنچه خداوند نازل فرموده است حکم نکند، اینانند که نافرمانند.

خواسته های قرآن از...

رسول الله ﷺ فرموده اند: ﴿ما آمن بالقرآن من استحل محارمه﴾^(۲۲) کسی که حرام های قرآن را حلال بداند، به آن ایمان نیاورده است.

هدف اصلی نزول قرآن، عمل به احکام و ارشادات آن است. علی بن ابی طالب می فرماید: "ای حاملان قرآن یا ای حاملان علم، به آنچه که حمل می کنید، عمل کنید، چونکه عالم کسی است که به آنچه آموخته است، عمل کند و علمش موافق عملش باشد."^(۲۳)

از حسن بصری روایت است که می گوید: "به مردم امر شده که به قرآن عمل کنند، پس با تلاوت قرآن به آن عمل کنید."^(۲۴)

ابوعبدالرحمان سلمی از عثمان، ابن مسعود و ابی بن کعب روایت کرده است که: پیامبر ﷺ وقتی ده آیه از قرآن را برای صحابه می خواند، به ده آیه دیگر نمی رفت، تا اینکه آن را در عمل به آن ها بیاموزد، پس قرآن و عمل به آن را با هم به اصحاب می آموخت.^(۲۵)

آجری می گوید: "قرآن را ورق می زند تا خودش و همتش را مؤدب کند که چه وقت جزء متقیان می شوم؟ و چه وقت جزء خاشعان می شوم؟ و چه وقت جزء صابریان می شوم؟ و چه وقت زاهد ترین مردم در دنیا می شوم؟ چه وقت نفسم از هوی و هوس باز داشته می شود؟"^(۲۶)

بناء، لازم است تا به وسیله قرآن روح خود را تربیت و تهذیب نموده و برای حل مشکلات و پاسخ به نیاز های مادی و معنوی به آن مراجعه کرد.

هفتم: نشر فرهنگ قرآن و دعوت به سوی آن. یکی از مهمترین چیزی که عقلا و شرعا مسلمانان به آن مکلفیت دارند، نشر و تبلیغ احکام و ارشادات قرآن کریم به وسایل گوناگون با در نظر داشت شرایط و نیاز های زمان میباشد، ارشاد الهیست: ﴿هُدًى بَلِّغِ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ﴾^(۲۷) این پیام رسانی ای است برای مردم و تا به آن هشدار یابند. و رسول الله ﷺ ارشاد فرموده اند: ﴿بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً﴾^(۲۸) از طرف من برسانید ولو یک آیه باشد.

تبیان

اگر مسلمانان به قرآن توجه کنند و حق آن را ادا نمایند، بدون شک، تحول مثبت و انقلاب عظیمی در زندگی شان به میان خواهد آمد، که نه تنها از خواری و ذلت کنونی نجات خواهند یافت، بلکه؛ سرافراز ترین و سعادتمند ترین مردم جهان در روی زمین خواهند بود. و این چیزی است که قرآن به آن وعده داده و در وعده الهی تخلف امکان ندارد، و بهترین نمونه عملی آن، مسلمانان عصر رسالت و عصور خلفای راشدین بعد از آن میباشد، و یگانه رمز موفقیت آنها در این بود که در همه بخش های زندگی، حق قرآن را ادا کردند و در همه موارد، همگام به ارشادات و احکام قرآن عمل می نمودند، و قرآن را می آموختند، و به دیگران می آموزانیدند و مفاهیم و معانی آن را درک نموده، و با جان و دل، در نشر و تبلیغ پیام ها و تطبیق احکام آن، تلاش می ورزیدند و در میدان عمل آن را پیاده مینمودند، و در نتیجه در مدت زمان بسیار اندک، به سربلندی و سرفرازی ای نایل شدند، که نمونه آن را در هیچ یک از ملل جهان نمی توان سراغ کرد، آنان این حدیث پیامبر اسلام ﷺ را مدنظر داشتند که می فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ﴾^(۲۹) الله تعالی بوسیله این کتاب قوم هایی را نعمت و سربلندی نصیب می فرماید و عده ای دیگر را پست و ذلیل می گرداند.

نتیجه

قرآن کریم کتاب هدایت و ارشاد بشریت بسوی رستگاری و سعادت دنیوی و اخروی است، طبعاً، کسیکه عظمت و جایگاه این پیام الهی را درک نموده و به آن ایمان و تصدیق داشته و احکام آنرا در عمل پیاده نمود، و به مکلفیت های خویش در قبال این کتاب الهی رسیدگی کرد و خواسته های قرآن را درک و به آن پاسخ مثبت داد، بدون شک، به سعادت دائمی نایل خواند آمد و کسیکه بنابر عواملی، از آن دوری گزیند، و یا توفیق فهم و درک معانی و ارشادات الهی را نیابد، سعادت و سرافرازی را از دست داده طوریکه قرآن خبر داده است، به زندگی تنگ و تاریک و خواری و ذلت گرفتار خواهد شد، و یگانه راه رسیدن به خیر و سعادت ابدی، درک صحیح و آگاهی سالم از پیام های الهی است که

خواسته های قرآن از...

در این کتاب مقدس برای بشریت به زبان پیامبرش بیان گردیده است و پاسخ مثبت به خواسته های این کتاب عظیم الشان میباشد، که بصورت موجز بیان گردید.

مآخذ

- ۱- (المائدة/ ۱۵-۱۶).
- ۲- (البقرة/ ۲۸۵).
- ۳- (الحشر/ ۲۳).
- ۴- (عبس/ ۱۳-۱۶).
- ۵- (الحشر/ ۲۱).
- ۶- (الأنفال/ ۲).
- ۷- (ص/ ۲۹).
- ۸- (محمد/ ۲۴).
- ۹- (الزمر/ ۲۳).
- ۱۰- (القمر/ ۱۷).
- ۱۱- الحنبلي، أبو الفرج عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، ذیل طبقات الحنابلة ۳ / ۲۷۳.
- ۱۲- الغرناطي الشهير بالشاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي، الموافقات، الناشر: دار ابن عفان، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۷هـ/ ۱۹۹۷م، ۴/ ۱۴۴.
- ۱۳- ابن القيم الجوزية، محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله، التبيان في أقسام القرآن، الناشر: دار الفكر، ص ۱۴۴.
- ۱۴- اللاحم، دكتور خالد بن عبدالكريم، كليله های تدبر قرآن و پیروزی در زندگی، ترجمه: (مفاتيح تدبر القرآن والنجاح في الحياة)، مترجم:

تبيان

- سید وفا حسینی، دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری/۱۷. منبع: کتابخانه عقیده com.www.aqeedeh
- ۱۵- همان/۲۵.
- ۱۶- (العنکبوت/۶۹).
- ۱۷- (آل عمران/۱۶۴).
- ۱۸- (الحديد/۱۶).
- ۱۹- (الانفال/۲۴).
- ۲۰- سید قطب، تفسیر فی ظل القرآن، مترجم مصطفی خرم دل، ناشر: احسان، چاپخانه اسوه، چاپ پنجم ۱۳۹۳ شمسی، ۲۸۳/۳.
- ۲۱- (المائدة/۴۷).
- ۲۲- الترمذی السلمي، احمد بن عيسى أبو عيسى، الجامع الصحيح سنن الترمذی، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون ۱۸۰/۵.
- ۲۳- النووي، التبيان في آداب حملة القرآن، الإمام أبي زكريا بن شرف حقه وعلق عليه: محمد الحجار، الناشر: دار ابن حزم، ۲۰ / ۱.
- ۲۴- السمعاني، أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار، تفسير القرآن، تحقيق: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، الناشر: دار الوطن - الرياض، مكان النشر: السعودية، سنة النشر: ۱۴۱۸ هـ- ۱۹۹۷ م، ۱۱۹/۴.
- ۲۵- القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار

خواسته های قرآن از...

- الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة : الثانية ، ١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م ،
٣٩/١ .
- ٢٦- الأجرى، أخلاق حملة القرآن الطُّعة الأولى : ١٤٢٦ هـ / ٢٠٠٥ م ،
رقم الإيداع : ٢٠٠٥/٩٣٦٤ ، دار النُّشر : دار الصفا والمروة
بالإسكندرية / ٤٠ .
- ٢٧- (ابراهيم / ٥٢) .
- ٢٨- البخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبد الله،
الجامع الصحيح، حسب ترقيم فتح الباري، الناشر : دار الشعب -
القاهرة، الطبعة : الأولى ، ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، ٢٠٧/٤ .
- ٢٩- القشيري النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم
الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، الناشر : دار الجيل بيروت +
دار الأفق الجديدة - بيروت، ٢٠١/٢ .

معاون سر محقق عبدالرؤف (هجرت)

بررسی اعمال صالح از دیدگاه قرآن و سنت

الملخص

تبحث المقالة عن الاعمال الصالحة التي لها جزور في المسائل الاسلامية والقرآنية، وذكرت هذه الموضوع عدة مرات في القرآن الكريم و هذا يدل على أهمية هذه المسألة، فلماذا نسعى ان نبحث بمساعدة الآيات والروايات وكشف الجزور عن المسائل والمباحث التي يدور حول هذه المسألة.

خلاصه

در این مقاله عمل صالح به بحث و بررسی گرفته شده، از اینکه در قرآن کریم عمل صالح به الفاظ مختلف ذکر گردیده و نشان دهنده اهمیت این موضوع است، بنابر این کوشش بعمل آمده تا با استفاده از آیات و روایات پیرامون مسایل و مباحث آن پرداخته شود.

تبیان

مقدمه

عمل صالح مفهوم واضح و روشنی دارد که در زبان فارسی به آن «عمل نیک» گفته می‌شود و قرآنکریم در مواردی آن را در مقابل «عمل سوء» قرار داده و از این طریق تفسیر آن را به «عمل نیک» تأیید کرده چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾^(۱) هر که کاری شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیانش باشد سپس به سوی پروردگارتان برگردانیده می‌شوید.

توجه قرآنکریم به مسأله «عمل صالح» و تاثیر آن در «پرورش انسانهای صالح» بسیار روشن و قابل دید است و این مسأله در قرآن، ابعاد گسترده‌ای دارد که برخی آنها را بیان می‌کنیم.

«عمل صالح» از افعال اختیاری انسان است که همراه با «صلاح» باشد، یعنی دارای نظم و اعتدال بوده و هیچ‌گونه خللی در آن وارد نشود و فسادی در آن نباشد.

با توجه به اینکه عمل صالح و مشتقاتش چندین^(۲) مرتبه در قرآنکریم ذکر شده است و همه آن‌ها همراه با «آمنوا» و یا «هو مؤمن» یا نظیر آن می‌باشند، بدون شک عمل صالح در نزد خداوند متعال در صورتی مؤثر و مقرب است که توأم با ایمان به خدا(ج) باشد و در غیر این صورت ارزش خود را از دست می‌دهد.^(۳) بنابراین با در نظر گرفتن «ایمان»، هر کار شایسته‌ای که مطابق با موازین عدل و انصاف باشد، مورد رضای خداوند(ج) و مشمول عموم «الصالحات» است و می‌توان آن را انجام داد.

نکته مهم آن است که آن عمل، فعل اختیاری انسان باشد و همراه با ایمان به خداوند متعال و در جهت رضای او انجام گیرد، زیرا عملی که همراه با نیت خالص نباشد، صلاحیت تقدیم به پیشگاه خداوند(ج) را ندارد و عمل صالح نامیده نمی‌شود.

مبرمیت

درمورد اعمال صالح زیاد می شنویم، اما اینکه این اعمال چیست و بالای افراد و اشخاص در جامعه چه تأثیری دارد، برآن شدم که درمورد تحقیق نمایم تا ابعاد مختلف آن برملا گردد

هدف تحقیق

عبارت است از: شناخت اعمال صالحه در ابعاد مختلف زندگی انسانها.

روش تحقیق

راهکار تحقیق توصیفی بوده که با استفاده از شیوه مطالعات کتاب خانه ای و نرم افزار معلومات موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شده. در بیان عمل صالح از تعابیر متعددی استفاده شده است و کلماتی همچون حسنه، برّ و خیر، نمونه ای از این تعابیر می باشند.

کلمه حسنه

لفظ «حسنت» در قرآن کریم سه مرتبه به کار رفته است^(۳) اما مفرد آن یعنی لفظ «حسنة» در آیات زیادی آمده است.^(۴) واژه «حسنة» از ریشه «حسن» گرفته شده است، هر چیز سرور آور و خوشایند را «حُسن» گویند، «حسن» صفت و به معنای زیبا و نیکوست و «حسنة» مؤنث «حسن» است.^(۵) علماء مصادیق مختلفی برای «حسنة» ذکر کرده اند، از جمله: «رحمت و عافیت»، «وفور نعمت»، «سعة رزق»، «کلام نیکو»، «عمل پسندیده»، «خلق و خوی نیکو»، «توبه»، «اطاعت خداوند» و غیره.^(۶)

علامه طباطبایی (رح) در تعریف این واژه می نویسد: «حسنة» آن فعلی است که مورد رضایت ذات باری تعالی باشد و در قبال آن، ثواب عطا کند.^(۷) در تفسیر نمونه آمده است: «حسنة» از ماده «حسن»، به معنای هر گونه نیکی، زیبایی و خوبی و دارای یک مفهوم وسیع است.^(۸) با توجه به معنای لغوی «حسنة» و «حسنت» و موارد آن ها در آیات قرآن کریم، به نظر می رسد

تبیان

این دو واژه، دارای معنایی عام و فراگیر می باشند که شامل تمام نیکی ها، نعمت ها، واجبات و مستحبات و غیره نیز می شوند.

خداوند متعال در حق مجاهدان راه حق می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۹) «هیچ تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا به آن ها نمی رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می شود، بر نمی دارند و ضربه ای از دشمن نمی خورند، مگر آنکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آن ها نوشته می شود، زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند» این آیه شریفه با بر شمردن نمونه هایی از عمل صالح و با یادآوری سنت الهی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱۰) هر نوع ابهام را در مورد عمل صالح بر طرف می کند، زیرا انجام دهندگان عمل صالح را محسنین خوانده است.

بنابراین در هر نقطه ای که قرآنکریم این لفظ یا ماده آن (حسنه) را به کار برده است، آن مورد، عمل صالح خواهد بود و تمام افراد «محسن» و «نیکوکار» نیز بر پا دارندگان عمل صالح می باشند.

کلمه بر

«بر» در اصل به معنای «توسعه» است، سپس در معنای نیکی ها و خوبی ها و احسان به کار رفته است.^(۱۱) با تغییر موضوعات و موارد، معنای آن نیز اختلاف پیدا می کند، به عنوان مثال «بر از خدای متعال»، یعنی احسان و لطف بر بندگان و «بر از بندگان» در مقابل خدای متعال، یعنی امتثال امر الهی نمودن و انجام دادن وظایف بندگی در برابر خداوند(ج)، همچنین «بر از فرزند نسبت به والدینش»، یعنی خدمت کردن و خضوع و رحمت در مقابل آنان و «بر در کلام» یعنی صداقت و گفتار حق و «بر در عبادت» به جا آوردن و انجام دادن عبادات همراه با شرایط آن و درجهت رضایت الهی می باشد.

بررسی از اعمال صالح...

بنابراین «برّ» در واقع «عمل صالح» است، اما عملی که همراه با تظاهر به نیکی و رعایت ظواهر افعال باشد، «برّ» نامیده نمی شود^(۱۲) از این رو خداوند متعال می فرماید: ﴿وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ﴾^(۱۳) «بلکه نیکی (نیکوکار) کسی است که به خداوند متعال و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده، مال خود را با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می کند، نماز را بر پا می دارد و همچنین کسانی که به عهد خود، به هنگامی که عهد بستند وفا می کنند و در برابر محرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرچ می دهند.

صدرالمتألهین ملاصدرای شیرازی ذیل این آیه شریفه چنین می فرماید: اصل اعمال صالحه، نماز و زکات است، نماز به خاطر اشتمالش بر اذکار و نیات صالحه و حالت های خشوع و خضوع و زکات به خاطر اینکه مستلزم ترک تعلق به لذت های نفسانی و محبوب های دنیوی است، سپس ادامه آیه را نیز از مصادیق اعمال صالح ذکر می کند.^(۱۴)

نکته قابل توجه این است که در بین این مصادیق تفاوتی میان اصول کلی توحید و نبوت و معاد و اعمال واجب و مستحب فردی و اجتماعی نیست، اگر نماز و روزه عمل صالح است، مبارزه با کفر و طاغوت و مجاهده در راه خدا(ج) و نابود کردن موانع هدایت مردم نیز عمل صالح است، اگر نیایش در دل شب و طواف خانه خدا(ج) و توبه به درگاه الهی و اطاعت خداوند متعال عمل صالح می باشد، رسیدگی به وضع خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، بیماران و معلولان و بیوه زنان، همچنین خلق و خوی نیک و کلام

تبیان

نیکو، احسان و لطف و خدمت به والدین و تمامی آنچه، در کلمات خیر، برّ و حسنه نهفته است، جزء مصادیق عمل صالح می باشد.

بنابراین مصداق «عمل صالح» همه اعمال شایسته می باشد، نه فقط عبادات و نه تنها انفاق فی سبیل الله و غیره.

اهمیت عمل صالح

در قرآن کریم بر اهمیت عمل تأکید فراوان شده است چنانچه الله (ج) می فرماید: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ، وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ، ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾^(۱۵) و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست، و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد، سپس هر چه تمامتر وی را پاداش دهند.

در جنگ احد، بر اثر نافرمانی و عدم انضباط نظامی جمعی از مسلمانان، شکست سختی دامنگیر اسلام و مسلمین گردید و تعدادی از شخصیت های برجسته اسلام، از جمله حمزه کاکای پیامبر(ص) به شهادت رسیدند. از این رو، خداوند متعال خطاب به مسلمانان حاضر در جنگ می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ﴾^(۱۶) آیا چنین پنداشتند که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهند شد در حالی که خداوند متعال هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است.

این آیه شریفه بیانگر آن است که سعادت معنوی و بهشت ابدی، فقط با انتخاب نام مسلمان و یا عقیده بدون عمل ممکن نیست، یعنی تا زمانی که اعتقادات واقعی، در میدان عمل نشان داده نشود، کسی بهره ای از آن سعادت ها نخواهد برد.

همچنین در آیاتی بیان می شود که عمل و تلاش هر یک از مسلمانان، آن ها را از یکدیگر متمایز می نماید چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبِّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾^(۱۷) و برای هر یک درجات و

بررسی از اعمال صالح...

مراتبی است از آنچه عمل کرده اند و پروردگار تو از آنچه می کند، غافل نیست.

این آیه شریفه بر این حقیقت اشاره دارد که تمام مقام ها و درجات و ادراکات، زائیده اعمال خود آدمی است.^(۱۸) بنابراین اگر انسان خواهان کمال و رسیدن به هدف نهایی خلقت، یعنی عبودیت و تقرب الی الله می باشد، باید از مرحله اعتقاد درونی و باطنی، به مرحله عمل وارد شود و آنچه در باطن به آن عقیده و ایمان دارد، در ظاهر باعمل نشان دهد، زیرا تلاش و سعی آدمی سازنده شخصیت انسان می باشد و جایگاه و مقام او را مشخص می کند.

پیامبر گرامی اسلام(ص) به یاران خود خطاب کرده می فرماید: «فإنکم الیوم فی دار العمل و لا حساب و أنتم غدا فی دار الحساب و لا عمل»^(۱۹) شما امروز در خانه کردارید نه حساب، و فردا در خانه حساب هستید، نه کردار»، اما آنچه در عرصه «عمل» اهمیت دارد، «کیفیت» است نه «کمیت» به عبارت دیگر اهمیت عمل بیش از آنکه به مقدار و اندازه آن مربوط باشد، به چگونگی آن ارتباط دارد، خداوند متعال در این زمینه می فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^(۲۰) آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.

بنابراین چیزی که به عمل ارزش و کرامت می بخشد، آن را بالا می برد، ثمربخش و نیکو و بافضیلت می نماید و حیات طیبه در پرتو آن ساخته می شود، کیفیت عمل است که از آن به «عمل صالح» تعبیر می کنیم، پس قبل از آنکه در فکر انجام عمل باشیم، باید در صدد بالا بردن کیفیت عمل و ماهیت عمل باشیم، عملی که بتواند ارزش و شخصیت انسان و درجات او را در نزد خداوند متعال بالا ببرد، البته آنچه سبب ارزشمندی اعمال می شود، بسیار است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

تبیان

الف) اخلاص در عمل و کار

از مسائلی که در اعمال اهمیت فراوان دارد، تقوا در عمل و خالص بودن آن‌ها از آلودگی‌ها و پاک بودن آن‌ها از هدف‌های غیرالهی است، پس بر عامل عمل لازم است که در هر عمل، هدفی درست و عالی داشته باشد، در اثنای عمل نیز به چیز دیگری جز رضای الهی نظر نکند، زیرا اهداف غیر الهی، اعمال را به صورت حرکاتی سطحی و تهی و بدون ارزش در می‌آورد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^(۲۱) «آیا کسی که شالوده آن (مسجد) را بر تقوای الهی و خشنودی خدا بنا کرده، بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند».

پیامبر گرامی اسلام(ص) نیز در سفارشی به ابوذر رضی الله عنه می‌فرماید: «یا اباذر، كنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَىٰ اَشَدَّ اِهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ، فَانَّهُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقْوَىٰ وَ كَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يَتَقَبَّلُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿انَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^(۲۲) ای اباذر، در رعایت تقوا در عمل بیش از آن بکوش که درباره خود عمل می‌کوشی که هیچ عملی با تقوا کم به شمار نمی‌آید و اگر چه به مقدار کم باشد، چگونه عمل مورد قبول، کم تواند باشد که خداوند متعال می‌فرماید: "پروردگار تنها کار نیک را از صاحبان تقوا می‌پذیرد".

ب) مداومت بر عمل

آن عملی بارور و ثمربخش است که ادامه پیدا کند و شخص در آن کار استقامت ورزد و آن را به پایان برساند، هر گونه سستی و تنبلی، ارزش عمل را کاهش می‌دهد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^(۲۳) «کسانی که گفتند

بررسی از اعمال صالح...

پروردگار ما خداست و در آن پایداری کردند، نه آنان را بیمی خواهد بود و نه اندوهی».

خداوند(ج) به پیامبر گرامی خویش(ص) نیز پایداری در تبلیغ خود را سفارش نموده و چنین می فرماید: ﴿فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾^(۲۴) «پس به همین خاطر، تو (نیز آنان را به سوی آیین واحد الهی) دعوت کن و آن چنان که مأمور شده ای استقامت نما و از هوی و هوس های آنان پیروی مکن».

این گفتار و فرمان الهی، به خوبی می رساند که نتیجه کامل هر کاری، تنها به ادامه و استمرار کار وابسته است، عایشه رضی الله عنها می فرماید: «كَانَ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي يُدَاوِمُ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ، وَإِنْ قَلَّ»^(۲۵) «هیچ چیز نزد رسول الله(ص) محبوب تر از کاری نیست که بر آن مداومت شود، هر چند اندک باشد».

حضرت علی(ع) نیز در مورد بی نتیجه بودن کار بی مداومت و امور گسسته و ناپایدار می فرماید: «وَ لَيْسَ فِي الْبَرْقِ الْخَاطِفِ مُسْتَمْتَعٌ لِمَنْ يَخُوضُ فِي الظُّلْمَةِ»^(۲۶) از برق جهنده برای کسی که در تاریکی فرو رفته است، بهره ای حاصل نمی شود».

ج) حفظ اعتدال

سطح طبیعی برای هر چیز، حد میانه است، نه چیزی کمتر و نه چیزی بیشتر از آن، تمام اشیاء در این سطح، به جانب کمال مطلوب خود حرکت می کنند، بنابراین انسان نیز نباید از این مدار که مدار طبیعی برای هر چیز و هر حرکتی است، خارج گردد، بدین جهت، رعایت اعتدال در همه اعمال، لازم و ضروری است.^(۲۷) خداوند متعال از پیامبر گرامی اسلام(ص) می خواهد که اعتدال را حتی در انفاق رعایت کند: ﴿وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾^(۲۸) «نه دست خود را ببند و به

تبیان

گردن آویز (و ترک انفاق و بخشش نما) و نه آن را تمام بگشا (و هر چه داری بده) که نکوهیده و اندوهناک از کار فرومانی».

پیامبر(ص) نیز می فرماید: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»^(۲۹) بهترین در هر چیز و هر کار میانه روی است» آیه «و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»^(۳۰) نیز ناظر به همین اصل است، امت وسط امتی است که زندگی انسانی و جهت گیری های اجتماعی او بر صراط مستقیم که همان حد وسط است، پیش رود، بنابراین افراط و تفریط در اعمال، نه تنها ارزش عمل را از بین می برد، بلکه انسان را نیز از مدار طبیعی در زندگی و راه راست تکامل دور می سازد.

نمونه‌هایی از عمل صالح

در حالی که مفهوم «عمل صالح» بر همگان روشن است ولی قرآن برای رفع تردید، روی موضوعاتی انگشت نهاده و آنها را از مصادیق «عمل صالح» شمرده است آنجا که درباره مجاهدان راه حق چنین می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۳۱) در برابر تشنگی، گرسنگی، خستگی در راه خدا، که به آنان می رسد و یا پیمودن راهی که کافران را به خشم در می آورد و دست بردی که به دشمن می زند، در نامه اعمال آنان «عمل صالح» نوشته می شود، خدا اعمال «نیکو کاران» را ضایع نمی کند.

این آیه با بر شمردن نمونه‌هایی از «عمل صالح» و با یادآوری یک سنت الهی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۳۲) خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند، هر نوع ابهام را از مورد «عمل صالح» برطرف می کند زیرا:
همان طور که ملاحظه می کنید، قرآن انجام دهندگان «عمل صالح» را «محسنین» خوانده است.

بررسی از اعمال صالح...

بنابراین هر «حسنة‌ای» «عمل صالح» است و تمام افراد محسن و نیکوکار، به پا دارندگان «عمل صالح» نیز می‌باشند و در این مورد، تفاوتی میان اعمال فردی و اجتماعی نیست.

اگر نماز و روزه عمل صالح است مبارزه با کفر و طاغوت و نابود کردن موانع هدایت مردم نیز عمل صالح می‌باشد، اگر نیایش در دل شب و طواف خانه خدا، عمل صالح است، رسیدگی به وضع بیماران و معلولان و بیوه زنان نیز از مصادیق عمل صالح می‌باشد و سنت خدا درباره همگان این است: ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾^(۳۳) خداوند پاداش مصلحان را ضایع نمی‌کند و انجام دهندگان «عمل صالح» خود نیز از مصادیق «مصلحان» هستند همچنان که از مصادیق «محسنان» نیز می‌باشند.

نتیجه

عمل صالح در زندگی انسان تأثیر بسزایی دارد، زیرا در زندگی وی صلح و صفا، محبت و دوستی، همدردی و همکاری، آرامش و امن حکمفرما می‌گردد، و انسان از قید انحصار طلبی، «خودمحوری» و ستم کاری بیرون می‌آید و جامعه در سایه ایمان به خدا(ج) از بسیاری از تعدیات مصئون میماند، این چنین زندگی، در سایه ایمان به خدا(ج) و عمل صالح صورت می‌پذیرد زیرا در پرتو «عمل صالح» محبت و دوستی، صفا و صلح به جامعه باز می‌گردد و افراد جامعه بسان اعضاء یک تن، به هم یاری یکدیگر می‌شتابند.

قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۳۴) هر کس عمل نیک انجام دهد در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به

تبیان

او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمال که انجام می‌دهند، می‌دهیم.

قرآن در آیه دیگر از این حیات پاکیزه به «امن» و آرامش تعبیر کرده است و آرامش فردی و اجتماعی را در سایه ایمان و عمل صالح می‌داند آنجا که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^(۳۵) آنان که ایمان آورده و ایمان خود را با تعدی و ستم آلوده نکرده‌اند برای آنان زندگی توأم با امن و آرامش است.

مآخذ

- ۱- (الجاثیه: ۱۵).
- ۲- سبحانی تبریزی، جعفر، منشور جاوید جلد: ۱ ناشر: موسسه امام صادق علیه السلام محل، قم، ج سوم، سال نشر: ۱۳۸۳، ص ۳۱۵.
- ۳- (الاعراف / ۱۶۸).
- ۴- محمد فؤاد عبد الباقي، المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الکریم، ناشر الکتب: دار الکتب المصریة، ص ۲۰۳.
- ۵- الافریقی، ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ناشر: دارالصادر، ج ۱۳، بیروت، طبع اول، بدون تا، ص ۱۱۶.
- ۶- الزمخشري، أبو المحمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، الناشر: دار الکتب العربی - بیروت، الطبعة، ج ۲، ص ۱۷۳.
- ۷- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۸، ص ۴۸.

- ۸- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۸۰.
- ۹- (التوبه / ۱۲۰) .
- ۱۰- (همان / ۱۲۰) .
- ۱۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دارالکتب الاسلامیة، ج ۵، سال نشر: ۱۳۸۰، چاپ: ۳۲، ج ۱، ص ۵۹۷.
- ۱۲- مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، نشر، بنگاه ترجمه نشر کتاب، تهران، سال ۱۳۶۰ ش، ج ۱ ص ۲۵۰.
- ۱۳- (البقره / ۱۷۷) .
- ۱۴- تفسیر قرآن، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، ج ۱، ص ۲۴۴.
- ۱۵- (النجم / ۴۱ - ۳۹) .
- ۱۶- (آل عمران / ۱۴۲) .
- ۱۷- (الانعام / ۱۳۲) .
- ۱۸- تفسیر نمونه، ص ۴۴۵.
- ۱۹- البیهقی أبو بکر أحمد بن الحسین، شعب الإیمان، تحقیق : محمد السعید بسیونی زغلول، الناشر: دار الکتب العلمیة ، بیروت، ج ۷، الطبعة الأولى ۱۴۱۰، ص ۳۶۹ .
- ۲۰- (الملک / ۱) .
- ۲۱- (التوبه / ۱۰۹) .
- ۲۲- السیوطی جلال الدین، جامع الأحادیث، مسند ابی ذر، ج ۳۸ ص ۳۹۵.
- ۲۳- (الاحقاف / ۱۳) .
- ۲۴- (الشوری / ۱۵) .

تبيان

- ٢٥- المروزي أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم بن مخلد بن إبراهيم الحنظلي المعروف بابن راهويه، مسند إسحاق بن راهويه، المحقق: د. عبد الغفور بن عبد الحق البلوشي، الناشر: مكتبة الإيمان - المدينة المنورة، ج٣، الطبعة: الأولى، ١٤١٢-١٩٩١، ص٨٨٨.
- ٢٦- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ناشر: دارالحديث، ج ٨ ، مكان نشر: قم - إيران، سال نشر: ١٣٨٧ ش يا ١٤٣٠ ق، چاپ ١، ص ٢٢.
- ٢٧- نراقي ملا مهدي، جامع السعادات، بيروت، تحقيق محمد كلانتر، نجف ١٩٦٧، طبع افست بي تا. ج ١، ص ٦١. بررسی از اعمال صالح...
- ٢٨- (الاسراء / ٢٩).
- ٢٩- الهيروى ملا علي قاري بن سلطان محمد، أبو الحسن نور الدين ، مرقة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢م، ج٧ ص٢٨٢٢.
- ٣٠- (البقره / ١٤٣).
- ٣١- (توبه / ١٢٠).
- ٣٢- (التوبه / ١٢٠).
- ٣٣- (اعراف / ١٧٠).
- ٣٤- (النحل / ٩٧).
- ٣٥- (الانعام / ٨٢).

معاون سر محقق محمدكبير(مشفق)

جاىگاه قضا و قدر در عقايد اسلامى

خلاصة البحث

القضا و القدر اصل من اصول الدين و جزءً من اجزاء المؤمن به التي يؤمن به كل فرد من المؤمنين و يستسلم به لان الايمان بالقضاء والقدر من جهة عامل مهم لاكمال الايمان حيث تقوى الانسان و تعطيه القوة فى مواجهة المشاكل الحيات و يهب له الطاقة حتى يقابل المشكلات و المصايب التي يحاط به و يصغر الحوادث مهما كانت كبيرة.

من جهة اخرى الايمان بالقدر يسكن النفس و يريح القلب ويطمئن الانسان لانه اذا علم ان كل شئ يوجد مطابقاً لقضاء الله و قدره و لا يوجد اى شئ من الخير والشر خارجاً من قضاء الله و قدره و ان كل شئ كان فى تقديره يصل به البتة و مالا يكون فى تقديره لن يصل اليه ابداً فإذاً اصبح تسليماً بقضاء الله و قدره و يعيش سعيداً آمناً من كل شئ و يحس لنفسه الراحة و لقلبه السكون و صار صاحب الحياة الطيبة الهنيئة المريئة واطمأن خاطره و صار صاحب السكون التام فإذاً لا يوجد فردٌ حيث كان حياته اطيب و نفسه اطمئن من المؤمن بالقدر.

تبیان

خلاصه

قضا و قدر از جمله اصول و اساسات دین مقدس اسلام و از اشیاء مُؤْمَن به بوده که هر فرد مسلمان به آن ایمان و باور کامل داشته و در برابر آن تسلیم می باشد؛ چون باور به قضا و قدر از یک جهت سبب کامل شدن ایمان و ازدیاد نیرو در برابر ناملایمات زندگی می گردد و به انسان قوت و توان می بخشد تا در مقابل مشکلات و سختی های که دامنگیر آن می شود مبارزه جدی نماید و حوادث ناگوار را هر چند بزرگ باشند کوچک بشمارد و از جانب دیگر ایمان به قدر سبب راحتی نفس و آرامش قلب می گردد چون زمانی که بنده بر این باور باشد که همه اشیاء مطابق به قضاء و قدر صورت می گیرند و هیچ چیزی از محدوده قضا و قدر خارج نمی باشد و هر آنچه که در تقدیر شخص باشد خواه مخواه برایش رسیدنی است و هر آنچه که در تقدیرش نباشد هرگز برایش نمی رسد، در آنصورت است که خود را به قضاء و قدر الهی تسلیم نموده، نفسش راحت، قلبش آرام، زندگی اش گوارا و آرامشش کامل تر می گردد.

مقدمه

ایمان به قدر رکنی از ارکان ایمان و اصلی از اصول ششگانه آن می باشد و کسیکه به قدر ایمان نداشته باشد مؤمن گفته نمی شود چون خداوند (ج) فرموده است: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا». (۱) و [خداوند(ج)] همه اشیاء را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده اندازه گیری کرده است. آیه مذکور و مانند آن ایمان به قدر را واجب گردانیده و کسیکه از قدر انکار نماید در حقیقت از دایره اسلام خارج گردیده.

جایگاه قضا و قدر در...

ایمان به قدر وسیلهٔ اکمال توحید و یکتا پرستی می‌گردد چون توحید و یکتا پرستی در اثر تعلق قلب به الله، توکل علی الله، عدم التفات به غیر الله و قطع طمع در حصول نفع و دفع ضرر از مخلوق الله، کامل می‌گردد و مؤمنین به قدر بر این عقیده اند که اگر همهٔ مردم جمع شوند و بخواهند که برای فردی نفع و یا ضرری برسانند رسانده نمی‌توانند مگر آنچه را که خداوند(ج) برای آن فرد مقرر نموده باشد.

ایمان به قدر در نفس مؤمن حقایقی را ایجاد و قوت می‌بخشد که در اثر آن فرد مؤمن همیشه الله(ج) را عبادت نموده و در ضمن توکل و اعتماد بر الله تعالی(ج) و استفاده از اسباب همیشه خود را محتاج اوتعالی(ج) دانسته و از او تعالی(ج) ثبات و استقامت جسته و طالب ثواب و پاداش می‌شود.

البته قضا و قدر در ضمن اینکه یکی از اصول عقاید اسلامی بوده همچنان از جملهٔ پیچیده ترین موضوعات در عقاید اسلامی می‌باشد، به همین ملحوظ از دیدگاه شریعت اسلامی تعمق و فرو رفت در موضوع مذکور جایز نمی‌باشد مگر زمانی که بر مبنای کتاب الله، سنت رسول الله(ص) و ادلهٔ شرعی باشد.

مبرمیت: چون تعدادی به نسبت عدم آگاهی و شناخت واقعی از قضا و قدر در مورد آن به شک و شبهه افتادند لذا لازم بود تا در این مورد معلومات ارائه و به سوالات وارده در این عرصه پاسخ ارائه گردد.

هدف: هدف از نوشتن این اثر توضیح و بیان مسایل مربوط به قضا و قدر و حل سوالات وارده در ذهن مؤمنان و نجات شان از شکوک و شبهات می‌باشد.

روش تحقیق: در این مقاله از روش توصیفی، تحلیلی و استقرائی استفاده شده است.

تعریف قدر

قَدْرُ در لغت: قَدْر به فتح دال و را به معنای تقدیر و اندازه می‌باشد.(۲)

تبیان

به عبارۀ دیگر، قَدَر در لغت به معنای آماده ساختن یک شیء برای شیء دیگری که صلاحیت آن را دارد می باشد. (۳)

قَدَر در اصطلاح: قَدَر عبارت از علم ازلی الله تعالی در بارۀ اشیاء و نوشته آن ها در لوح محفوظ و مشیت کلی الله (ج) در مورد وجود آن ها و آفرینش مخلوقات با صفات ویژه آنها می باشد. (۴)

به عبارۀ دیگر؛ قدر در اصطلاح تعیین آن اشیاء است که علم الله (ج) به آنها سبقت نموده و قلم به آنها جاری شده و از ازل تا به ابد به وجود آمده و می آیند؛ یعنی خداوند (ج) در ازل اندازه اشیاء را قبل از موجودیت آنها با صفات ویژه و وقت وقوع آنها تعیین نموده است و اشیاء مطابق به همان اندازه مقدره و زمان معینۀ شان به وجود می آیند. (۵)

قدر در شریعت: قدر سرّ از اسرار خداوند (ج) در رابطه به مخلوق آن می باشد، و هیچ فرشته مقرب و نبی مرسل بطور کامل از آن اطلاعی ندارد (۶)

معانی واژه های قضا و قدر از دیدگاه لغت

واژه قضا در اصل به معنای قطعی کردن و به پایان رساندن است و به قاضی از آن جهت قاضی گفته می شود که

نزاع بین طرفین را به پایان می رساند و حکم قطعی را صادر می کند.
واژه قدر به معنای مقدار، حدود و اندازه آمده است.

معانی واژه های قضا و قدر از دیدگاه قرآن

هر یک از واژه های قضا و قدر در قرآن کریم به سه معنا اطلاق می شوند:

۱- قضا به معنای خلق و تمام کردن است چنانچه خداوند (ج) فرموده است: (فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ). (۷)
آنها را به صورت هفت آسمان خلق کرد.

جایگاه قضا و قدر در...

واژه قدر نیز به همین معنا آمده است چنانچه خداوند(ج) فرموده است:
«وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» (۸).

و مواد خوراکی آن را در چهار روز آفرید.

۲- قضا به معنای الزام و حکم کردن نیز می باشد چنانچه خداوند(ج) فرموده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۹). پروردگارت حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.

واژه قدر نیز به همین معنا آمده است چنانچه خداوند(ج) فرموده است: «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاء عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ». (۱۰) و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که مقدر شده بود به هم پیوستند.

یعنی آب آسمان و زمین جهت انجام کاری که از طرف خداوند(ج) مقدر و حکم شده بود(هلاکت قوم نوح) یکجا شدند.

۳- قضا به معنای خبر دادن و اعلام کردن نیز آمده است چنانچه خداوند(ج) فرموده است: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (۱۱).

و در کتاب آسمانی[شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست. واژه قدر نیز به همین معنا آمده است، چنانچه خداوند(ج) فرموده است: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ» (۱۲).

ما لوط و پیروان او را نجات دادیم جز همسر او (لوط) که خبر دادیم او را که از هلاک شونده گان است.

بنا بر این هر یک از کلمه های قضا و قدر به سه معنا (خلق، حکم و اعلام) آمده است. (۱۳).

تبیان

فرق در بین قضاء و قدر

علماء در رابطه به تفریق در بین قضاء و قدر گفته اند: قدر، تقدیر چیزی است قبل از قضاء و قضاء فارغ شدن از آن چیز می باشد و نظریات شان قرار شرح ذیل بیان می گردد.

۱- ابوحاتم رازی گفته است: قدر به منزله تقدیر خیاط مر جامه را است که قبل از جدایی آن را اندازه کرده؛ می تواند که آن را کم و یا زیاد نماید و به محضی که تکه را از هم جدا کرد تقدیر را از دست داده و فیصله او نهایی شده است و دیگر نمی تواند که در آن تغییر بیاورد؛ بناءً قدر قبل از قضاء می باشد. (۱۴)

۲- ابن اثیر گفته است: قضاء و قدر دو شیء متلازم هستند که از یکدیگر جدا نمی شوند چون قدر به منزله اساس و قضاء به منزله بناء می باشد و کسیکه قصد جدایی آنها را کند در حقیقت که هدم و نقض بناء را قصد کرده است. (۱۵)

۳- بعضی از اهل علم گفته اند: هرگاه قضاء و قدر در ذکر جمع شوند در معنا جدا می باشند یعنی برای هر کدام معنای جداگانه می باشد و چون در ذکر جدا باشند؛ در معنای یکی می باشند (یکی در معنای دیگری داخل می باشد). (۱۶)

۴- کرمانی گفته است: مراد از قدر حکم الله (ج) است چنانچه علماء گفته اند: قضاء عبارت از حکم کلی اجمالی در ازل بوده و قدر جزئیات همان حکم و تفصیل آن می باشد. (۱۷)

معنای ایمان به قدر

ایمان به قدر عبارت است از تصدیق قطعی بر اینکه وقوع هر خیر و شر مطابق به قضاء و قدر الله تعالی (ج) صورت می گیرد و خداوند (ج) انجام دهنده هر آن چیزی است که اراده اش را کرده باشد و هیچ چیزی بدون اراده، مشیت، تقدیر و تدبیر او تعالی (ج) صورت نمی گیرد و هیچ فردی از

جایگاه قضا و قدر در...

چیزی که بر او تقدیر و در لوح محفوظ ثبت شده است رهایی ندارد و در حالیکه خداوند(ج) آفریده گار افعال بندگان، طاعات و معاصی شان می باشد، ایشان را به کارهای نیک امر و از کارهای زشت و ناپسند منع کرده است و ایشان را بدون هیچ نوع جبر و اکراهی مختار افعال شان قرار داده، چنانچه افعال به حسب قدرت و اراده شان صورت می گیرد و خداوند(ج) خالق بندگان و خالق قدرت شان می باشد کسی را که بخواهد به رحمت خود هدایت می کند و کسی را که بخواهد به حکمت خود گمراه می سازد و کسی را مجال چون و چرا در آن نمی باشد.(۱۸)

قضاء و قدر در عقیده اهل سنت

اهل سنت بر این عقیده هستند که خداوند(ج) آفریده گار، پرورش دهنده و صاحب اختیار همه اشیاء بوده و اندازه همه اشیاء را قبل از خلقت شان تقدیر نموده و نیز عمر، روزی، اعمال، و مسیر نیکبختی و بدبختی اشخاص را تعیین نموده و هر چیزی را در کارنامه ای روشن بر شمرده است؛ پس هر آن چیزی را بخواهد می شود و هر آنچه را نخواهد نمی شود و آنچه را که بوده است و آنچه را که می شود می داند و نیز آنچه را که معدوم است می داند که اگر می بود چگونه می بود و او بر هر چیز دانا و توانا است هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می سازد و بندگان دارای قدرت و اراده می باشند که به توسط آنها آنچه را که خداوند(ج) بر ایشان مقدر کرده است انجام می دهند؛ البته بندگان چیزی را خلاف خواست و اراده الله تعالی(ج) نمی خواهند(۱۹) چنانچه خداوند(ج) فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».(۲۰)

و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت خدا با نیکو کاران است.

اهل سنت بر این عقیده اند که همه آنچه در جهان از خلق، ایجاد، و دیگر مقدرات اعم از خیر، شر، تلخ و شیرین به وجود می آیند از جانب

تبیان

الله (ج) بوده و در نزد او تعالی (ج) ثبت می باشند؛ چون خداوند (ج) آفریده گار مردم و همه موجودات بوده و می داند که ایشان چه می کنند و به چه چیزی می گروند و هیچ منع کننده از آنچه که الله تعالی بدهد و نیز هیچ باز دارنده از آنچه که منع کند نمی باشد؛ یعنی هرگاه الله تعالی چیزی را ندهد هیچ کس دیگری آن را داده نمی تواند و هرگاه چیزی را بدهد هیچ کس دیگری آن را منع کرده نمی تواند. (۲۱)

پس هر آنچه برای شخص از رزق، نعمت، صحت، رفاهیت، راحت و فراغت حاصل می شود مطابق به قدر الله (ج) می باشد و هر آنچه که از غم، هم، حزن، فقر، مرض، مصیبت: در مال، بدن، فرزند و یا در اموری که سوء خاطره را برای شخص جلب و وی را محزون می سازد و یا وی را شاد و خوشحال می گرداند آنها در نزد الله (ج) مقدر بوده و مطابق به قضاء، قدر و اراده او تعالی (ج) صورت می گیرند. (۲۲)

چنانچه خداوند (ج) فرموده است: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (۲۳) بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی رسد او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

جایگاه قضا و قدر

قضا و قدر در همه اشیاء نافذ بوده و هیچ چیزی خارج از محدوده قضا و قدر نمی باشد چنانچه خداوند (ج) فرموده است: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ». (۲۴) الله تعالی آفریده گار همه اشیاء است.

لذا همه بندگان و افعال شان در جمله اشیاء شامل بوده و از محدوده قضا و قدر خارج نمی باشند و اعتقاد به آن از جمله ارکان ایمان بوده که ایمان بدون آن تکمیل نمی گردد بناءً تا زمانیکه یک شخص در ضمن ایمان به اشیاء مؤمن به؛ به همه متعلقات قدر یقین و باور کامل نداشته باشد مؤمن گفته نمی شود. (۲۵)

جایگاه قضا و قدر در...

پس اهل سنت و جماعت بر این عقیده اند که خداوند(ج) خالق همه اشیاء بوده و هست و هر چیز مطابق به قضا و قدر او تعالی(ج) صورت می گیرد چنانچه خداوند(ج) فرموده است: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ». (۲۶) (بدون شک که ما هر چیز را به اندازه آفریده ایم).

حکم بحث و مناظره در رابطه به قضا و قدر

پیغمبر(ص) مؤمنان را از بحث و مناظره پیرامون قضا و قدر منع نموده چنانچه فرموده است: «إِذَا ذُكِرَ الْقَدْرُ فَأْمَسِكُوا، وَإِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأْمَسِكُوا». (۲۷) هرگاه یاد از قدر و یا از یاران من می شود شما از [شرکت در آن] دوری جوئید.

یعنی زمانیکه مردم در مورد قضا و قدر بحث و گفتگو می کنند شما خود را به بحث و گفتگوی آنها شریک نسازید و همچنان زمانیکه مردم در مورد اصحاب و یاران من زبان به طعن و لعن می گشایند شما با ایشان همراه نشوید؛ بلکه ایشان را ترک نموده و از ایشان دوری جوئید.

لذا مسلمان باید از آن چیزی سوال کند که نافع دینش باشد و نگوید که چرا خداوند(ج) چنین کرده و چنان نکرده بلکه به این فکر باشد که خداوند(ج) مرا به چه چیزی امر کرده است.

حالات استثناء بحث و مذاکره

البته بحث و مذاکره پیرامون قضا و قدر در پرتو آیات قرآنی، احادیث نبوی و دلایل شرعی مطلوب و مرغوب بوده و از جمله ضروریات دین است که خداوند(ج) ما را به فهم و درک آن مأمور گردانیده است. (۲۸)

یعنی اگر سخن گفتن در رابطه به قضا و قدر بر طریقه علمی و بر مبنای کتاب الله و سنت رسول الله(ص) باشد جائز و حتی واجب می باشد و اگر مخالف نصوص شرعی و تعمق در باطل باشد جائز نمی باشد چون کتاب الله، سنت رسول الله(ص)، اجماع امت، فطرت، عقل و حس بر ایمان به قدر دلالت می کنند. (۲۹)

تبیان

رمز تقدیر

اصل قدر سِرِّ از اسرار خداوند(ج) در رابطه به مخلوق آن می باشد، و هیچ فرشته مقرب و نبی مرسل از آن اطلاعی ندارد لذا تعمق و نظر در آن سبب خاری، ذلت، حرمان و طغیان می گردد، بناء بر هر فرد مسلمان ضرور و لازم است که از تعمق، فرو رفت و نظریه پردازی بدون علم در مورد قضا و قدر و فکر و وسوسه در رابطه به آن اجتناب ورزد چون خداوند(ج) علم قدر و مرام آن را از مخلوق خود پنهان نگه داشته چنانچه فرموده است: «وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ». (۳۰)

(و هیچ چیزی نیست جز آنکه خزائن آن نزد ما است و ما جز به اندازه معلوم نازل نمی کنیم.)

هدف از راز و رمز تقدیر این است که خداوند(ج) مخلوق را پیدا و سپس فنا می سازد، فقیر و یا غنی می سازد، زنده و یا میمیراند، هدایت و یا گمراه می کند و کسی را حق اعتراض و چون و چرا در آن نیست.

چنانچه حضرت علی(رض) فرمودند: قَدَرِ سِرِّ از اسرار خداوند(ج) است پس ما او را کشف کرده نمیتوانیم(۳۱).

به فرض اگر کسی بگوید که چرا این کار شده است؟ [نباید می شد] به یقین که حکم کتاب را رد کرده است و کسیکه حکم کتاب را رد کند از جمله کافران می باشد(۳۲).

چون قدر سری از اسرار الله تعالی است لذا مؤمنان از تعمق و فرو رفتن و بحث و مناظره در مورد آن به وسیله سوالات اعتراضی و فرو رفتن به افعال الله تعالی به چون و چرا یعنی چرا خداوند(ج) اینطور کرده است و اینطور نکرده است، منع شده اند چنانچه خداوند(ج) فرموده است: «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ». (۳۳) در آنچه [خداوند] انجام می دهد چون و چرا راه ندارد و [لی] از آنان [انسانها] سؤال می شود.

جایگاه قضا و قدر در...

خداوند(ج) مخلوق را از اینکه در افعالش به لِمَ (چرا) و در صفاتش به کیف(چگونه) سوال کنند منع و بر حذر داشته است و علماء سلف کسانی را که در این باطل فرو می روند بنام مَكِيفَه و لِمِيَه نام گذاری کرده اند.(۳۴)

اصل قدر تصرف الله در ملکوت می باشد و تصرف الله در ملکوت از آن مواردی است که مختص به الله می باشد و هیچ فردی به آن علم ندارد؛ حتی بزرگترین بندگان الله تعالی که فرشتگان می باشند نمی دانند که بازگشت شان به کجاست، خداوند(ج) در رابطه به آسمان چه فیصله می کند و باز گشت اهل زمین به کجا می باشد به همین منوال انبیاء غیب را نمی دانند و نمی دانند که چه وقت میمیرند.

مقصد اینکه مالک تقدیر الله تعالی می باشد بناءً هیچ فردی نمی داند که تقدیر چیست و چه چیز تقدیر شده است و چه چیز در لوح محفوظ و یا صحف ملائکه ثبت شده است، بلکه علم آن ها به نزد خداوند(ج) و از جمله کلید های غیب است که بجز الله(ج) دیگری نمی داند و ممکن نیست که کسی در رابطه به آن چیزی را بداند و خداوند(ج) هم کسی را از آن آگاه نساخته است و اگر کسی بخواهد در رابطه به قدر چیزی را بداند هر گز نمی تواند.(۳۵)

قلمرو قضاء و قدر

قضا به معنای حکم قطعی و قدر به معنای اندازه، در دو قلمرو تشریح و تکوین به کار می روند.

۱- قضای تشریحی همان احکام شرعی الهی است که خداوند(ج) به آنها فرمان داده و یا از آنها نهی کرده است و قدر تشریحی عبارت از حدود و مقدار آنها است. به عنوان مثال: نماز روزه و ... قضای تشریحی و کیفیت و کمیت و حدود آنها قدر تشریحی است.

۲- قضای تکوینی همان قطعیت و ضرورتی است که در نظام آفرینش مشاهده می شود و قدر تکوینی عبارت از حدود و اندازه هر شیء است.(۳۶)

تبیان

قضای الهی به ایجاد جهانی با نظام علت و معلول و سبب و مُسَبَّب تعلق گرفته است و خداوند(ج) وجوب بخش همه این حوادث و تقدیر کننده حدود آنها است و همه اشیاء منطبق با علم الهی واقع می شوند.

چنانچه خداوند(ج) در مورد قضا فرموده است: « وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ » (۳۷) و چون به کاری اراده فرماید فقط می گوید [موجود] باش پس [فورا موجود] می شود.

بناءً قضا و قدر منافاتی با نظام علت و معلول و اختیار و اراده انسان ندارد، بلکه نظام علت و معلول و اختیار و اراده انسان نیز در جمله قضای و قدر می باشند. (۳۸)

ارکان و مراتب قدر

قدر بر چهار رکن استوار می باشد و آن چهار رکن بنام مراتب قدر نیز یاد می شوند که عبارت اند از علم، کتابت، اراده و آفریدن؛ یعنی قدر عبارت است از علم الله(ج)، نوشتن الله(ج)، اراده الله(ج) و آفریدن الله(ج) و ایمان به قدر بدون ایمان به مراتب چهارگانه فوق درست نمی باشد.

مراتب ایمان به قدر

۱- مرتبه نخست (مرتبه علم) عبارت است از وجوب ایمان بر اینکه علم خداوند(ج) بر همه موجودات، معدومات،

ممکنات و مستحیلات احاطه کننده است و هیچ چیزی در زمین و آسمان از علم او تعالی پنهان نمی باشد و خداوند(ج) قبل از خلقت مخلوق می داند؛ که ایشان چه می کنند چه اعمالی از ایشان سر می زند و به همین منوال روزی، اجل، احوال، اعمال و تمام حرکات، سکنتات، شقاوت، سعادت و اینکه کی اهل بهشت و کی اهل دوزخ است و نیز خورد و بزرگ را قبل از آفرینش آنها یکسان می داند. (۳۹) چنانچه خداوند(ج) فرموده است: «وَأَنَّ اللَّهَ

جایگاه قضا و قدر در...

قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا. (۴۰) و بدون شک که علم الله تعالی هر چیز را در بر گرفته است.

به همین منوال زمانیکه از رسول الله (ص) در مورد اولاد مشرکین سوال شد [که آیا آنها اهل بهشت اند و یا در دوزخ اند] آنحضرت (ص) فرمودند: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ». (۴۱) خداوند (ج) دانایتر است به آنچه که آنها انجام می دادند.

۲- مرتبه دوم (مرتبه کتابت) عبارت است از وجوب ایمان قطعی بر اینکه خداوند (ج) همه اشیائی را که تا روز قیامت ثابت اند در لوح محفوظ نوشته است و در این مورد همه صحابه، تابعین و تبع تابعین اتفاق نظر دارند. (۴۲) خداوند (ج) فرموده است: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ». (۴۳) ما هیچ چیزی را از کتاب [لوح محفوظ] فرو گذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور می گردند.

پیغمبر (ص) فرمودند: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ». (۴۴)

خداوند (ج) تقدیر مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین آفریده است.

۳- مرتبه سوم (مرتبه مشیت) عبارت است از وجوب ایمان قطعی بر مشیت نافذه و قدرت شامله الله تعالی (ج) یعنی هر چیزی را که خداوند (ج) بخواهد می شود و آنچه را که نخواهد نمی شود و هیچ حرکت، سکون، هدایت

و ضلالتی صورت نمی گیرد مگر به مشیت الله (ج) و این مرتبه در بین همه انبیاء، کتب آسمانی و فطرتی که الله تعالی مخلوق را بر آن آفریده اتفاقی می باشد. (۴۵)

خداوند (ج) فرموده است: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». (۴۶)

تبیان

و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند و آنان اختیاری ندارند منزّه است خدا و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند برتر است. پیغمبر (ص) فرمودند: «إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ أَصْبُعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُقَلِّبُهُنَّ كَيْفَ شَاءَ». (۴۷)

به یقین که قلوب بنی آدم در بین دو انگشت از انگشتان [بلاکیف الله (ج)] می‌باشند و الله (ج) آنها را به هر نحوی که بخواهد می‌گرداند. ۴- مرتبه چهارم (مرتبه آفریدن) عبارت است از وجوب ایمان قطعی بر اینکه فقط الله تعالی خالق و آفریده‌گار همه موجودات با صفات ویژه و حرکات مناسب آنها می‌باشد پس فقط تنها الله تعالی (ج) خالق و دیگران مخلوق می‌باشند. (۴۸)

خداوند (ج) فرموده است: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا». (۴۹) و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده اندازه‌گیری کرده است. پیغمبر (ص) فرمودند: «ان الله يصنع كل صانع وصنعتة». (۵۰) به یقین که خداوند (ج) هر صانع و صنعت او را آفریده است.

نظر فرقه‌های مختلف در مورد قدر

فرقه‌های منتسب به امت اسلامی در رابطه به قدر سه فرقه اند: قدریه، جبریه و اهل سنت و جماعت. الف- معتزله:

معتزله (قدریه): ایشان کسانی اند که به قدر ایمان نداشته و از قدر منکر می‌باشند و به گروه‌های مختلف خورد و بزرگ تقسیم شده اند چنانچه بعضی از ایشان غلاة و افراطی اند و بعضی شان نسبتاً معتدل و میانه رو می‌باشند و ایشان در مورد قدر نظریات متفاوتی دارند؛ چنانچه بعضی شان نفی کننده علم الله (ج) در مورد قدر و بعضی ها نفی کننده عموم مشیت الله (ج) و بعضی ها نفی کننده عموم خلق الله (ج) برای اشیاء می‌باشند. (۵۱)

جایگاه قضا و قدر در...

ایشان درجات قدر را انکار نموده و بنده را در آفرینش شریک و مساوی
الله تعالی (ج) می دانند چنانچه می گویند:

الله تعالی (ج) را هیچ نوع قدرتی بر افعال بندگان نبوده و هر یک از الله
تعالی و بنده خالق افعال خود و مستقل می باشند و قدرت بنده را قوی تر از
قدرت الله تعالی (ج) قرار داده اند و رسول الله (ص) این فرقه را مجوس این
امت معرفی نموده است. (۵۲)

ایشان می گویند: بنده خالق فعل خود و نیز دارای مشیت، قدرت و
اختیار بوده و مجبور نمی باشد و نیز رابطه در بین مشیت الله تعالی (ج) و
بنده نمی باشد؛ بلکه بنده دارای اختیار و مشیت مطلق بوده و گاهی چیزی
را انجام می دهد که الله تعالی (ج) نمی خواهد و ایشان به دو فرقه تقسیم
شده اند:

۱- قدریه غلاة ایشان کسانی اند که از علم و کتابت سابق انکار نموده و
می گویند که هیچ امری را الله تعالی نمی داند مگر بعد از وقوع آن از بنده؛
این فرقه را معاصرین آنها مانند عبد الله بن عمر و دیگران کافر گفته اند.

۲- قدریه متاخرین ایشان کسانی اند که اکثریت قدریه را در زمان ما
تشکیل می دهند؛ ایشان می گویند که خداوند (ج) می داند که بنده چه
چیزی را انجام می دهد مگر بنده فعل خود را بطور مستقل انجام می دهد
پس خلق و ایجاد فعل به الله تعالی (ج) نسبت داده نمی شود. (۵۳)

یعنی ایشان آن قدری را که عبارت از قدرت الله تعالی (ج) بر هر چیز می
باشد انکار نموده اند به نحوی که قدرت بنده را قویتر از قدرت الله تعالی (ج)
قرار داده اند؛ چنانچه می گویند بندگان در انجام دادن افعال خود مستقل
اند و خداوند (ج) قدرت هدایت و گمراهی شان را ندارد بلکه بندگان اند که
خود را رهیاب و یا گمراه می سازند.

تبیان

ایشان می گویند اگر بنده بخواهد که فعلی را انجام دهد و خداوند(ج) انجام آن فعل را نخواهد، قدرت بنده بر قدرت الله تعالی غالب می آید پس بنده کسی است که نفس خود را راهیاب و یا گمراه می سازد. (۵۴)

ایشان این قول خداوند(ج) را فراموش کرده اند که فرموده است: «وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ». (۵۵) و هر که را خدا گمراه گذاشت رهنمایی نخواهد داشت.

یا این قول خداوند(ج) را که فرموده است: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ». (۵۶) به یقین که خدا کسی را که فرو گذاشته است هدایت نمی کند.

البته ابی جعفر ازدی قدریه را به سه گروه تقسیم نموده که عبارتند از: قدریه شرکیه، قدریه غلاة و قدریه متوسطه.

۱- قدریه شرکیه: ایشان کسانی اند که دارای عقیده شرکی بودند چنانچه می گفتند: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا». (۵۷) اگر خدا می خواست ما و پدرانمان شرک نمی آوردیم.

۲- قدریه غلاة: ایشان کسانی اند که علم سابق را نفی کرده و می گویند خداوند(ج) اشیاء را بعد از وجود آنها می داند نه قبل از وجود آنها.

۳- قدریه متوسطه: ایشان کسانی اند که همه مراتب قدر و علم سابق را نفی نمی کند. (۵۸)

ب- **جبریه**: ایشان کسانی اند که بنده را مجبور و بی اختیار دانسته و بر این باور اند که بنده هر فعلی را که از خیر و یا شر باشد با جبر و اکراه و بدون اراده و اختیار انجام می دهد، ایشان در اثبات قدر غلو نموده و می گویند: بنده را هیچنوع قدرت و اختیاری بر افعالش نمی باشد بلکه وی به مانند پری است که در محل وزش باد و یا مانند میت است که در پیش روی غاسل قرار دارد و مطلقاً مالک قدرت و اختیار نمی باشد و این سخن شان در مورد قدر دو جنبه دارد یکی حق و دیگری باطل؛ جنبه حق آن؛ اثبات قدر سابق و جنبه باطل آن سلب نمودن قدرت و اختیار از بنده می باشد. (۵۹)

جایگاه قضا و قدر در...

همچنان گفته اند: بنده به مانند آله است که از خود هیچ نوع اختیار و اراده ندارد لذا هیچ عمل و حرکتی نباید به او نسبت داده شود و حرکت بنده را به حرکت شخصی تشبیه نموده اند که دستش می لرزد و او بر نگهداشتن آن توان ندارد و یا به درختی تشبیه نموده اند که باد آن را بدون اختیارش می جنباند و آن توان آرام گرفتن را ندارد و چون ایشان بنده را مجبور محض می دانند به نام جبریه مسمی گردیده اند؛ نتیجه اینکه این دو فرقه (معتزله و جبریه) در مقابل یکدیگر قرار دارند چنانچه فرقه معتزله از قدرت الله تعالی (ج) و فرقه جبریه از قدرت بنده انکار نموده اند. (۶۰)

ج- اهل سنت و جماعت: ایشان کسانی اند که روش معتدل و میانه را در میان جبر مطلق و اختیار مطلق؛ اختیار نموده اند و بر این باور اند که خالق افعال؛ الله تعالی (ج) و کاسب افعال بندگان می باشند یعنی خداوند (ج) هیچگاه بنده خود را به جبر و اکراه به انجام فعلی مجبور نساخته و همچنان بنده فاعل مطلق نیست که هر چه را بخواهد بدون اراده الله (ج) انجام دهد و این نظریه است که خالی از افراط و تفریط می باشد.

بر مبنای همین عقیده امام طحاوی گفته است: اصل قدر سری از اسرار الهی در مورد مخلوق او تعالی می باشد پس از نظر دادن، فکر نمودن و وسوسه در مورد آن بپرهیزید چون خداوند (ج) علم قدر را از مخلوق خود پنهان داشته است و ایشان را از رسیدن به مقصد آن منع کرده است. (۶۱)

اهل سنت؛ نظریات فرقه های هدامه را رد نموده و گفته اند: این اقوال؛ باطل کننده شریعت و سلب کننده حکمت می باشند چون خداوند (ج) مردم را مورد خطاب قرار داده و ایشان را امر و نهی نموده است و اگر بندگان قادر بر افعال خویش نمی بودند و توانی نمی داشتند چگونه خداوند (ج) آنها را مأمور می گردانید و می فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (۶۲) ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع

تبیان

و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید.

یا چگونه می فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (۶۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید نگویید راعنا و بگویید انظرنا و [این توصیه را] بشنوید و [گر نه] کافران را عذابی درد ناک است.

بدون شک که غلو در این درجات مخالفت با عقل است چنانچه کسانی که ادعا دارند که بنده در انجام دادن افعالش مجبور محض می باشد ایشان در این نظریه خود مضطرب اند، چون این نظریه از یک جانب مخالف عقل و از جانب دیگر مخالف حالتی است که احیاناً خود آنها به آن گرفتار می شوند چنانچه همین کسانی که در ارتکاب معاصی به قدر استدلال می کنند چون به عقوبت و مجازاتی گرفتار شوند به قدر استدلال نمی کنند.

چنانچه وقتی مرد سارقی را از همین طبقه به نزد عمر (رض) آوردند او رو به جانب عمر کرده و گفت ای عمر آیا تو مرا به چیزی مجازات می کنی که بر من مقدر و ثبت شده است عمر (رض) گفت بلی تو مطابق به قدر الله تعالی (ج) دزدی کرده ای و من مطابق به قدر دست تو را قطع می کنم. (۶۴) به یقین که اهل سنت روش اعتدال و میانه را در پیش گرفته اند چنانچه قدرت عامه را به الله تعالی (ج) و قدرت نسبی و خاصه را برای بنده قایل اند و البته قدرت بنده را مرتبط به قدرت الله تعالی (ج) دانسته و می گویند که قدرت بنده حاصل نمی شود مگر بعد از قدرت و مشیئت الله تعالی (ج) و وجه استدلال شان آیات ذیل می باشد:

۱- «وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». (۶۵) و شما نمی خواهید

مگر آنچه را که الله پروردگار جهان ها بخواهد.

۲- «وَمَا يَدْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ». (۶۶) و

هیچ کس پند نمی گیرد مگر اینکه خدا بخواهد او

اهل تقوا و اهل آمرزش است.

ایشان می گویند آیات فوق و مانند آنها برای بنده مشیئت را ثابت نموده؛ مگر مشیئتی که مرتبط به مشیئت الله تعالی (ج) می باشد لذا بنده به توسط مشیئت خود بر انجام دادن کارهای دینی و دنیوی قدرت می یابد چنانچه الله تعالی (ج) برای بنده قوت می بخشد تا اشیاء ثقیل را بردارد، کشت کند، حفر کند و غرس نماید و بر کارهای که مناسب حالش باشد توانمند گردد این قدرتی است که الله تعالی (ج) برایش می دهد و به خاطر آن وی را مکلف گردانیده است اگر چه قدرت الله تعالی (ج) بر آن احاطه کننده است و الله تعالی (ج) آن قدرت را برایش داده و ویرا به امتثال اوامرش مأمور گردانیده است و البته الله تعالی (ج) بنده را به چیزی امر نکرده مگر اینکه برایش توان انجام دادن آنرا داده است و روی همین علت وی را به اندازه توانش مکلف گردانیده چنانچه فرموده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (۶۷)

پس تا می توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند آنان رستگارانند.

پیغمبر (ص) فرمودند: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». (۶۸) وقتی شما را به کاری امر می فرمایم آن را به اندازه توان خویش انجام دهید. پس لازم است که اوامر و نواهی الله تعالی (ج) در توان بنده بوده و بنده بر انجام دادن آنها توانمند باشد و به او نسبت داده شوند چون او انجام دهنده آنها بوده است چنانچه می گوییم: این نماز گذار است، این روزه گیرنده است، این پرهیزگار است یا بر عکس می گوییم این بی نماز است، این روزه خوار است، این گنه کار است یعنی افعال انجام شده را به فاعلش نسبت می دهیم گر چه به مشیئت الله تعالی (ج) می باشند.

تبیان

در این حکمتی است که خداوند(ج) قومی را هدایت و قومی را گمراه می سازد چنانچه مشاهده می کنیم که در یک فامیل سه قسم مردم موجود می باشند گروهی صالح، رهیاب و متمسک به احکام الهی، گروهی فاسق فاجر و به نحوی منحرف اند که هرگز در ایشان خیر وجود ندارد و گروهی متوسط اند یعنی در آنها هم خیر وجود دارد و هم شر، خداوند(ج) گروه نخست را مورد لطف و احسان خویش قرار داده، گروه دوم را شامل عدل خویش نموده و گروه سوم را به حالت خذلان گذاشته است و ما به همه اینها ایمان داشته و باور داریم که همه اینها قضاء و قدر الله تعالی(ج) می باشند و هیچ رد کننده و تغییر دهنده مر قضاء و امر الله تعالی(ج) را نمی باشد. (۶۹)

اهل سنت می گویند هر چیز مطابق به قضاء و قدر الله تعالی(ج) صورت می گیرد و خداوند(ج) همه اشیاء را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین تقدیر، اندازه و در لوح محفوظ ثبت و مطابق به مشیئت نافذه و قدرت شامله خود خواسته و هر چیز را خلق و اندازه نموده است و برای بندگان قدرت فعل و مشیئت را داده است در حالیکه خداوند(ج) خالق قدرت، اراده و مشیئت آنها است و بندگان چیزی را نمی خواهند مگر آنچه را خداوند(ج) بخواهد بندگان فاعل حقیقی افعال خویش می باشند و خداوند(ج) خالق افعال شان می باشد و بدون شک که بندگان، مؤمن، کافر، نیکوکار، بدکار، نماز گذار، زکاة دهنده و روزه دار می باشند.

نتیجه

از توضیحات فوق به این نتیجه می رسیم که هر گاه بحث و مناظره در مورد قضا و قدر مطابق کتاب الله و سنت رسول الله باشد نه تنها ممانعتی ندارد بلکه مستحسن هم می باشد و چون بر خلاف نصوص شرعی باشد ممنوع و ناجایز است و باید از آن اجتناب شود.

از نظر اهل سنت افعال بندگان خلقاً و ایجاداً به الله تعالی(ج) و فعلاً و اکتساباً به بنده نسبت داده می شوند پس اهل سنت در موضوع قدر مذهب

جایگاه قضا و قدر در...

میانه را اختیار نموده اند چنانچه مطابق به همه دلایل شرعی عمل نموده و با هیچ نص صحیح و صریحی مخالفت نکرده اند لذا نظریه شان بطور مجموع موافق ادله شرعی می باشد و این از اثر هدایت، توفیق و احسان الله (ج) می باشد چنانچه ایشان در موضوع قدر به مانند جبریه غلو نکرده اند تا قدرت و اختیار بنده را سلب کنند و نه هم به مانند قدریه در اثبات قدرت و اختیار بنده غلو نموده که او را به طور مستقل آفریده گار فعلش قرار دهند بلکه روش میانه را در بین جبریه و قدریه اختیار نموده اند.

البته اهل سنت در تمام موارد قضا و قدر روش میانه را در پیش گرفته و از افراط و تفریط اجتناب نموده اند.

پیشنهاد ها

۱- به وزارت محترم حج و اوقاف پیشنهاد می گردد تا موضوع ایمان به قضا و قدر را از طریق منابر و مساجد به سمع باشندگان جامعه برسانند.

۲- به وزارت محترم معارف پیشنهاد مینمایم تا موضوع اهمیت ایمان به قضا و قدر را در نصاب تعلیمی معارف بگنجانند تا جوانان و نوجوانان به این موضوع مهم توجه جدی نمایند.

۳- به عموم باشندگان کشور پیشنهاد می نمایم که راجع به موضوعات قضا و قدر خود را آگاه ساخته و به زیر دستان خود نیز بیاموزانند.

مآخذ

۱- (الفرقان: ۲).

۲- السعیدان، ولید، إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج ۱، ص ۱۷۲، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.

۳- آل الشيخ، صالح، إتحاف السائل بما في الطحاوية من مسائل، ج ۴، ص ۱۵.

۴- آل الشيخ، صالح، غاية المرید فی شرح کتاب التوحيد، طبع: دارالسلام، سعودی، ۱۴۲۴هـ، ص ۲۹۳.

تبيان

- ٥- اللهيميد، سليمان، التوحيد كاملا، ج ١، مكتبة مشكاة، ص ٣٢٢.
- ٦- صالح آل الشيخ، إتحاف السائل بما في الطحاوية من مسائل، ج ٤، السعودية، ص ١٥.
- ٧- (فصلت: ١٢).
- ٨- (فصلت: ١٠).
- ٩- (الاسراء: ٢٣).
- ١٠- (القمر: ١٢).
- ١١- (الاسراء: ٤).
- ١٢- (النمل: ٥٧).
- ١٣- امير شيرزاد، كلام اسلامي: توحيد، صفات و افعال الهى، (سمت) تهران ايران چاپ اول ١٣٨٩، ص ٢٠٢-٢٠٣.
- ١٤- نخبة من العلماء، أصول الإيمان في ضوء الكتاب والسنة، ج ١، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف... السعودية، الطبعة: الأولى: ١٤٢١هـ، ص ٣٣٢.
- ١٥- همان مرجع و صفحه.
- ١٦- همان مرجع و صفحه.
- ١٧- محمد بن عبد الوهاب، أصول الإيمان، ج ١، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف... السعودية الطبعة: الخامسة: ١٤٢٠هـ، ص ٩٠.
- ١٨- عبد العزيز، التوحيد للناشئة والمبتدئين، ج ١، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية... المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى، ١٤٢٢هـ، ص ٩٢.
- ١٩- أركان الإيمان، ج ١، المصدر: موقع مكتبة صيد الفوائد، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، وزارة التعليم العالي العربية السعودية، ص ٤٩.
- ٢٠- (العنكبوت: ٦٩).
- ٢١- الراجحي، عبد العزيز، شرح كتاب أصول السنة، ج ١، ص ٣٢٥، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.

جاىگاه قضا و قدر در...

- ٢٢- عبد الله ، اعتقاد أهل السنة، ج٧، ص٥. المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
- ٢٣-(التوبه:٥١).
- ٢٤-(الزمر:٦٢).
- ٢٥- آل الشيخ، صالح، غاية المرید فى شرح كتاب التوحيد، طبع: دارالسلام، سعودى، ١٤٢٤هـ، ص٢٩٣.
- ٢٦-(القمر:٤٩).
- ٢٧-البوصيرى، أحمد، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، ج١، ص١٨٠، المكتبة الشاملة اصدار الثالث .
- ٢٨- الشيخ، عبد الرزاق، تذكرة المؤتسى شرح عقيدة الحافظ عبد الغنى المقدسى، ج١، الناشر: غراس، الطبعة الأولى، ١٤٢٤هـ، ص٢٤١.
- ٢٩-محمد، القصيدة التائية فى القدر، ج١، مكتبة صيد الفوائد، ص١٢٠.
- ٣٠-(الحجر:٢١).
- ٣١- الحنفى، على، شرح الطحاوية فى العقيدة السلفية، ج٢، وزارة الشؤون الإسلامية ... المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ، ص١١٩.
- ٣٢- الحنفى، ابن ابى العز، شرح العقيدة الطحاوية، طبع المكتب الاسلامى بيروت، ص٢٤٩.
- ٣٣-(الانبياء:٢٣).
- ٣٤- الشيخ، عبد الرزاق، تذكرة المؤتسى شرح عقيدة الحافظ عبد الغنى المقدسى، ج١، الناشر: غراس ، الطبعة الأولى، ١٤٢٤هـ، ص٢٤١.
- ٣٥- آل الشيخ، صالح، إتحاف السائل بما فى الطحاوية من مسائل، ج١٧، ص٤.
- ٣٦-همان مرجع ، ص٢٠٦.

تبيان

- ٣٧- (البقره: ١١٧).
- ٣٨- كلام اسلامي: توحيد، صفات و افعال الهى، ص ٢٠٨.
- ٣٩- السعيدان، وليد، إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج ١، ص ١٧٢. المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
- ٤٠- (الطلاق: ١٢).
- ٤١- البخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، ج ٢، الناشر دار طوق النجاة، الطبعة الأولى ١٤٢٢هـ، ص ١٠٠.
- ٤٢- السعيدان، وليد، إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج ١، ص ١٧٢.
- ٤٣- (الانعام: ٣٨).
- ٤٤- النيسابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ٨، الناشر: دار الجيل بيروت، ص ٥١.
- ٤٥- السعيدان، وليد، إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج ١، ص ١٧٢.
- ٤٦- (القصص: ٦٨).
- ٤٧- الترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الترمذى، ج ٢، طبع دار الفكر ص ٣٠٤.
- ٤٨- السعيدان، وليد، إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج ١، ص ١٧٢.
- ٤٩- (الفرقان: ٢).
- ٥٠- ابن حجر العسقلانى، شهاب الدين، فتح الباري شرح صحيح البخارى، ج ١٠، طبع دار المعرفة، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية، ص ٣٢٦.
- ٥١- آل الشيخ، صالح، إتحاف السائل بما في الطحاوية من مسائل، ج ٤، ص ١٩.

جاىگاه قضا و قدر در...

٥٢- عبد الله، اعتقاد أهل السنة، ج٧، ص٥. المكتبة الشاملة اصدار الثالث.

٥٣- السعيدان، وليد، إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج١، ص١٧٨.

٥٤- عبد الله، اعتقاد أهل السنة، ج٧، ص٣.

٥٥-(الرعد:٣٣).

٥٦-(النحل:٣٧).

٥٧-(الأنعام:١٤٨).

٥٨- آل الشيخ، صالح، إتحاف السائل بما في الطحاوية من مسائل، ج٤، ص١٧.

٥٩- السعيدان، وليد، إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج١، ص١٧٧.

٦٠- عبد الله، اعتقاد أهل السنة، ج٧، ص٥.

٦١- آل الشيخ، صالح، إتحاف السائل بما في الطحاوية من مسائل، ج١٦، ص٥.

٦٢-[الحج:٧٧].

٦٣-[البقرة:١٠٤].

٦٤- عبد الله، اعتقاد أهل السنة، ج٧، ص٥.

٦٥-(التكوير:٢٩).

٦٦-(المدثر:٥٦).

٦٧-(التغابن:١٦).

تبيان

٦٨- البيهقي، أبو بكر، السنن الكبرى، ج٤، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية

الكائنة في الهند ببلدة حيدرآباد، الطبعة: الأولى - ١٣٤٤ هـ، ص٢٥٣.

٦٩- عبد الله، اعتقاد أهل السنة، ج٧، ص٥.

معاون سر محقق خواجه ذاكر (صديقي)

نقش سبک زندگی اسلامی در حفظ محیط زیست

الملخص

لقد أدرك البشر اليوم إن عواقب الأضرار التي تلحق بالطبيعة مثل تلوث المياه والهواء والتربة أكبر بكثير من الفوائد البيئية. لذلك فهو يبحث عن حل أساسي. لنظر في الدور الذي تلعبه بيئة صحية في الحفاظ على الصحة البدنية والعقلية والنفسية للإنسان وتعزيزها. التمتع بأخلاقيات البيئة والسلوك الصحيح في استغلال نعمة الله ، الذي يعد جزءاً من أسلوب الحياة الإسلامية ، وتعطل الطبيعة والتلوث البيئي الناجم عن الاستخدام غير السليم للطبيعة ومواردها. في هذه المقالة ، يناقش المؤلف دور نمط الحياة الإسلامية في حماية البيئة. وفقاً لوجهة نظر رئيسية أخرى عن الإسلام وهي الآخرة ، فيما يلي ، يتم إرجاع جميع الأفعال إليه ويعاقب على جميع الأفعال التي ارتكبتها . لديه لدعم الانجازات الحالية للمستقبل. لأنطولوجيا هي قوة للعمل الصحيح. التفكير في الحكم على الأفعال يمنع من القيام ببعض الأفعال والأثانية والأثانية. تم ذكر دور الإنسان وسيادته ومسؤوليته عن الوصاية في القرآن ، وقراره بالمضي قدماً اليوم هو أحد اهتمامات الإسلام الرئيسية في تحسين وتعديل الحياة البشرية من أجل الاستفادة من البيئة.

خلاصه

امروز بشر دریافته است که پیامدهای خساراتی را که به طبیعت وارد می کند چون آلودگی آب، هوا و خاک به مراتب بیشتر از بهره ای است که از محیط زیست می برد. بنابراین درصدد راه حلی اساسی است. با توجه به نقشی که محیط زیست سالم در حفظ و ارتقای سلامت جسمی، روحی و روانی انسانها دارد. برخورداری از اخلاق زیست محیطی و رفتار صحیح در بهره برداری از نعمت الهی که بخشی از سبک زندگی اسلامی میتواند باشد، نابسامانی های موجود در طبیعت و آلودگی های زیست محیطی ناشی از بهره وری نادرست از طبیعت و منابع آن در آیات و روایات دینی ما نکوهش شده است. در این مقاله نویسنده به نقش سبک زندگی اسلامی در حفظ محیط زیست می پردازد. در نهایت به این نتیجه می رسم که با توجه به دیدگاه کلیدی دیگر اسلام که آخرت است، تمام اعمال به خود ایشان باز می گردد و او نسبت به تمامی اعمالی که مرتکب شده مجازات می شود. او مامور به حمایت از دستاوردهای حال برای آیندگان است. آخرت شناسی نیرویی برای اجرایی صحیح اعمال است. تفکر قضاوت در مورد اعمال، او را از انجام برخی اعمال و خودپرستی و خودخواهی دور نگه می دارد. نقش انسان، سروری او و مسولیت او در برابر امانت، در قرآن آمده است و این تصمیم اوست که در این راه حرکت کند امروز بهبود و اصلاح سبک زندگی انسان در بهره مندی صحیح از محیط زیست، یکی از دغدغه های اصلی اسلام است.

مقدمه

طبیعت مادر انسان است؛ انسان تنها در آغوش اوست که آرام می گیرد، رشد می کند و به کمال می رسد.

جهان بدون طبیعت یا با طبیعت فُسرده و پژمرده خزان را ماند، خزان گرفته با چهره ای سوخته عریان و بی برگ. هیچ تمدنی بدون طبیعت و در طبیعت کدر و از هم گسسته پا نمی گیرد و سر بر آسمان نمی ساید و اگر هم

نقش سبک زندگی...

پا بگیرد و در غروب طبیعت طلوع کند و یا در مُرداب بروید تاریک بی روح و کریه منظر و خشن خواهد بود.

اگر در پرتو طبیعت بشکفد و در ادامه حیات به نابودی، فرجام تلخی خواهد داشت. تمدن غربی در دامن طبیعت شکفت و به فن آوریهای شگفت انگیز دست یافت ولی متأسفانه به جای این که آنچه را از طبیعت گرفته و در مقابل فن آوری مدرن خود را در خدمت طبیعت به کار گیرد و به نگهداری دقیق و عالمانه از آن بکوشد به چنگ اندازی به طبیعت و چیرگی بر آن روی آورد و در چنگ گرفتن قدرت مندانه آن را افتخار خود انگاشت و انسان را از آغوش مام مهربان خود جدا کرد و او را در بحرانی سخت خانمان سوز و زندگی بر باد ده گرفتار ساخت و بحران محیط زیست را آفرید و جهانی را درغم بزرگ فرو برد و چنان بلایی بر سر جهان هستی آورده که از آغاز آفرینش تاکنون هیچ قوم وحشی بی مهار و لجام گسیخته و بی فرهنگ و تمدنی نیاورده است.

میرمیت

محیط زیست طبیعی تأثیر شگرفی بر روح و روان آدمی دارد. محیط پاک و آراسته و خرم، زندگی را شاداب و معطر می سازد. شنیدن آواز روح بخش پرندگان، ترنم لطیف جویباران، آهنگ دلربای چشمه ساران، صفای سبز سبزه زاران، نسیم لطیف کوهستان، رقص دلنشین درختان و زیبایی شهر و دیار، همه و همه تأثیر اعجاب انگیزی بر زندگی و حیات انسان دارند. هر کسی از تماشای چنین منظره های زیبایی احساس آرامش و نشاط کرده و امنیت و آسایش را در حیات خویش لمس می کند. بر عکس، آسیب رساندن به محیط زیست و نابودی طبیعت باعث وارد آمدن صدمات و زیانهای جبران ناپذیری به بشریت می شود.

هدف

داشتن محیط پاک و آراسته و خرم، زندگی شاداب و معطر، احساس

آرامش و نشاط، دوری از صدمات و زیانهای جبران ناپذیری به بشریت. از مزایای فرهنگ دینی ما است.

۱- طبیعت در نگاه مادی

روشن است که شناخت تمدن‌ها بستگی به شناخت گونه نگاه و نگرش آنها به مجموعه طبیعت دارد و تفسیر آنها از پیوند انسان با طبیعت تمدن مادی که اکنون تمدن غرب مظهر و نماد آن است نگرشی به طبیعت دارد و تمدن ماورای مادی و معنوی که تمدن اسلامی در گذشته نماد و مظهر آن بود نگرشی به طبیعت دارد.

در تمدن غرب انسان مطلق و از آسمان جدا است. در این تمدن زمین و منابع نهفته در آن محور است. تمدن مادی غرب تلاش می‌ورزد بر طبیعت چیره شود و با قدرت تمام آن را در اختیار بگیرد و تا می‌تواند از آن استفاده کند. برابر این دیدگاه بریده از آسمان مکتب‌هایی بنیاد نهاده شد از جمله مکتب اصالت تمدن و سود.

گزارف نگفته اند آنان که دلسوزانه و از روی دانش و تیزنگری حرکت ویرانگرانه تمدن غرب را در جنگلها، آبها کوه ها، دشتهای سرسبز و کویرها سیلاب نامیده اند که بشر امروز را به سوی گردابی ژرف و خوفناک می‌برد جایی که هیچ روزنه حیات و رهایی در آن دیده نمی‌شود.^(۱)

فاجعه بسیار عمیق است. انسان امروز فردای بشر را نیز تباه کرده و به تمدنی آویخته و با تمدنی همراه شده یا نه ناگزیر همراهش کرده اند که خود به دست خود به گفته روزه گارودی روشنفکر برجسته و منتقد باهوش و تیزنگر فرانسوی: (اگر ما در خلال سی سال آینده به همان منوال زندگی کنیم که در خلال سی سال گذشته زندگی کرده ایم دست به کشتن نوه های خود زده ایم).^(۲)

نقش سبک زندگی ...

آزمندی و مصرف بالا انسان امروز چیزی از طبیعت باقی نخواهد گذاشت که آیندگان در بستر آن به زندگی خویش ادامه بدهند برابر آماري که در چند سال پیش ارائه شده است:

مصرف ذغال سنگ در سی سال اخیر برابر است با نیمی از آنچه در هشتصد سال گذشته مصرف شده است.^(۳)

نیمی از میزان نفتی را که انسان از آغاز کشف و استخراج مصرف کرده تنها درده سال اخیر سوزانیده است.^(۴)

یک سوم درختان جنگل به سال ۱۹۵۲ بریده و مصرف شده است.^(۵) در هفتاد سال اخیر کشت و زرع جدید نیمی از خاکهای حاصل خیز را در سه چهارم زمینهای مزروعی از بین برده است.^(۶) چرخه حیاتی و طبیعی (اکوسیستم) تعادل و توازن خود را از دست داده است:

فضولاتی مثل ... نایلون هرگز امکان پالایش و جذب آنها در چرخه های حیات طبیعی وجود ندارد و بعضاً حتی به گونه ای مرگ آور و غیرقابل جبران کانونهای اولیه حیات را در کره زمین آلوده می سازند و بقای بشر را با خطراتی حتمی مواجه می کنند.^(۷)

این آزمندی دهشتناک همه زوایای زندگی بشر را دستخوش طوفان ساخته است. ویران شدن طبیعت و از بین رفتن تعادل و توازن آن هم جسم انسانها را نشانه رفته است و هم فکر اندیشه و فرهنگ آنان را و این هم به منطقه ای خاص و زادگاه تمدن جدید نمانده بلکه بلایی است که همه جای دنیا را در نوردیده و در کمند خود گرفتار ساخته است.

امروز نتایج و آثار منفی صنعتی شدن بر روی محیط زیست و بخصوص بر زندگی دینی و بافت جامعه که موجد نابسامانیهای فرهنگی و روانی... آدمها بوده کاملاً ظاهر گردیده و شمه ای از این نابسامانیها و مشکلات را می توان در شهرهای اسلامی بزرگی که در زمینه صنعتی شدن بالنسبه موفق بوده اند دید.^(۸)

تبیان

هشیاران و آگاهان که زمین را و هر آنچه بر روی آن قرار دارد در پرتگاه نابودی دیدند به تلاش گسترده ای دست زده و مسأله (حفاظت محیط زیست) را به مرحله جدیدی وارد ساخته اند.

در آغاز دهه هفتاد یکی از سران مهم صنعت ایتالیا بیش از صد تن از بزرگ ترین دانشمندان و صاحب نظران جهان را گرد آورد تا گزارشی از آنچه در پایان قرن بیستم جهان به خود خواهد دید فراهم آوردند. در این راستا انجمنی از صاحب نظران تشکیل شد به نام باشگاه رم. اینان در این انجمن به بررسی چگونگیهای جهان در واپسین سالهای سده بیستم پرداختند و دگرگونی پنج دیگرگون شونده مهم را در سه دهه واپسین این سده به بوته بررسی نهادند:

۱- افزایش جمعیت.

۲- منابع طبیعی.

۳- غذا و تولیدهای زراعی.

۴- تولیدهای صناعی.

۵- آلودگی محیط زیست.^(۹)

امروزه در تاریکی که جهان را فراگرفته روزه های امید در جهان صنعتی غرب به چشم می خورد. در قلب دنیای صنعتی جنبش نوینی پدید آمده تا آلودگیها و آثار ویران گر تکنولوژی را مهار سازد: (این جنبش نوین سامان یافته است برای آن که به تعادل و توازن (اکولوژیک) میان انسان و محیط زیست او: زمینها درختان رودخانه ها و دریاچه هایی که از آلودگی به دست بشر مرده اند احترام گذاشته شود و از دریاها و اقیانوسها و فضاها... حمایت گردد... زمین آب و آسمان و همه طبیعت ودیعه ای است الهی که به دست انسان سپرده شده و برای استفاده متعادل از آنها پدید آمده است؛ از این روی انسان مسؤول حفظ طبیعت است.)^(۱۰)

نقش سبک زندگی...

انسان آگاه امروز خود را خسران زده می‌داند. او نه تنها جسم خود را در تهدید جدی می‌بیند که معنویت و روح و روان خویش را تباه شده می‌داند، از این نگرانی، دغدغه و اضطراب زندگی او را فرا گرفته و ره به جایی نمی‌برد و هم نگران اکنون خویش است و هم نگران آینده خویش و فرزندان. از این که بتواند راهی به رهایی و دنیای سالم با طبیعت سالم بیابد ناامید است. رویکرد انسان امروز به معنویت چیزی که سالهاست به حاشیه رانده شده تصادفی نیست. ۹. ناامیدی بسان کابوسی ترسناک انسان غربی را می‌آزارد. آنان که صنعت و تکنولوژی را می‌شناسند و از پیامدهای آن آگاهی دارند و از زوایای فاجعه به خوبی خبر دارند از این که انسان بتواند از این دره خوف انگیز مرگ رهایی یابد تردید دارند.^(۱۱)

این دغدغه‌ها نگرانیها و دلواپسیها سبب گردیده که حرکت نوینی در غرب علیه آلودگیها و ویران گریهای کارخانه‌های صنعتی و... آغاز شود. در این حرکت آنچه مهم و از جایگاه درخور مطالعه برخوردار است رویکرد به فرهنگهای شرقی است.

آفرینندگان این حرکت در پی آنند که به کمک فرهنگهای مشرق زمین از پیامدهای ناخوشایند صنعت غرب جلوگیری کنند. در چنین هنگام و برهه‌ای که بشر از آلودگی محیط به تنگ آمده و در پی راه‌گریزی می‌گردد و آغوش مهربانی می‌جوید که از خشونت تکنولوژی به آن پناه ببرد جا دارد صاحب نظران و دانشوران اسلامی دیده اسلام و شمه‌ای از تجربه‌های گذشته بویژه دوران درخشان تمدن اسلامی را بازگویند و بنگارند شاید مفید افتد و بشر- از این سرگردانی و گردابی که گرفتار آمده رهایی یابد.

۲- طبیعت درنگاه اسلامی

در اسلام نگاه و نگرش به طبیعت و پیوند انسان با طبیعت به گونه دیگر است.

تبیان

الف. جانشینی: انسان در جهان بینی الهی و اسلامی جانشین خدا در زمین است. باید همان گونه که خدا مهرورزانه زمین را می پروراند و از آفتها مصون می دارد و باران رحمتش را بر آن می باراند و طبیعت را دوست می دارد انسان نیز چنان باشد و مهرورزانه از آن پاس دارد و استفاده اش به گونه ای نباشد که آسیبی به آن برسد.

در این نگاه و نگرش زمین به آسمان پیوند خورده و زمین جامه آسمانی به تن کرده است. کار و تلاش بر روی این زمین پیوند خورده با آسمان و جامه آسمانی در پوشیده عبادت و نوعی بندگی خداوند به شمار می رود. این بندگی با جانشینی پیوند خورده است. انسان بنده خدا و فرمانبر او در زمین جانشین است. اگر انسان جانشین از مدار فرمانبری رها شود لجام گسیخته می گردد و به نابودی خود طبیعت کمر می بندد از این روی اسلام بندگی و عبودیت خدا را رکن حرکت انسان قرار می دهد. انسان خلیفة الله بنده است فرمانبردار نه فرمانروا و مطلق العنان و لجام گسیخته و چیره بر طبیعت.

خداوند برای اداره زمین انسان را جانشین خود قرار داده و به فرشتگان می فرماید: (و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة....)^(۱۲) وقتی خداوند به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای خواهم گمارد.

و خطاب به انسانها می فرماید: (وهو الذي جعلكم خلائف الارض...)^(۱۳) اوست که شما را خلیفه های زمین قرار داد.

پیوند جانشینی و بندگی و اثرگذاری آن دو بر یکدیگر حقیقی است و شالوده تمدن اسلامی زیرا انسان در این جهان بینی و نگرش امانت دار است و همه چیز را باید در جهت خواست صاحب هستی قرار دهد و طبیعت امانتی است از صاحب هستی در اختیار او که باید در جهت خواست او نگهداری پاسداری و استفاده شود.

طبیعت در این نگرش آیه و نشانه است برای راهنمایی انسان به سوی جمال و کمال مطلق^(۱۴) از این روی در این نگرش هیچ صاحب خرد و شعوری

نقش سبک زندگی...

حق ندارد کمر به نابودی آیه و نشانه ببندد و خود را از رسیدن به کمال مطلق باز دارد.

در این بینش همه پدیده‌ها آفریده‌ها و جانداران جزء‌های کامل‌کننده و پیوسته با یکدیگرند. همه آنها به گونه هماهنگ و هم‌آوا در پرتو حقیقت بندگی و فرمانبری به وظیفه خویش عمل می‌کنند و زمینه بندگی خالصانه انسان را فراهم می‌سازند.

در این چشم‌انداز هیچ پدیده هیچ حرکت هیچ جنبش و هیچ تکاپویی از حوزه اقتدار و اشراف خداوند متعال بیرون نیست: (و كان الله بكلّ شيء محيط^(۱۵)) وقتی انسان فرمانبردار خداوند باشد تن به بندگی خداوند بدهد و او را محیط بر همه چیز بداند در قلمرو او که طبیعت جزئی از آن است خلل ایجاد نمی‌کند و بر نظم و قانون حاکم بر طبیعت گردن می‌نهد و از آن پا فراتر نمی‌نهد. خاور و باختر را از آن خدا می‌داند و خدا را مالک همه هستی و بر این باور است که هر جا روی آورد همان جا سوی خداست: (ولله المشرق والمغرب فاینما تولّوا فثمّ وجه الله...) ^(۱۶) با این باور هیچ چیز از حیطه قدرت خداوند بیرون نیست و انسان بنده و آفریده‌ای است در این قلمرو با اشراف خداوند و زیر نگاه او باید به اندازه‌ای که بتواند از عهده کارهای بندگی برآید از طبیعت بهره‌ورد و اگر فراتر از آن به طبیعت دست یازد در امانت خیانت کرده و سر از فرمان حق برتافته و به گناه بزرگ اسراف و تبذیر گرفتار آمده است.

انسان اگر با توجه به جایگاه خود در زمین به پیش برود بندگی پیشه گیرد زمین را گهواره زندگی سالم بداند و به کارهای شایسته روی آورد و انجام آنها را سرلوحه زندگی خود قرار دهد شایستگی می‌یابد که برابر وعده خداوند جانشین او در زمین گردد: (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...) ^(۱۷) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و

تبیان

کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد.

اگر بین خلیفگی و بندگی پیوند استوار و وثیق نباشد طبیعت در گرداب نابودی فرو خواهد رفت: هیچ چیز برای محیط زیست طبیعی خطرناک تر از اعمال قدرت در مقام خلیفگی جامعه بشری نیست که دیگر بندگی خداوند را نمی پذیرد و مطیع فرمانها و قوانین او نیست. شریعت الهی به صراحت وظیفه دینی انسان را شامل نظام و محیط زیست طبیعی می داند. آدمی نه تنها موظف است که به فقیر خوراک برساند بلکه این وظیفه را هم دارد که آب جاری را آلوده نسازد. در نظر خداوند نه تنها مهربانی به والدین بلکه کاشتن درخت و برخورد ملایم با حیوانات هم خوشایند است.^(۱۸)

انسان مسلمانی که از وحی الهی الهام می گیرد و پیوند خود را با ملکوت عالم هستی در عین زیستن در جهان مُلکی پاس می دارد از آزار و اذیت حیوانات و پست شمردن آنها ویران کردن طبیعت دوری می گزیند، نگهداری و نگهداری از طبیعت و پدیده های پرورش یافته در دامن او را وظیفه دینی و اسلامی خود می داند.

حضرت علی (رضی الله عنه) این پیوند و پیوستگی انسان با طبیعت را به زیبایی گوشزد می فرماید: (اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادَةِ وَبِلَادِهِ فَانَّكُمْ مَسْئُولُونَ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبِهَائِمِ).^(۱۹) خدا را! واپایید در حق شهرهای او و بندگان که شما مسؤول هستید حتی از سرزمینها و چهارپایان.

مسلمان هرگز اجازه ندارد خود را رها و لجام گسیخته و آزاد در بهره برداری از طبیعت بداند. او حق ندارد با ویران کردن طبیعت و دست یازی به پدیده های طبیعی خود را تکریم کند. او وظیفه دارد حقوق خداوند حقوق تک تک آفریده ها کوچک و بزرگ را پاس بدارد. مطلق و رها نیست که همه چیز را برای خود بخواهد و تنها حقوق خود را پاس بدارد و خود را وامدار هیچ کس و هیچ چیز نداند.

نقش سبک زندگی...

ب. آبادگری: در نگاه و بینش اسلامی پیوند انسان با طبیعت پیوند ویژه است انسان از زمین پدید آمده و باید حرمت آن را نگهدارد مثل مادر و به او ستم روا ندارد که عاق زمین خواهد شد. پاس جایگاه زمین به این است که آن را آبادان سازد و از ویرانی آن جلوگیری کند. (وهو الذی انشأکم من الأرض واستعمرکم فیها...) (۲۰) او شما را از زمین پدید آورد و خواست که آبادانش دارید.

از نگاه قرآن آبادانی زمین وظیفه انسان است بر اوست که محل رویش و رشد خویش را آباد نگهدارد و از ویرانی آن جلوگیری کند. استعمار (برخلاف مفهوم منفی کنونی آن) در قرآن به معنای آبادانی است. واژه شناسان آبادانی را نقطه مقابل ویران گری دانسته اند. راغب در مفردات می نویسد: (العمارة نقیض الخراب). (۲۱)

آبادانی نقطه مقابل ویران گری است

ج. رام کردن طبیعت. در قرآن واژه دیگری که بارها آمده و چگونگی برخورد و تماس انسان مسلمان را با طبیعت نشان می دهد واژه (تسخیر) است. این واژه و واژگان هم معنا و هم ریشه آن مانند (مسخر) و... پیام سازنده ای را می رسانند که گونه نگرش اسلام به طبیعت را می نمایاند.

مرتضی مطهری می نویسد: (این دو کلمه در قرآن مکرر آمده است. و مفهوم (رام کردن) و (رام شدن) را دارد. در قرآن از مسخر کردن ماه خورشید شب و روز دریاها نهرها کوه ها (برای داود پیامبر (باد برای سلیمان) و هر چه در زمین (برای انسان) یاد شده است. بدیهی است که در همه این موارد مقصود این است که این امور طوری آفریده شده اند که رام انسان و مورد استفاده و بهره برداری انسان هستند. در این آیات همه سخن از رام بودن اشیاء برای انسان است نه رام بودن انسان برای اشیاء). (۲۲)

قرآن مجید با این که طبیعت را رام شده انسان می داند که می تواند هرگونه بهره برداری از آن بکند. آن بهره برداریها را در راستای کسب کمال

تبیان

رشد و رویش ارزشهای انسانی خویش قرار دهد لکن این هشدار را داده است که (تسخیر) غیر از (تخریب) است.

به بهانه بهره برداری نباید طبیعت را نابود ساخت. از طبیعت باید به گونه ای بهره برداری کرد که جریان حیات همچنان برای نسلهای آینده شاداب بماند. هرگونه دست یازی بی رویه و ناسالم ستمی است بر طبیعت.

خداوند متعال می فرماید: (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَانزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَآخَرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَ آتَيْكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا. إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفَارٌ).^(۲۳) خداوند کسی است که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آب فرو فرستاده پس از آن با آب میوه های گوناگون روزی شما را قرار داده و کشتی را در دریا رام شما کرده تا در دریا به فرمان او رود و جویها را رام شما قرار داده است. و آفتاب و ماه را رام شما قرار داد که دائم تابان و در حرکتند و شب و روز را هم رام شما کرده است. و به شما داد آنچه خواستید و اگر نعمتهای الهی را شمارید از عهده شماره آن بر نمی آید که آدمی ستمگری است بسیار ناسپاس.

جمله پایانی آیه شریفه اشاره به بهره وریه های نادرست بشر- از نعمتهای طبیعی دارد. برابر این آیه شریفه سیاهکار و ستم پیشه است انسانی که شکر نعمت نگذارد و آنچه را خداوند به انسان ارزانی داشته و در اختیار او گذارده تباه سازد. آلوده کردن آب دریا استفاده نادرست و نابخردمندانه از آن هدر دادن انرژی آلودن محیط زیست به گوناگون آلاینده ها و... روی گرداندن خدا و آیین مقدس الهی و روی آوردن به شیطان است.

فرهنگ تمدن ساز اسلام طبیعت را گهواره و بستر رشد و تعالی و کمال انسان می داند.^(۲۴) از این روی با هر کس که بر این گهواره و بستر آتش افروزد و آن را برای رشد و تعالی و کمال انسان ناامن سازد در می افتد و او را

نقش سبک زندگی...

در زمره سیاهکاران و ستم پیشگان و ناسپاسان قرار می دهد که عذاب سخت الهی را خواهند چشید. نظام طبیعت بیهوده آفریده نشده است. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا آدمی در پرتو آنها به رشد و تعالی و کمال مادی و معنوی برسد و دنیا و آخرت خویش را به تمام و کمال برآورد.

د. نگهداری طبیعت: خداوند حفیظ است. در جهان بینی اسلامی تمام هستی در حوزه (حفاظت) (خداوند قرار دارد): (ان ربی علی کل شیء حفیظ).^(۲۵) انسان مسلمان باید خود را به این صفت نیک بیاراید و در همه آنات زندگی از آن پرتو بگیرد و در هر قلمرو و حوزه ای که قرار می گیرد حفیظ باشد و نگهدارنده و پاسدار امانتها نعمتها داراییهای همگانی و محیط زیست انسان. واژه حفیظ هرگونه نگهداری را در بر می گیرد^(۲۶) و جلوگیری از ابتدال نابودی و تلف شدن نیز در دایره حفیظ قرار می گیرد^(۲۷) حفیظ بودن انسان جامعه را از گوناگون بلاها و آفتها نگه می دارد حضرت یوسف(ع) به خاطر حفیظ و علیم بودن خود را شایسته اداره امور اقتصادی جامعه مصر می داند و در خود این توانایی را می بیند که جامعه مصر را از قحطی و شوربختی که در پیش دارد رهایی بخشد؛ از این روی وقتی عزیز مصر از وی می خواهد که در مدیریت اجتماعی وارد شود و نقش بیافریند خود پیشنهاد می کند: (اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم).^(۲۸) مرا بر خزانه زمین مصر برگمار که من آن را نگهدارانه دانایم.

پس زمین در این نگاه مقدس است مانند مادر و مقدس است چون امین خداوند است و کارهای نیک و بد انسان را به او گزارش می دهد. روشن است که نگاه مادرانه به طبیعت داشتن که پیامبر(ص) آن را به پیروان خود می آموزاند و خود را فرزند و پرورش یافته دامن او دانستن در چگونگی بهره وری از آن اثر فراوان دارد. از این چشم انداز به طبیعت نگرستن یعنی خود را نیازمند آن دانستن مانند نیاز فرزند به مادر.

تبیان

هـ. پاکی و پاکیزگی: از این که اسلام بسیار روی پاکی و پاکیزگی و دوری گزیدن از پلیدیها و ناپاکیها تأکید می‌ورزد به دست می‌آید که اسلام از انسان مسلمان می‌خواهد که محیط زیست خود را پاک و پاکیزه و به دور از هر گونه آلودگی و پلیدی نگهدارد. از اصول دعوت پیامبر اسلام(ص) حلال بودن چیزهای پاک و حرام بودن چیزهای ناپاک برای انسان است: (و یحل لهم الطیبات و یحرّم علیهم الخبائث).^(۴۹) برای آنان چیزهای پاک را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می‌گرداند.

آیه شریفه فراگیر است و نمی‌توان در حوزه و قلمرو خاصی پیاده و معنی کرد. هر ناپاکی در محیط زندگی برای جسم و جان انسان زیان آور باشد حرام و هر چیزی که پاک باشد و زیان آور برای جسم و جان انسان نباشد حلال است.

ز. کاشت درخت: اسلام به گوناگون بیانها به درخت کاری و پدید آوردن فضای سبز تأکید می‌ورزد و از بین بردن درختان را حتی در جنگ کاری ناپسند می‌داند و از آن باز می‌دارد.

دینی که در جنگ از ویران‌گری و نابود کردن و از بین بردن درختان و مزارع و دشتهای سرسبز باز می‌دارد و به جنگجویان خود دستور می‌دهد از بریدن درختان بپرهیزند می‌تواند امروز برای همه مردمان جهان بویژه کشورهای صنعتی پیام داشته باشد.

دنیای صنعتی امروز با خشک شدن درختان و از بین رفتن فضاهای سبز و پژمردگی و مرگ گل و گیاه روبه‌روست. لجام گسیختگی صنعت همان گونه که برادری، صفا، یکدلی، دوستی و پیوندهای استوار خانوادگی را از مردم صنعت زده گرفته و روان آنان را بیمار و رنجور ساخته آخرین روزنه‌های امید را که جنگلها و فضاهای سبز و دشتهای و مزرعه‌های خرم و شادی انگیز و اندوه‌زدا و درمان‌گر دردها، خستگیها و رنجوریها باشد نیز تباہ ساخت و انسان را در بین آهن قراضه‌ها و آهنهای خشن کاشته شده در زمین دود و گوناگون

نقش سبک زندگی...

آلودگیهای صنعتی بی کس و تنها رها ساخته و اکنون شاهد کرور کرور انسان ناامید بریده از خانواده سرگردان پریشان احوال اندوهناک و روان پریش است که این همه بخشی از فاجعه بزرگ انسانی که جهان صنعتی گرفتارش است. البته صاحب نظران و دانشمندان و روشنفکران بسیاری در آمریکا اروپا و آسیا درباره این فاجعه بزرگ سخن گفته اند. شماری از آنان آفات صنعت را بیش از بلاهای طبیعی دانسته اند.^(۳۰) در مثل و از باب نمونه در آلمان که بیست و پنج درصد ساحت آن پوشیده از جنگل و درخت بوده در چند سال اخیر به گونه هشداردهنده ای جنگلها و درختان این کشور در سرایشی مرگ قرار گرفته اند^(۳۱) و یا نوشته اند: یک سوم درختان جنگلهای آلمان مرده ونیمی دیگر در آستانه مرگ قرار گرفته اند. بدین گونه آلمان در آستانه فاجعه اکولوژیک قرار گرفته که مرگ درختان نام گرفته است^(۳۲)

اما اسلام از آغاز انسان مسلمان را به گونه ای تربیت می کند و دستورها و آیینهایی دارد و برنامه هایی ارائه می دهد که اگر سرلوحه کار قرار بگیرند و انسان مسلمان به طور دقیق به آنها پای بندی نشان بدهد و در پی زیاده خواهی که بیماری غربی است و وارد سرزمینهای اسلامی شده نباشد هیچ گاه جامعه اسلامی دچار این بحران تباهی آفرین نخواهد شد و اگر دنیا نیز این برنامه ها را فرا راه خود قرار می داد اکنون این چتر سیاه مرگ را بر سر خود نداشت.

اسلام کارهای خوب را در هاله ای از تقدس قرار می دهد. کارخوب را تلاش را زیبا آفرینی را پرورش گل زراعت درختکاری و... را عبادت می داند و کسی را که به این امور بپردازد و وقت در این گونه کارها سپری کند دوست می دارد و او را می ستاید .

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (من نصب شجرة و صبر علی حفظها و القيام علیها حتی تثمر کان له فی کل شیء یصاب من ثمره صدقة

تبیان

عند الله^(۳۳) آن که درختی بکارد و تا هنگام بردهی از آن نگهداری کند به اندازه میوه های آن نزد خدا برایش صدقه و ثواب می نویسد. در این روایت افزون بر اهمیت دادن به درختکاری به نگهداری آن نیز اهمیت داده شده است که جریان اگر در بین مسلمانان پا گیرد و ادامه داشته باشد شاهد جلوه های زیبایی از سالم سازی و زیباسازی و خرم و شاداب نگهداشتن محیط زیست خواهیم بود.

نتیجه

این اصل جاودانه محیط زیست انسان مسلمان را از هر گونه آلودگی به دور می دارد. همان گونه که تاریخ طولانی مسلمانان این را نشان می دهد. مسلمانان در سر تا سر تاریخ درخشان خود و در برهه های حساس و در اوج تمدن پرفروغ خویش از محیط زیست سالمی برخوردار بوده اند. اکنون آلودگی که در محیط زیست مسلمانان دیده می شود بر اثر دور افتادن از آموزه های اسلام و به گوش جان ننیوشیدن آنهاست. کشورهای اسلامی اکنون در دام تمدن آلوده گر غرب گرفتار آمده اند و برای رهایی از این دام چاره ای ندارند جز این که به آموزه های ناب اسلام برگردند و پاکی و پاکیزگی را به محیط زیست خود برگردانند و از هر آن چه زمین را می آلودد دوری گزینند.

انسان مسلمان با آموزه های جاودانه ای که از قرآن و سیره و سخن حضرت رسول در اختیار دارد می تواند با تلاش و پی گیری و پای بندی به این آموزه ها تمدن پاک و پاکیزه ای را بنیان نهد و راه های برون رفت از این تنگنای سخت و مه آلود را به عالمیان بنمایاند.

اسلام پیروان خود را با آموزش مسائل کلی اعتقادی و عبادی رها نمی کند بلکه گام به گام با آنان است و برای آنان چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی برنامه دارد و در این برنامه هایی که برای اداره زندگی

نقش سبک زندگی... _____

شخصی واجتماعی انسان مسلمان ارائه می دهد هم نکته های ریز را مورد توجه قرار می دهد و هم نکته ها و مسائل کلان را.

انسان مسلمان باید تمامی زوایای زندگی خود را با دستورها و آیینها و احکام نورانی اسلام بیان کند تا در ردیف انسان کامل و مسلمان شایسته در بیاید.

مآخذ

۱. گارودی ، روژه، هشدار به زندگان ، ترجمه علی اکبر کسمائی، ص ۲۵/نشر: هاشمی ۱۳۸۲ تهران.
۲. همان/ ۲۴
۳. همان/ ۲۴
۴. همان/ ۳۵
۵. همان/ ۳۶
۶. شهید آوینی، توسعه و مبانی تمدن غرب شهید آوینی/۷ ساقی ۱۳۸۰ تهران.
۷. نصر، دکتر حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد غرب ترجمه مرتضی اسعدی ۱۸۴/ طرح نو تهران.
۸. کسمائی، علی اکبر، جهان امروز و فردا ص ۳۲۷، مؤسسه اطلاعات تهران، ص ۳۲۷.
۹. نصر، دکتر حسین، نیاز به علم مقدس ترجمه حسن میاننداری ۲۰۴/ مؤسسه فرهنگی طه تهران.
۱۰. جوان مسلمان و دنیای متجدد ۲۰۸.
۱۱. نیاز به علم مقدس ۱۳۹.
۱۲. (البقره / ۳۰).
۱۳. (الانعام / ۱۶۵).
۱۴. (فصلت / ۵۳).

تبیان

۱۵. (الانساء / ۱۲۰).
۱۶. (البقره / ۱۱۵).
۱۷. (النور / ۵۵).
۱۸. نیاز به علم مقدس ۲۲۱.
۱۹. صالح ، صبحی، نهج البلاغه ترجمه سید جعفر شهیدی خطبه ۱۶۷/۱۷۴ آموزش انقلاب اسلامی تهران.
۲۰. سوره هود آیه ۶۱.
۲۱. المفردات فی غریب القرآن راغب اصفهانی واژه (عَمَر).
۲۲. مجموعه آثار شهید مطهری ج ۲/۱۱۵ صدرا تهران.
۲۳. (ابراهیم / ۲۴ - ۳۲).
۲۴. (النبأ / ۶).
۲۵. (هود / ۵۷).
۲۶. المفردات فی غریب القرآن واژه (حفظ).
۲۷. مجمع البحرين طریحی ماده (حفظ).
۲۸. (یوسف / ۵۵).
۲۹. (الاعراف / ۱۵۷).
۳۰. جهان امروز و فردا ۱۱۳.
۳۱. همان ۵۵
۳۲. همان ۵۵
۳۳. کنز العمال حسام الدین هندی ج ۱۲.

معاون سمرحقق محمد يوسف (حازمی)

نگاهی بر شخصیت علامه قاری نیک محمد و زبده التجوید و تحفة الاطفال او

خلاصة البحث

من المعلوم أن البحث، حول شخصية الشهيد العلامة القارئ نيك محمد دولانه و آثاره العلمية، و خدماته العملية لأبنائه في مسقط رأسه من أهم المواضيع التي ارتضيها للبحث مع قلة المصادر العلمية حول حياة هذا العالم الرباني الشهيد. و أيضا قمت بنقد رسالتي زبده التجويد و تحفة الأطفال؛ الرسالة الاولى من تأليف الشيخ و الثانية من ترجمته لكتاب الشيخ سليمان الجمزوري من اللغة العربية الى اللغة الفارسية و قد كتب الشيخ في كلتا الرسالتين عن تعريف التجويد لغتا و اصطلاحا ، و موضوعه و غرضه، و بيان الانسان و مخارج الحروف، و بيان الصفات اللازمة للحروف، و بيان الصفات العارضة للحروف، و بيان الوقف، و الابتداء و الإعادة ، و بيان حروف المد، و أحكامه و أقسامه، و بيان رسم الخط، و بيان السكتة ، و بيان المسائل الضرورية الأخرى في الزبده و بيان أحكام النون الساكنة و التنوين، و أحكام الميم الساكنة، و أحكام المد و غيرها في تحفة الأطفال و قد بحثنا هذا

تبیان

الموضوع فی ضوء المصادر المتوفرة و فی ضوء العقل البشرى مع الاستفادة من کتابى الزبدة و التحفة.

خلاصه

از آنجایی که پژوهش پیرامون شخصیت شهید علامه قاری نیک محمد دولانه و آثار وی، که یکی از مباحث و موضوعات مهم بوده و در تعیین و مشخص ساختن جایگاه این شخصیت دانشمند، فاضل، خدمت گار به دین، وطن و فرزندان وطن، برای نسل جوان خیلی مفید می باشد، تلاش شد تا اندازه ای که ممکن است در مورد، در روشنایی منابع بدست داشته که خیلی اندک هم هست و در محوریت رساله های زبدة التجوید و تحفة الاطفال او به بحث و پژوهش پرداخته شود: ذکر فشرده زندگی، تعلیم و تحصیل، سفرها، آثار و خدمات علمی، معرفی رساله ها توسط خود آنها، تعریف لغوی و اصطلاحی تجوید، موضوع و غرض آن، بیان دندانها و مخارج حروف، بیان صفات حروف، بیان صفات عارضی، بیان وقف، ابتداء و اعاده، بیان حروف مد، احکام و اقسام آن، بیان رسم الخط مصحف، بیان سکتها، بیان مسائل ضروری دیگر در زبده و بیان نون ساکن و تنوین، میم ساکن، احکام مد و غیره در تحفة الاطفال، در پرتو نظم خود مؤلف و قدرت عقلی خدا دادی، با بهره برداری از ابزار متذکره.

مقدمه

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله محمد و على آله و اصحابه و من دعا بدعوته الى يوم الدين و بعد: نوشتن پیرامون شخصیت علمی و آثار گران بهای علامه شهید، دانشمند نامور روزگارش، کاریست بس دشوار، اما برای این که بنده توانسته باشم دین خود را در برابر روح بزرگ این علامه و این عالم ربانی و دانشمند فرزانه، اداء کرده باشم به این مقاله، اقدام کردم. چون مقاله اینجانب، حاوی فشرده زیست نامه، شیوخ و شاگردان، خدمات علمی، آثار و تألیفات و بویژه بررسی و نقد رساله های زبدة التجوید و تحفة

نگاهی بر شخصیت ...

الاطفال علامه می باشد، از آنجایی که در مورد زندگی نامه وی، اثر مستقلی - تا حد معلومات بنده- تحریر نیافته است ولی باز هم تلاش نمودیم تا تذکری از زندگی نامه آن شخصیت بزرگوار بعمل آورده و صلب موضوع مقاله خود را، همان بررسی رساله های زبدة التجوید و تحفة الاطفال علامه شهید و مقایسه مباحث آن دو، قرار بدهم؛ لذا، قبل از پرداختن به صلب موضوع، دوست دارم تا نگاه گذرایی به تاریخچه و چیستی تجوید و علم تجوید و اهمیت آن، داشته باشم.

ضرورت انجام تحقیق: شناخت علامه و آثار او، از مسائلی است که باید توجه مردم مسلمانان و جامعه اسلامی ما بویژه توجه نسل جوان کشور، مخصوصا طلبه های مدارس دینی و محصلین شرعیات و سائر علامندان علامه و فرهنگیان ما بدان جلب گردد و آنان را مکلف نموده تا در رابطه به شناخت همه جانبه شخصیت علمی، نقش او در ایجاد مراکز و کانون های دینی و عصری، و آثار علمی گران بهای وی، توجه جدی فرمایند. از آنجایی که علامه، یک شخصیت مؤثر علمی و ملی بوده است، بر دانشمندان و پژوهشگران است که در رابطه به شخصیت و آثار علمی متعدد وی، تحقیقاتی را انجام داده و مقام و جایگاه رفیع علمی وی را به گونه محققانه، برای نسل امروز و فردای کشور بمعرفی بگیرند.

مبرمیت: چون در شرایط امروزی جامعه ما، بنا بر بی خبری، اکثریت مردم از شناخت شخصیت علمی، خدمات، کارنامه ها، سفرها، تعلیم، تحصیل و تعلم و آثار علمی و تدریس علامه شهید قاری نیک محمد و نیز عدم آشنایی ایشان با آثار گرانسنگ وی؛ بویژه رساله های زبدة التجوید و تحفة الاطفال این عالم جید و برجسته کشور، باعث شده که مردم چندان توجهی به این شخصیت و آثار وی نداشته باشند؛ لذا لازم است همه فرهنگیان، قلم بدستان، و محققان عرصه علوم شرعی؛ جهت تعمیم شناخت این شخصیت و آثار علمی او، حتی المقدور مساعی به خرج داده تا اگر خدای

تبیان

تعالی بخواهد جامعه خویش را، در روشنایی قراردادها تا با استفاده از آثار وی در زمینه های مختلف از جمله تجوید قرآن عطش خود را مرفوع سازند.

هدف تحقیق: هدف از انجام این تحقیق، معرفی شخصیت علمی و بیان مباحث اساسی رساله های زبده و تحفه و شناخت همه جانبه شخصیت چند بعدی علامه و دست رسی به معلومات درست در زمینه، در پرتو منابع متذکره فوق، آگاهی از عمده ترین خدمات علمی علامه در کشور، باخبری از کارنامه علمی مؤثر و ماندگار وی، اطلاع یافتن از عموم تربیت یافته گان وی، آشنایی به نتایج و پیامدهای مثمر آن افراد در جامعه و باخبری از انگیزه های دینی و ملی در آگاهی از موضوعات فوق، و خیر شدن از ظلم حکام و نکوهش عاملین شهادت وی در ارگ حکومت وقت، و نیز با خبر شدن از مرثیه ها در رابطه به شهادت وی و ضایعه خواندن شهادتش و علت عدم قیام به ابراز بیان سخن و تألیف اثری در زمینه، می باشد.

روش تحقیق: در این تحقیق از شیوه های تحلیلی و استقرائی استفاده بعمل آمده و کتاب " پروان در پویه تاریخ و معرفی شخصیت های شمالی " و رساله های زبده التجوید و تحفه الاطفال، به حیث محور قرار گرفته سپس مطالب ارائه شده راجع به موضوع که در منابع فوق، وجود دارد، مورد تحلیل و توضیح قرار گرفته و در قید قلم آورده می شود.

از آنجایی که تحقیق پیرامون شخصیت علمی و رساله های زبده و تحفه و شناخت همه جانبه شخصیت چند بعدی علامه، اهمیت زیادی دارد؛ تلاش بعمل آمد تا جایی که ممکن باشد، در روشنایی منابعی در دست داشته و عقل خدا دادی، موضوع به بحث و پژوهش گرفته شود و صحیح ترین و راجح ترین قول، در رابطه به شخصیت و آثار علامه، تذکر داده شود.

نگاهی بر شخصیت ...

فشرده زندگی نامه علامه: شهید علامه قاری نیک محمد دولانه، در سال ۱۲۳۹ خورشیدی در قریه دولانه ولایت پروان دیده به جهان گشود. تعلیمات ابتدایی را نزد پدرش حاجی محمد که عالم آن روزگار بود فرا گرفت. موصوف استعداد و نبوغ ذاتی که داشت، او را آرام نگذاشت و جهت فراگیری علوم به سرزمین هند سفر نمود. علم تفسیر، حدیث، فقه، صرف، نحو، منطق، ادب، حکمت، فلسفه و ریاضی را در آن دیار آموخت ولی باز هم تشنه فراگیری و آموزش بود. از سرزمین هند، روانه بیت الله شریف شد و در آن جا علم ادب، لغت و بلاغت عرب را همه جانبه آموخت. قرآن کریم را به هفت قرائت و چهار ده روایت نزد شیخ ابراهیم مصری یادگرفت و کتاب شاطبیه را که از هفت قرائت و چهارده روایت بحث می کند با تمامیت حفظ و هضم نمود. دنباله آموزش را از مدینه منوره و مکه مکرمه تا مصر و سوریه و ترکیه تعقیب نمود. و در یک سخن با ختم همه دانشگاه های درسی آن روزگار، در سال ۱۲۷۹ خورشیدی در چهل سالگی به عنوان عالم خبیر و علامه روزگار به کشور آمد.

در گام نخست به عضویت مرکز (میزان التحقیقات) مقرر شد. بعد از آن پیشنهاد و ایجاد مدارس دینی را به دولت ارائه کرد و از سوی دولت مأمور این کار شد. دارالعلوم عربی کابل و دارالحفاظ مرکزی کابل با همت و توجه و ابتکار او در کابل تأسیس شد.

قاری در حقیقت نمونه مدارس را که در هند و مصر و عربستان در آن تحصیل نموده بود، در افغانستان ایجاد نمود. نصاب درسی آن را نیز آماده کرد و خود به عنوان استاد قرآن کریم، تاریخ و تجوید، در آن مرکز مصروف تدریس گردید.

بعد از مدتی امیر حبیب الله خان، به فکر ایجاد مکاتب نوین شد و باز هم قاری نیک محمد در سال ۱۲۸۳ شمسی، به عنوان اساس گذار و یا

تبیان

یکی از اساس گذاران مکتب حبیبیه داخل اقدام شد و همان گونه وظیفه تدریس را در مکتب حبیبیه به دوش گرفت.

شهید علامه قاری نیک محمد دولانه، در کنار آموزش در هند، مدتی در آنجا تدریس نیز نموده است. این امر سبب گردید که با تجربه های خوب استادی و ذخیره بزرگ علمی، عضو فعال و مبتکر معارف آن وقت شود.

شاگردان علامه: اکثریت بزرگان کشور که برای نخستین بار آموزش را در مدارس دینی و مکتب رسمی کشور آغاز کردند، شاگردان مستقیم علامه قاری نیک محمد دولانه اند؛ از شاگردان نامور علامه می توان از: قاری عبد الله خان، ملک الشعراء عبد الحق بیتاب، عبدالغنی مستغنی، شایق جمال، حافظ نور محمد گهگدري و محمد ابراهیم خلیل، نام برد.

آثار و تألیفات: علامه قاری نیک محمد دولانه، شاید از نخستین دانشمندان کشور ماست که در پهلوی آموزش علوم دینی و ادبی زمان، به تألیف و نگارش نیز پرداخته است. نگرشی بر تألیفات علامه قاری نیک محمد دولانه، به عنوان آغازگر تألیفات موضوعات دینی در قرن ۱۲ شمسی، در افغانستان، دایره و احاطه او را در علوم مختلف نیز، نشان می دهد.

آثار قاری عبارتند از :

- ۱- زبدة التجوید و تحفة الاطفال، در علم تجوید.
- ۲- عمدة الفرائض، در علم میراث.
- ۳- کتابی در علم عقاید.
- ۴- اثری در علم منطق.
- ۵- اثری در حکمت.
- ۶- اثری در علم صرف و نحو.
- ۷- مرسلات کتابی در تاریخ.
- ۸- اصول مبارزه اسلامی در سیاست.
- ۹- اقتصاد از نگاه قرآن.

نگاهی بر شخصیت ...

۱۰- مبادی علم ریاضی در ریاضیات.

۱۱- بیوگرافی حفاظ قرآن کریم از زمان حضرت عثمان الی ابراهیم سعد(در تاریخ). این آثار همه به گونه قلمی نزد وارثین وی موجود بوده که جادارد، باز یابی و چاپ شود. تحقیق بیشتر در این زمینه شاید، آثار دیگری را نیز بدست ما آورد.

قسمی که دیده می شود، از این شخصیت بزرگ علمی، ادبی، سیاسی و دینی، در هیچ یک از کتابهای رجال و شخصیت های علمی و ادبی، ذکری به میان، نیامده است.

باز یابی، معرفی و تحلیل شخصیت علامه قاری نیک محمد دولانه، امریست ضروری و بایسته، تجلیل از شخصیت علامه به عنوان اساس گذار دار العلوم و دار الحفاظ کابل و آغاز گر ایجاد مدارس دینی در کشور و بنیان گذار مکاتب رسمی، ضروری ترین امریست که باید دولت، وزارت معارف، تحصیلات عالی، کانون های علمی، محققان و اندیشمندان، آن را در نظر داشته باشند.

شهادت علامه: قاری نیک محمد دولانه، در شب جمعه اول ماه ربیع الاول ۱۳۴۲ قمری برابر با ۱۳۰۲ شمسی، در محبس ارگ کابل به شهادت رسانیده شد. باز یابی عوامل شهادت قاری، بدست امیر امان الله، امر دیگری است که باید هویدا گردد. شهادت علامه قاری نیک محمد دولانه، ضایعه بزرگی در جامعه علمی آن روزگار بوده است.

مرثیه ها: با وجود همه محدودیتی که در باره قاری به عنوان شهید دستگاه دولت وجود داشته است، در وفاتش مرثیه های زیادی سروده شده است که از آن میان می توان این دو مرثیه را یاد آوری نمود: مرثیه قاری عبدالله و مرثیه ملک الشعراء عبد الحق بیتاب؛ که مرثیه اخر الذکر مقام و مرتبه او را به نیکوترین صورت، به تصویر کشیده است. (۱)

در وطن آورده به خود ارمغان

تبیان

نعمت بسیار مهم و عظیم
تربیه اشخاص زیادی نمود
علم قرائت بشد از وی عمیم
تحفة الاطفال چه خوش نظم کرد
داشته در سطر چه طبع سلیم
زبده او زبده آفاق بود
نسخه بسیارنظیف و نظیم

ملک الشعراء عبدالحق بیتاب

معرفی کتاب زبده التجوید و تحفة الاطفال: این دو اثر شهید علامه

قاری نیک محمد دولانه که در حقیقت دو رساله بوده و در یک مجلد زیور طبع یافته است. رساله مذکور در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی نوشته شده از آوان حیات مصنف تا کنون حدوداً چهار ده بار تجدید چاپ گردیده است؛ در دوران جهاد از طرف نصاب تعلیمی مجاهدین بحیث کتاب درسی از روی چاپ قدیمی آن دو بار طبع شده و طبع دوم آن در ماه ثور ۱۳۶۹ صورت گرفته است و اخیراً در زمستان سال ۱۳۸۷ شمسی از طرف بورد تألیف و ترجمه ریاست تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی وزارت محترم ارشاد، حج و اوقاف دولت جمهوری اسلامی افغانستان در کابل، تجدید چاپ گردیده است. شایان ذکر می دانم که بررسی و بحث بنده در این مقاله بر اساس همین صورت می گیرد، و برای یقین حاصل شدن از درستی برخی عناوین مباحث بعضاً به چاپ دوم دوران مجاهدین صورت می گرفت.

اثر مذکور متضمن دو رساله بوده یکی آن تصنیف و دیگرش ترجمه تحفة الاطفال شیخ جمزوری، است و بصورت نظم می باشند. این اثر، مانند سائر آثار قدیمی طوری تنظیم گردیده است که متن در وسط صفحه و حواشی در چهار طرف آن طبع گردیده است. بورد تألیف و ترجمه مذکور نظر دادند متن در قسمت بالایی صفحه و حواشی آن به شکل پاورقی در آورده

نگاهی بر شخصیت ...

شود تا برای خوانندگان، آسان گردد. وعملا چنان شد و از چاپ به در آمد که متأسفانه بعضی اغلاط طباعتی در آن وجود دارد و دقت لازم، به آن به خرچ داده نشده است.

تحفة الاطفال که به زبان عربی و از متون حفظی در علم تجوید است، توسط مرحوم شیخ سلیمان جمزوری تحریر گردیده بود با قلم رسای علامه، آن هم به شکل نظم به زبان پارسی دری برگردانیده شد که از آثار گران بهای دینی و فرهنگی کشور عزیز ما به شمار می رود.

رساله مذکور با استعانت به الله متعال و نظم معنای بسم الله، حمد الله متعال و درود بر رسول الله (ص) آغاز یافته و ضمنا اشاره می کند که تحفة الاطفال شیخ سلیمان جمزوری را که پیشوای من است، بیت به بیت، از عربی به نظم پارسی، در می آورم. بعدا علت این کارش را تذکر می دهد که گویا این نظم در تجوید قابل اعتماد و بی نظیر می باشد. ثانيا علامه، زادگاه و مکان کسب علمش را، که حرمین شریفین باشد به معرفی گرفته و از این که مدت ده سال و چند ماه در ام القری (شهر مکه یا وادی ابراهیم علیه السلام) به سر برده واز حالات و اوضاع گوناگون خود در آن دیار مقدس، چنین حکایت می کند: گهی در مطاف، گهی در صفا، گهی در مروه، گهی در اعتکاف، گهی در باب السلام، گهی در باب النبی، گهی در حج، گهی در عمره، گهی در حلقات علم، گهی در بطحا، گهی در صحراء، گهی در مسیر مدینه میان راکبان، گهی در مسجد النبی، گهی در روضه شریفه (ریاض الجنه)، گهی در بقیع، گهی در کوه احد، گهی مصروف به زیارت شهداء احد، گهی در مسجد قباء، گهی در... و گهی در....

علامه در می افزاید کنار حفظ قرآن کریم، قرائت را که هفت قرائت و چهارده روایت است نیز فرا گرفتم. در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی، جزء اخیرش مانده بود که همه قرآن را با قرائت سبعة تمام کند، این جاست که استادش شیخ ابراهیم سعد مصری همراه اهل و عیالش به مدینه منوره می

تبیان

رود، وی نیز جهت اكمال حفظ و قرائتش او را همراهی نموده و آن جزء را در ۲۲ رمضان در ریاض الجنه فراگرفت و سندش را اخذ و تا دم مرگ آن را با خود داشته است. (۲)

سپس از بیت بیستم که از اشتیاق بر گشت به خانه و اهل و عیال به طرف کوهستان و ایجاد و افتتاح مدرسه و درس و تعلیم و خدمت به وطن و از تقررش به حیث معلم تجوید و قرآن کریم واز عنایت امیر حبیب الله که او را ضیاء الملة و الدین یاد نموده و از لقب یافتن خود در میان علماء به (قاری) یاد آور شده است. بعد از مرگ شاه در سال ۱۳۱۹ شمسی و از تکیه میهن پور فرزند شاه بر اریکه سلطنت صحبت و برای وی دعای طول عمر ، عدل و فضل، نصرت و ظفر نموده است. (۳)

سپس در یک رباعی حروف زبان عربی را به بیست و نه حرف، تقسیم و نام های دندانها را ذکر نموده و تأکید می ورزد که تقسیم دندانهای انسان و نامهای هر کدام آن ها را باید، دانست. پس از آن، من باب التحدث بالنعمة، از خود یاد نموده و شخصیت علمی خویش را چنین بمعرفی می گیرد: درست است که نام من به قاری شهرت یافته ولی از فهم معنی بی خبر نیستم و نیز از آسان نبودن نظم معنای مقصود و آنهم از عربیت صحبت می نماید واز نام نهادن کتاب خود به (زبدة التجوید) هدف از زبده، در اینجا خلاصه تجوید مراد است. و از حکم تجوید و این که فرض است و در فرضیت آن کدام خلافی سراغ ندارم، صحبت می کند.

بعدا شروع می کند به معرفی و تشریح اصل مطلب با رعایت قاعده الأهم فالأهم: مخارج حروف، صفات حروف، وقف و ابتداء، ادغام، همزه وصل، حروف مد و اضافه می نماید: ترتیل که عبارت از تجوید حروف و معرفت وقوف است به همین سه چیز است که هر یک در محل خود بیان خواهد گردید. سپس می پردازد به بیان موضوع علم تجوید که عبارت است از بحث پیرامون حروف لفظ قرآن و غایت علم تجوید تصحیح قرآن بوده و برای فاعل آن دخول

نگاهی بر شخصیت ...

بهشت مرتب می شود و نیز از ذوق دیدار الله و رسول وی صحبت نموده و مانند سابق آغاز می کند به بیان و معرفی ترتیب و تسلسل موضوعات اساسی کتابش که از مباحث مخارج حروف، صفات حروف؛ نخست صفات لازمه و بعدا صفات عارضه، وقف، ابتداء، ادغام، رسم مصحف، بعدا حرف مد و در وسط همزه وصل را بحث نموده و علاوه می کند: تا که مدعیان علم نحو نیز، از آن فایده بگیرند. (۴)

سپس سبب نظم این رساله و رساله تحفة الاطفال را چنین ذکر می نماید: قبل از نظم رساله هذا، تحفة الاطفال را به زبان فارسی به نثر شرح کردم. چون خودم وقت نداشتم و دیگران هم که اهل قلم بودند چندان به فن کتابت آشنایی نداشتند سرانجام به کاتبی التجا بردم که هم حافظ است و هم نکته رس، در علم و عمل تا این که نسخه ای از آن شرح پدید آورد. موصوف از تحریر نثر اعراض نمود و علامه شهید را به نظم ترغیب و تشویق کرد؛ که آن اولی، آسان و شیرین تر در طبعهاست بویژه برای کودکان و لفظش برای حافظان سهل و آسان است اگر به نظم آوردن آن برای شما مقدور باشد. پاسخ دادم که این به من دشوار نیست. (علامه شهید) می گوید: هدف شخص، این بود که اگر این بهانه را پیش کنم قاری نمی تواند آن را نظم کند و نثر را من نمی نویسم (ولی در ظاهر از سبب لحاظ و گرفتاری کار سرکار، جواب صاف و واضحی نمی گفت). (۵)

اینجا بود که نثر ماند و من آن نثر را که شرح تحفه بود، به فارسی نظم کردم، لذا پس ناچار شد بعد از فراغت از کار محوله خود، نوشتن آن را بنا نهد. تا این که رساله به اتمام رسید. سپس ملاحظه نمودم که (نظم تحفه) حاوی مسائل لازمه، جهت اختصار بودنش نیست؛ بلکه تحفه ای است برای اطفال و نه برای رجال. بعد از تفکر بسیار و تجسس بی شمار، خلاصه مطولات علم تجوید را جمع نموده و زهد آن را کشیده و رساله هذا را ساخته (و زبدة التجوید) نام نهادم امید که کافی و شافی شود.

تبیان

از نظم علامه شهید، دانسته می شود که وی نخست تحفه را سروده بعدا زبده را، اگر که بالفعل در چاپ کتاب تقدیم و تأخیر رخ داده است و ضمنا قبل از بیان صلب موضوع، طی چند بیتی از عیوب نسج آن نظم و از قصور نظم فکرش، از الله متعال، در دنیا و عقبی عفو خواسته و برای خود و حیدر علی، نویسنده و کاتب این نظم، آرزوی ملاقات با پروردگار را با چهره تر و تازه و نورانی نموده است. پس از ارائه این معلومات مقدماتی تحت عنوانی، شروع نموده به بیان رکن اول تجوید که همانا مخارج حروف قرآنی باشد و از میان سه مذهب در مورد مخارج حروف، قول امام خلیل احمد فراهیدی را که استاد امام سیبویه است اختیار نموده و آن را مذهب مختار و مذهب اکثر اهل خبرت و مذهب قاریان و نحویان خوانده است. از نظر وی حروف قرآنی در اصل (۳۱) حرف است، از آن جمله سه حرف، دارای مخرج مقدر بوده و (۲۸) حرف دیگر، دارای مخرج محقق می باشد.

مخرج مقدر: آن است که هوایی که به اراده نفس ناطقه خارج و اعتماد بر دو جسم نداشته باشد بلکه در هوای حلق و دهن تمام شود و مخرج محقق آن است که هوای مذکور بر دو جسم تصادم داشته باشد. و آن دو جسم عبارت است از اطراف حلق و یا زبان، به همراه کام بالا و با دندانها و یا دو لب خواهد بود و همین دو جسم را مخرج محقق می گویند. بعدا از مخرج جوف حلق شروع تا لبها و خیشوم تمامی هفده مخرج را بصورت علمی و محققانه توضیح داده، سپس تحت عنوان مستقلی می پردازد به بیان رکن دوم تجوید که صفات لازمی حروف قرآنی باشد و آن را ضروری دانسته می گوید: از سقوط آن، غلطی در اصل و بنیه حرف پیدا می شود.

از نظر علامه شهید، همانگونه که مخارج (۱۷) است صفات لازمی نیز (۱۷) می باشد؛ که (۱۰) آن متضاد و (۷) تای آن غیر متضاد است. پس از پایان مبحث صفات زیر عنوان جداگانه شروع می کند به بیان حروف مد و لین و احکام آن ها و اقسام هر یک و تقسیم مد فرعی. اگر چه تعریف مد،

نگاهی بر شخصیت ...

لین، اقسام و احکام هر دو را تفصیلاً در تحفه بیان نموده ولی باز هم اینجا بیان کرده است. می افزاید: مخرج حرف لین، مخرج محقق است ولی مخرج حرف مد، مقدر می باشد. لکن از جهتی مشابهت با حرف مد، در لینی در بعضی اوقات حکم مد بر آن، جاری می شود.

موصوف نخست، مد را به دو نوع تقسیم می کند: مد طبیعی و مد غیر طبیعی. مد طبیعی که به سبب ضرورت ندارد. مد غیر طبیعی که به سبب ضرورت دارد. سبب زیادت مد دو چیز است: همزه و سکون. وقتی که سبب بعد از حرف پیدا شد مدش زیاد می شود و این زیادت در مدت یا لازم است، یا واجب و یا جایز. لازم که سکونش همیشه باشد. واجب که سبب متصل باشد و این واجب، صناعی و اصطلاحی است و نه واجب شرعی. و جایز، که سببش جدا باشد. و نیز در مدی که سببش سکون عارضی است و نیز مد بدل، در مد زیادت صورت می گیرد. و وجه حصر احکام مد را در این سه قسم، مفصلاً بیان می دارد.

بعد از بیان مد، می پردازد به بیان صفات عارضی حروف قرآنی؛ مراد از صفات عارضی: کیفیتی است که لازم حروف نباشد اگر چه در قرائت دائم و لازم باشند. چون: پری و باریکی راء، اظهار، قلقله، غنه، ادغام و غیره صفات عارضی. سپس به جزئیات رفته می گوید: حروف مستفله همیشه باریک تلفظ شده و حرف مدی در هر صفت تابع اصل است. حروف مستعلیه همه مفخم بوده و حروف مطبقة مفخم تر و قوی تر از آن است. تفخیم و تجسیم (پرخواندن حرف). ترقیق و تخفیف (باریک خواندن حرف). احکام لام جلاله و حرف راء را از لحاظ پری و باریکی، اقسام قلقله از لحاظ قوی و قوی تر بیان می دارد. بعداً تحت عنوان مستقلی به بیان نون ساکنه و تنوین و میم ساکنه و احکام آنها می پردازد. با بیان فرق بین نون ساکن و تنوین علاوه می کند: نون ساکن و نون تنوین به نسبت حروف ما بعد، چهار حکم دارد: قلب، اظهار، ادغام و اخفاء. این چهار حکم را با مثالها و مفصلاً به بحث می گیرد.

تبیان

پس از آن زیر عنوان جداگانه در بیان: وقف، ابتداء، اقسام و احکام آنها، این گونه می سراید:

بعد تجوید حروف از علم اشیای ضرور

فهم وقف و ابتداء لازم بود بر شارحان

تا که تصویر حروف منزل آید در خیال

پس بود اخذش محقق از شیوخ محسنان

مراد از اشیای ضرور، علم مخارج حروف و صفات حروف است. یعنی بعد از تجوید حروف در حال وصل، فهم وقف و ابتداء لازم است بر طالبان علم تجوید وقتی که در خواندن قرآن مجید شروع کنند. معنای ابتداء: شروع در ابتداء اول باشد یا بعد از وقف. وقف و وقوف و توقف: ترک حرکت است یعنی کلمه را بما بعد آن نه پیوستن، و اسکان اصل وقف است. در ضمه روم و اشمام، رسم جایز. در کسره اسکان و روم. و در فتحه فقط اسکان. وقف خواه از جهت اضطرار (محتاجی) باشد، خواه اختیار (قصد و اراده، راحت و آسودگی) و خواه اختیاری (آگاهی) یعنی وقف از هر جهتی که باشد و بهر نوعی که بود، قطع صوت است در آخر کلمه جداگانه مقدار زمان تنفس. و مراد از کلمه جداگانه آنست که در رسم خط از ما بعد جدا باشد. و اقسام وقف را در این چهار نوع وقف، حصر می کند: تام، کافی، حسن و قبیح. هر چهار را مشرح و با مثال توضیح می دهد.

بعد از آن تحت عنوان مستقل (تتمه در تفصیل وقف و ابتداء و بیان حرکات همزه وصل در اول ساکن و سقوط آن در درج) موضوع را دنبال نموده سپس زیر عنوان آنچنانی، به (بیان ادغام مثلین، جنسین و قریبین) رفته و ضمناً تحت عنوان جداگانه ای به (بیان جزئیات روایت حفص که مروج است) پرداخته است مانند: اماله، اشباع (فیه مهانا)، تسهیل و غیره و هکذا تحت عنوانی به (بیان سکنه حفص که در قرآن کریم چهار جا ثابت است و زیاده آن لحن و خطا می داند) کهف، یس، قیامه و مطففین، پرداخته و آنچه

نگاهی بر شخصیت ...

بر زبان جهله جاریست که در سوره فاتحه از وصل کلمات، چند جا نام شیطان لازم می آید قول باطل است و بلا فایده، بهمین خاطر سکتها اختراع کرده اند. بعد از اکمال این موضوع می پردازد به (بیان رسم خط مصاحف به قدریکه قاری را لازم است دانستن آن مقدار) و همه اماکن مهم پیروی از رسم خط مصحف در کتاب، با امثله تذکر داده شده است؛ چرا که علامه شهید، رسم مصحف را توقیفی می داند و کتابت مصحف را بر خلاف کتابت صحابه کرام (رض) حرام قطعی گفته است و علاوه می کند که (بیان رسم در نحو که مشهور بهاست لکن در قرائت رسم مصاحف، رکن است) حاصل سخن این است که اعتبار بمصحف امام است نه بر مصاحف عوام. (۶) چون اتباع رسم مصحف هم در وقف، ضروری است وهم در بتداء. و مراد از مصحف، مصحف عثمانی است که در خلافت خلیفه سوم، توسط کمیسسیون موظف حسب فرمان خلیفه و تحت نظر او نوشته و به جانب شهرهای مکه: بصره، کوفه، شام، بحرین و یمن فرستاده شد. و آخرین عنوان کتاب زبده التجوید را: (بیان استعاذه وبسمله و نقل الفاظ هریک و اتباع حکم و طور و محل آن) تشکیل می دهد. و لفظ استعاذه در سوره نحل آمده، و بسمله در آغاز هر سوره به جز توبه سنت است. بعد از بیان تعداد بسمله و مسأله خفیه خواندن و جهر خواندن تعوذ، کتابش را این گونه پایان می بخشد:

شد تمام این نظم بر الحمد لله الصمد
بر محمد باز می گویم درود در فشان
نیز بر آل و بر اصحاب و جمع التابعین
هم برای قاریان و سامعان کاتبان
شد سواد و هم بیاضش در میان هردو عید
کن قبول و نفعش از بهر عبید خود رسان
ختم شد یا رب ختامش مشک کن بر مؤمنان

تبیان

سیما بر مالک و جمیع مخلصان (۷)

مسوده و مبیضه منظومه این رساله در سال ۱۳۱۹ هجری در بین دو عید انجام یافت، اما تجلی و تحشی آن در سنه ۱۳۲۲ هجری صورت گرفته است. (۸) پس از این دعائیه، بصورت رساله جداگانه با خطبه و بسمله مستقل، شروع می کند به نظم تحفة الاطفال و آن را مانند زبده، با استعانت به اسم ذات بی انتها، واجب الوجود، علیم، قدیم، رحمن، رحیم، مالک روز جزاء، آغاز و عذر و تقصیر خویش را به حضور او تعالی، تقدیم و درود و سلام بر خاتم پیغمبران، اصحاب، تابعان، مقربان و جمیع قاریان، نثار و بعد از این خطبه امید از رب نموده می گوید: او تعالی مرا چنان توفیق عنایت فرماید که مسائل تجوید را آن گونه در نظم آرم که نادان از خواندنش و دانا از دیدنش درک نماید و گر نه درک منقول بدون ناقل محال معقول است. (۹)

موصوف، آن گونه که در آغاز زبده، زادگاه، محل کسب دانش، مسکن بود و باش و محل تعلیم و تدریسش که مدرسه علیه شاهیه ضیائییه در مسجد چوب واقع ناحیه اول شهر کابل باشد، اسم محضه اش (نیک محمد) کنیتش (فرزند حاجی محمد)، قومش (بارکزی)، و این که در آوان طفلی و نافهمی با پدر به حج رفته و والدش مابین راه حرمین در قرب مدینه منوره مرحوم می گردد و وی بیچاره و بی نوا می شود و در آن هنگام ۱۹ سال داشته است، همه را بمعرفی گرفته اینجا نیز آن گونه کرده است که در آغاز زبده کرده بود اما با کمی تفصیل.

علامه، از مدت درنگ خود در حریم محترم که ده سال است و بعد از آن به حکم حب الوطن عزم وطن نموده و در مسجد و مدرسه مذکور مشغول خدمت شده نیز، یاد و شاه وقتش را آنگونه که مرسوم زمان بوده توصیف و در حقش دعاء طول عمر و حکم عادلانه سر داده و آن را ضیاء الملة و الدین خوانده و از معاش بخور و نمیرش یاد آور شده و چنین می سراید:

نگاهی بر شخصیت ...

می دهم تعلیم تجوید قرائت را به عام
هر که خواهد یاد گیرد تا شود فرضش ادا
زانجهت نظمیکه هست افصح تر از دیگر لغات
نقل شد در پارسی از بهر تو ای پارسا
حاصل نظم سلیمانیکه از جمزور هست
همچو در و در گوش دار ای جان تو با سمع رضا

تجوید را به عموم مردم یاد می دهم و بویژه هر که بخواهد یادش بگیرد و ادای فریضه نماز که امثال امر باری تعالی است بغیر از این طریقه راه دیگری ندارد. بخاطری که نظم تحفه به افصح زبانها است و آن را از بهر شما فارسی کرده ام و حاصل نظم سلیمان جمزوری را که زینت و آرایش برای تلاوت است خوب بدقت گوش نمایید و به رضا و رغبت بشنوید و یادش کنید که در آن منافع زیادی نهفته است.

بعدا با وضع این عنوان: (شروع تبدیل نظم تحفة الاطفال از لسان عربی به زبان فاسی) اسم شیخ سلیمان را گرفته آغاز می کند به ترجمه خطبه وی که عبارت از حمد و سلام و درود و مسائل رساله (که بیان نون ساکن و تنوین و مدود ولام هاست) و وجه تسمیه آن به تحفة الاطفال و این که شیخ مذکور که نظم عربی را ساخته خود را ناقل گفته و در آن نظم فرموده: این مسائل را از شیخ خود میهی نقل کرده ام و در ثانی که آن نظم را شرح کرده در آن شرح گفته که مسائل تجوید را از استاد خود شیخ میهی سبق گرفته در فهم آورده، نظم نموده و ضبط می کردم. شیخ سلیمان از خداوند خواسته که آن را قبول نموده و طالبان را نفع رسانیده و مرا اجر و پاداش بدهد.

سپس با وضع عنوان (بیان نون ساکن و تنوین و احکام آن هر دو به اعتبار اظهار، ادغام، اخفاء و اقلاب) با تفصیل بحث می نماید، بعدا تحت عنوان دیگری به (بیان احکام ثلاثه میم ساکن) می پردازد. ونیز با وضع

تبیان

عناوینی به بحث پیرامون (بیان زیادت غنه میم و نون مشددین) و (لام تعریف و لامی که از نفس کلمه است در فعل) برای لام تعریف در تعامل با سائر حروف دو حال قائل است: اظهار قمری و ادغام شمسی. اظهار قمری دارای (۱۴) حرف است، که در این مجموعه جمع اند: "ابغ حجک و خف عقیمه" و (۱۴) حرف ما عدای این مجموعه شمسی اند. علامه شهید معنای این مجموعه را معنا نیز ذکر کرده است: طلب کن قصد خود را و خوف کن از قصدی که نتیجه و فائده نداشته باشد و یا این که حج بیت الله را بکن و از رفت و فسوق و جدال پرهیز کن. و احکام لام فعل را، در مقابل ۲۶ حرف اظهار دانسته و صرف ۲ حرف لام و راء، که در مقابل آنها ادغام می شود.

بعدا تحت عنوان مستقلی، به (بیان متمثلین، متجانسین و متقاربین و تفصیل احکام هر یک به اعتبار ادغام) می پردازد. سپس با عنوان جداگانه شروع می کند در (بیان حرف مد و تقسیم آن ها و احکام هر قسم) مد را ۲ قسم می داند: اصلی و فرعی. و اصلی را طبیعی نیز نام نهاده است و آن مدی است که موقوف به علت و سبب نیست و فرعی آن است که موقوف به سبب و علت است. سبب و علت ۲ چیز است: همزه و سکون. انواع و اقسام مد را به تفصیل بیان داشته و برای حرف مد سه حکم بیان می نماید: وجوب، جواز و لزوم.

پس از آن با گذاشتن عنوان مستقلی: (بیان تقسیم مد لازم که از تتمه تعریف است) بحث را دنبال نموده و مد لازم را چهار قسم می گوید: کلمی و حرفی، مخفف و مثقل، وجه تسمیه این مدود را بیان و مدود فواتح سور یا حروف مقطعات را که ۱۴ حرف است چنین شرح می دهد: ۸ حرف آن، مد لازم دارند. ۵ حرف آن، مد طبیعی و الف هیچ مد ندارد. در ضمن، از تمام شدن نظم هذا یادآور شده حمد باری تعالی و درود و سلام مصطفی، یاران با صفی، تابعان، جمیع قاریان و سامعان، همه را شامل است

نگاهی بر شخصیت ...

جهت تعمیم دعاء. تاریخ نظم اصل عربی آن را، سال ۱۱۹۸ هجری و عدد ابیات آن را، ۶۱ دانسته چنین می سراید:

انتهاش شصت و یک آمد اندر عدد آمد تمام

خارج از ند بدا شد یاد گیر ای ذی بها

هست تاریخش هزار و یک صد و هشت و نود

آن بود تاریخ اصل نظم شیخ ذی تقا (۱۰)

آخرین عنوان علامه شهید در این رساله، این است (تم کلامه یعنی ترجمه تحفة الاطفال عربی من کلام شیخ مرحوم جمزوری و ابیات چند در تتمه رساله از مترجم فقیر) در زیر این عنوان می سراید:

در هزار و سه صد و هجده تمام این نظم شد

در زبان پارسی از بهر مرد پارسا

علامه شهید در این شعر خود می گوید این نظم که ترجمه فارسی تحفه است، در سال ۱۳۱۸ هجری به اتمام رسید و نیز در حاشیه تحریر نموده که: این نظم که ترجمه تحفة الاطفال است، قبل از تألیف و تنظیم زبده التجوید ساخته شده بود؛ چون که هادی مسائل تجوید نبود؛ بنا بر آن بعد نظم رساله هذا، زبده التجوید را از کتب معتبره متداوله جمع کرده نظم نمودم و بر تحفه مقدم ساختم. (۱۱)

باز هم خود را بمعرفی گرفته و اسمای سه گانه خویش را که عبارت است از: نیک محمد علم و اسم محضه، فرزند حاجی، کنیت و قاری، وصف و لقب عارضی، و نیز مکان کسب علمش را تذکر داده و حمد و درود گفته و نظمش را چنین خاتمه می بخشد:

صرف شد سرمایه ام در فکر دنیای دنی ای عزیزان از شما دارم

تمنای دعاء

تبیان

چون که حیات مستعار انسان، سرمایه تحصیل دولت جاودانیست و آن که در هوا و هوس صرف شد، حال از ناظرین رساله ها، التماس دعای مغفرت خود دارم، والسلام. (۱۲)

در اخیر رساله هم، در صفحات: ۱۰۱ و ۱۰۲ چاپ ریاست تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی وزارت محترم ارشاد، حج و اوقاف، سال طبع: تجدید چاپ زمستان سال ۱۳۸۷ شمسی و در صفحات: ۲۵، ۲۶ و ۲۷ چاپ مرکز تعلیمی افغانستان، مدیریت نصاب، حسب فیصله شورای متحد تعلیمی مجاهدین افغانستان، جهت استفاده بهتر علم تجوید، بار ثانی در برج ثور سال ۱۳۶۹ شمسی، تحت عنوان: تبصره قاریان و حافظان و ناظران، موضوع مورد بحث علم تجوید، اتصال حروف کلمه، وقف، انواع، محل آن، مقدار مفروضه قرائت در نماز و مسأله چند جا پیدا شدن اسم شیطان در سوره فاتحه، خطای فاحش، اطلاق قبیح و غلط صریح خوانده شده است. به نظر بنده، از برخی عبارات معلوم می شود که از خود علامه نیست؛ بلکه از زیادات دیگران است.

همچنان فقط، در رساله چاپ مرکز تعلیمی افغانستان (در صفحه اخیر بدون شماره) و نه در چاپ ریاست تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی، تحت عنوان: (خاتمة الطبع) در یک صفحه، حمد، درود گفته شده و هردو رساله مورد توصیف قرار گرفته و این مؤلفه های علامه قاری نیک محمد و نیز شخص خودش چنین مورد ستایش قرار گرفته است... تحصیل علم تجوید و سند علم مذکور را از علمای متبحرین حرمین شریفین نموده، در وطن مألوف خود مراجعت فرموده که زبان و صاف، از اوصاف الفاظش کوتاه، و معنیش در زیر حرف سیاه، درخشنده، چون مهر و روشن چون ماه است. فرد:

سزد کاتب دیوان سرای خلد کشد
سواد نامه آن بر بیاض دیده حور

نگاهی بر شخصیت ...

حسب تصویب شورای متحد نصاب تعلیمی (مرکز تعلیمی افغانستان) مجاهدین افغانستان، جهت استفاده بهتر علم تجوید که برای آموزش و تدریس نافع و مفید است، بار ثانی در برج ثور سال ۱۳۶۹ شمسی، به طبع رسانیده شد. والسلام مع الاکرام. و نیز در صفحه (۴۴) همین طبع بعد از پایان یافتن نظم زبده آمده است: الحمد لله و المنة و الشکر له و النعمة که این رساله نایاب کامیاب، حسب فیصله شورای متحد تعلیمی مجاهدین افغانستان، جهت استفاده بهتر علم تجوید، بار ثانی به طبع رسانیده شد که نهایت سهل و دارای عذوبت و در قالب نظم در آورده شده زود فهم است. خداوند (ج) بمؤلف شهید ما درجات عالی عطف فرماید و به استادان و شاگردان ما، توفیق تعلیم و تعلم را دهد.

مجموع ابیات اشعار زیده التجوید، (۱۵۰) بیت است، ۴۴ بیت آن مربوط به مقدمه و معرفی، (۱۱۲) بیت آن شامل صلب موضوع و مباحث تجوید و (۴) بیت آن، شامل خاتمه و دعائیه می باشد و

مجموع ابیات اشعار تحفة الاطفال، (۸۵) بیت است، ۱۹ بیت آن مربوط به مقدمه و معرفی، (۶۱) بیت آن شامل صلب موضوع و مباحث تجوید است؛ مانند متن عربی اش و (۵) بیت آن، شامل خاتمه و دعائیه می باشد.

حسب چاپ مرکز تعلیمی مجاهدین که هر دو رساله را در یک جلد با صفحه گزاری جداگانه در ثور سال ۱۳۶۹ ش، چاپ نموده است، مجموع صفحات زبده به ۴۴ صفحه می رسد و مجموع صفحات تحفه به ۲۸ صفحه، که صفحه ۲۸ آن، شماره نخورده است. اما حسب چاپ ریاست تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی، که نیز هر دو رساله را در یک جلد با صفحه گزاری مسلسل، در زمستان ۱۳۸۷ ش، چاپ نموده است، مجموع صفحات هر دو، به ۱۰۲ صفحه می رسد، که از صفحه: ۱-۶۴ آن، مربوط به زبده می شود و از صفحه: ۶۵-۱۰۲ آن، به تحفه متعلق می گردد.

تبیان

نتیجه

از تصفح اوراق این دو رساله وزین و عظیم در معنی و ماهیت، صغیر در حجم و قطر و نیز از برخی اظهار نظرها پیرامون آنها، نتایج ذیل بدست می آید:

۱- مقدمه و مؤخره هردو رساله ، درعین حالی که مقدمه و مؤخره اند، یک شرح حال و زیست نامه نیز اند.

۲- ماهر بودن و متقن بودن علامه شهید به تجوید قرآن؛ بخاطری که قرآن را از اهل زبانش و در مهبط نزولش با تجوید به روایت حفص از عاصم و سائر قراءات سبعة را فراگرفته است. مخصوصا از زبان مصریانی که در میان عرب مشهور است: قرآن در حجاز نازل شده و در مصر قرائت شده است.

۳- مسلط بودن شان به موضوع علم تجوید، از محل تحصیل شان دانسته می شود؛ من به این عقیده ام کسی که این رساله را فراگیرد تا حد زیادی می تواند سطح علمی وی را در این زمینه، بالا برده و او را از خواندن بسیاری کتابهای بازاری که توسط غیر ماهرین فن و غیر مجودین تألیف یافته است، بی نیاز بگرداند.

۴- فهم هردو زبان (عربی و زبان مادری اش) و حاکمیت بر آنها.

۵- فهم و تسلط بر علوم و فنون زبان و ادبیات عرب از قبیل صرف، نحو، بلاغت، شعر، ادب و غیره.

۶- آشنایی با سائر علوم شرعی.

۷- آشنایی با قرآن و سنت.

۸- درد مندی، بیچاره گی و بینوا شدن وی، بعد از فوت پدر و آنهم در خورد سالی، در حالت مسافرت و غربت و در راه ادای فریضه حج، مانند رسول الله (ص) که در مسیر راه مدینه در حین باز گشت از آن مادر خود را از دست دادند و علامه شهید در حین رفتن به مدینه منوره، پدر خود را از دست دادند.

نگاهی بر شخصیت ...

- ۹- رعایت تسلسل منطقی در طرح مسائل و مباحث تجوید.
- ۱۰- مراعات کردن خصوصیت درسی بودن کتاب در تقدیم و تأخیر ابواب تجوید و طرح مسائل و موضوعات از لحاظ اولویت بندی.
- ۱۱- در نظر گرفتن حالات درسی این فن، و مشابه سازی آن با کتاب های درسی کشورهای اسلامی بویژه شبه قاره هند.
- ۱۲- دوری جستن از طرح مسائل حاشیوی و غیر ضروری در کتاب.
- ۱۳- داشتن آگاهی کامل از موضوعات تجوید و علم قرائت؛ چون زمانی که تحفة الاطفال را ترجمه کردند پی بردند که واقعا این رساله، مناسب حال اطفال است و نه مناسب حال رجال. لذا اقدام، به تألیف کتاب زبدة التجوید، کردند.
- ۱۴- عنوانها و ابواب مباحث و مسائلی که در تحفه، مورد بحث قرار گرفته از این قرار است: بیان نون ساکن، تنوین و احکام آنها، بیان احکام ثلاثه میم ساکن، بیان زیادت غنه میم و نون مشددین، بیان لام تعریف و لامی که از نفس کلمه در فعل است، بیان ادغام متمثلین، متجانسین و متقاربین با تفصیل، بیان حرف مد، تقسیم و احکام هر قسم، بیان تقسیم مد لازم با تفصیل و با مثال.
- ۱۵- عنوانها و ابواب مباحث و مسائلی که در زبده، بحث شده از این است: ترسیم تصویر دهن، دندانها و تقسیم دندانها با نامهای آنها طی یک نقشه؛ که در صفحه (۱۰) چاپ مرکز تعلیمی وجود دارد ولی متأسفانه که در چاپ ریاست تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی مربوط وزارت حج و اوقاف وجود ندارد، حکم تجوید، تعریف، موضوع، غرض و فایده، بیان مخارج حروف قرآنی، بیان صفات لازمی حروف قرآنی، بیان حروف مد و لین، اقسام و احکام مد، بیان صفات عارضی حروف قرآنی، بیان نون ساکن و تنوین، میم ساکن و احکام آنها، بیان وقف و ابتداء، اقسام و حکام آنها، تنمه در تفصیل وقف و ابتداء، بیان حرکات همزه وصل در اول ساکن و سقوط آن در

تبیان

درج، بیان ادغام مثلین، جنسین و قریبین، بیان جزئیات روایت حفص، بیان سکتہ، بیان رسم خط مصاحف به قدری که دانستن آن برای قاری لازم است؛ چون در قرائت رسم مصاحف رکن است، بیان استعداد و بسمله و نقل الفاظ هر یک و اتباع حکم و طور و محل آنها.

۱۶- نکته مهم دیگر این رساله این است که خود مؤلف محترم، حافظ، قاری، موجود و از ماهرین این فن بوده و این علم شریف را از نزد ماهرین اهل زبان در دیار خود شان، علما و عملا و بالمشافهه فرا گرفته است.

۱۷- علامه شهید از نخستین دانشمندان کشور ماست که در پهلوی آموزش علوم دینی و ادبی زمان، به تألیف و نگارش نیز، پرداخته است؛ بر عکس شمار فراوان علمای ما که در هند و بخارا و جاهای دیگر تحصیل کرده اند، به کشور آمدند و هیچ تألیفی از خویش برجا نگذاشتند. و نگرشی بر تألیفات علامه قاری نیک محمد دولانه، به عنوان آغازگر تألیفات دینی در قرن ۱۲ شمسی، در افغانستان، دایره و احاطه او را در علوم مختلف نیز، نشان می دهد.

۱۸- علامه شهید یک شخصیت میهن دوست نیز بودند چون بمجرد این که تحصیل خود را تمام نمودند به وطن برگشتند؛ برای این که به برگشت به صوب خانه، اهل و عیال و به طرف کوهستان و ایجاد و افتتاح مدرسه و درس و تعلیم و خدمت به فرزندان وطن، سخت اشتیاق داشتند (ص: ۹-۱۰ زبده چاپ تحقیقات امام قتیبیه بغلانی دیده شود).

۱۹- هر دو رساله با هم، روی موضوعات مهم و اساسی، علم تجوید نظر به حجم و قطر شان بحث نموده اند ولی باز هم مانند هر اثر علمی دیگری، حاوی همه جزئیات این علم نیستند.

۲۰- از این انتخاب علامه شهید دانسته می شود که ایشان خیلی عالم بزرگ و متن شناس قوی بودند؛ چون متن تحفه را عده ای از علماء این فن

نگاهی بر شخصیت ...

نیز، به عنوان یک متن حفظی برای طالبان علم شرعی، توصیه و پیشنهاد نموده اند.

۲۱- هردو رساله، رساله های علمی و مسلکی این فن به شمار رفته و خیلی دقیق و عالمانه و محققانه موضوعات آن برگزیده شده و تألیف گردیده اند.

۲۲- بعضی موضوعات غیر اساسی در آغاز و پایان هردو رساله از قبیل اسمای سه گانه مؤلف، زادگاه، محل تحصیل، سفر حج، فوت پدر و غیره تکرار آمده است، ولی من حکمت آن را، پی نبردم.

۲۳- در رساله زبده، هر چهار رکن تجوید، مورد بحث قرار گرفته است؛ ابیات زیر گواه این مدعاست

بعد تجوید حروف از علم اشیای ضرور

فهم وقف و ابتداء لازم بود بر شارحان

تا که تصویر حروف منزل آید در خیال

پس بود اخذش محقق از شیوخ محسنان

مراد از اشیای ضرور، علم مخارج حروف و صفات حروف

است. (ص: ۴۰-۱ زبده چاپ تحقیقات امام قتیبه بغلانی دیده شود).

پیشنهادهات

۱- به مراجع ذی ربط پیشنهاد می دارم که این رساله ها را بصورت اعلی و به تیراژ زیاد چاپ و بدست رس شائقین، قرار بدهند.

۲- چون این رساله ها از متون حفظی و از کتب درسی می باشد، باید در همه دار الحفظهای رسمی و غیر رسمی، مدارس دینی و مساجد، من حیث کتاب درسی، مقرر گردد.

۳- هر دو رساله، به زبانهای پشتو، اوزبیک، ترکمنی و غیره ترجمه و چاپ گردد.

تبیان

۴- ایجاب می نماید تا بالای این رساله کار بیشتر و تحقیق مزیدی انجام گیرد؛ جهت تعمیم نفع آن برای طلبه های علوم شرعی و شائقین علم تجوید.
۵- جهت زنده ماندن یاد علامه شهید ایجاب می کند تا مساجد و مدارس به نام ایشان مسمی گردد.

در خاتمه از دوستانی که مرا در انجام این کار یاری و تشویق کرده اند، مواد فراهم نموده اند، زمینه را مساعد ساخته اند - بدون ذکر نام، تشکر می کنم. و از بارگاه ایزد منان برای شان پاداش، عظیم خواهانم.
خدایا : قرآن را شفای دل‌هایمان و زداینده غم‌ها و اندوه‌هایمان گردان و آنچه را از قرآن فراموش مان شده به یادمان آور. و هرچه را که از قرآن نمی دانیم به ما بیاموز و تلاوت قرآن را در ساعات روز و شب نصیب ما ساز.
مآخذ:

۱- پروان در پویه تاریخ و معرفی شخصیت های شمالی، پژوهش و نگارش: الحاج صادق حیدری، چاپ اول ۱۳۹۶ شمسی، ناشر: مطبعه اجتماعی، کابل، ص: ۲۴۳.

۲- تجوید قرآن کریم مسمی به زبده التجوید و تحفة الاطفال، شهید علامه قاری نیک محمد دولانه، ناشر: ریاست تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی وزارت محترم ارشاد، حج و اوقاف، سال طبع: تجدید چاپ زمستان سال ۱۳۸۷ شمسی، ص: ۱-۹. در ۱۹ بیت.

۳- همان اثر، ص: ۹-۱۱ در ۱۱ بیت.

۴- تجوید قرآن کریم مسمی به زبده التجوید و تحفة الاطفال، شهید علامه قاری نیک محمد دولانه ، ص: ۱۶

۴- همان اثر: ص: ۱۸ و ۱۹ . ۱

۵- همان اثر: ص: ۵۴- ۶۱ . ۱

۶- همان اثر: ص: ۶۳ و ۶۴ . ۱

نگاهی بر شخصیت ...

۸- تجوید قرآن کریم مسمی به زبده التجوید و تحفة الاطفال، شهید علامه قاری نیک محمد دولانه، قاری سبعة، مرکز تعلیمی افغانستان، مدیریت نصاب، حسب فیصله شورای متحد تعلیمی مجاهدین افغانستان، جهت استفاده بهتر علم تجوید، بار ثانی در سال ۱۳۶۹ شمسی به تعداد ۳۰۰۰ جلد بطبع رسانیده شد، ص: ۴۳.

۹- تجوید قرآن کریم مسمی به زبده التجوید و تحفة الاطفال، شهید علامه قاری نیک محمد دولانه، ناشر: ریاست تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی وزارت محترم ارشاد، حج و اوقاف، سال طبع: تجدید چاپ زمستان سال ۱۳۸۷ شمسی، ص: ۶۹.

۱۰- تجوید قرآن کریم مسمی به زبده التجوید و تحفة الاطفال، شهید علامه قاری نیک محمد دولانه، ناشر: ریاست تحقیقات علوم اسلامی امام قتیبه بغلانی، ص: ۹۹.

۱۱- همانجا.

۱۲- همان اثر، ص:؟

پوهنمل میرویس (ستانکزی)

د اسراف غندنه د اسلامي شریعت او افغاني قوانینو په رڼاکې

خلاصة البحث

تحدث الباحث في هذه المقالة العلمية تحت عنوان (ذم السرف في الشريعة الإسلامية والقوانين الأفغانية) وعالج قضية مهمة من القضايا الإجتماعية والإقتصادية والدينية وهي مشكلة السرف وعلاجها وذمها في الشريعة والقوانين الأفغانية، وحاول الباحث تنوير أذهان القراء حول هذه القضية واقترح توجيهات وإرشادات علمية وعملية لدرء هذه المشكلة.

الإسراف هو تبذير المال في غير حاجة بما يهدد إقتصاد المجتمع وحياة أفرادها، وقد ثبتت حرمة الإسراف في نصوص الآيات القرآنية والأحاديث النبوية وأقوال سلف الأمة الذهبية، ومن حسن الحظ أن القوانين الأفغانية يوجد فيها كثير من الأحكام التي تمنع في شتى مجالات الحياة، كما اخذت خطوات مهمة لمنع وقوعه.

لنډيز

په دې څېړنيزه مقاله کې چې (د اسراف غندنه د اسلامي شریعت او افغاني قوانینو په رڼاکې) تر سرلیک لاندې په کتابتوني میتود او تحقیقي بڼه ترسره شوې ده، د اوسني وخت د یوې مهمې او ستونزمنې ټولنیزې، اقتصادي

تبيان

او ديني پديدې يعنې اسراف غندنه او مخنيوي د اسلام او افغاني قوانينو په رڼا کې د خلکو د اذهانو د روښانولو او د مخنيوي په برخه کې د مناسبو او وړ علمي او عملي لارښوونو چمتو کولو په موخه خپرل شوي دي. اسراف هر بې ځايه او زيات لگښت چې د ټولني د خلکو اقتصادي او نورو توپيرونو ته پام د هغوی اقتصاد او ژوند گواښي د قراني ايتونو، نبوي احاديثو او اثارو د اسلامي امت د منل شوو علماؤ د زرينو ويناو په رڼا کې ناروا گڼل شوی دی، چې له نېکه مرغه په افغاني قوانينو کې هم ډېری داسې احکام شتون لري چې د ټولني د بېلابېلو اړخونو د اسراف د مخنيوي په اړه په کې لازم تدابير نيول شوي دي.

سريزه

د اسلام د مبارک دين په اقتصادي دايره کې د بشري ژوند د مالي اولگښتي چارو د سمبالښت او ثبات لپاره داسې غوره او په زړه پورې لارښوونې شتون لري چې په کار ولو سره يې د بشري ژوند د غوښتنو او اړتياوود تأمين لپاره معقول، واقعي او په زړه پورې منهج او تگلاره ثابتيدای شي. په لگښتونو او مصارفوکې د توازن ساتل او د اسراف حرمت له همدې لارو څخه يوه ده چې زمونږ د دغې مدعا د اثبات لپاره يې خلک ازمایلي شي.

د خپرنې ارزښت

اسراف هغه پدیده ده چې اقتصادي، اخلاقي، ديني او ټولنيز اړخونو د درلودلو له کبله له خورا زيات ارزښت څخه برخمنه ده، چې د همدې ارزښت له امله په قران کریم، نبوي احاديثو او وضعي قوانينو کې يې د غندنې په اړه توندې او سختې نيوکې او احکام شتون لري.

د خپرنې اړتيا

د اسراف د قضيې خپرنه د افغاني ټولني د اقتصادي او معيشتي ژوند د ستونزې د تشخيص او مخنيوي اړتيا څخه سرچينه اخلي، ځکه هر څوک دې

د اسراف غندنه د ...

ته سترگې په لاره دي چې د دغه بشري ناوړين څخه د خلاصون يوه معقوله او اغيزمنه لاره په گوته شي.

د څېړنې موخې

له دې څېړنې څخه مې موخې د بشري ژوندانه د مالي برخې د ستونزو په برخه کې ديني روحيه په گوته کول او د اسراف په مخنيوي کې د خلاصون لار غوښتونکو او مينه والو ته د ذهني او روحي جوړښت په برخه کې خپل علمي او ديني مسؤليت اداء کول دي.

د څېړنې کړنلاره

دا څېړنه د اسراف د قضيې د هر اړخيزې څېړنې په موخه په کتابتوني ميتود او تحقيقي بڼه ترسره شوې ده ، د اسراف مفهوم او حقيقت د عربي ژبې د لغت پوهانو د نظرياتو په ملتيا د اسلامي امت د پېژندل شوو علماؤ د ويناو په رڼا کې خپرل شوی دی، د اسراف په اړه د قراني ايتونو ، نبوي احاديثو او اثارو د اسلامي امت د علماؤ ويناوې پرلپسې توگه له اصلي ماخذونو څخه را ټول او خپرل شوي دي.

د افغاني قوانينو څخه ځينې هغه مادې چې د اسراف د مخنيوي او غندنې په اړه پکې يادونه شوې ده ، په گوته او ارزول شوي دي .
څېړنه په اوس مهالي اکادميکه بڼه د نويو مېتودونو په پام کې نيولو سره ترسره شوې ده .

د اسراف مفهوم او حقيقت

اسراف په عربي ژبه کې له حدنه د تېري ، زياتوالي او د يو شي په اړه بې پروا پاتې کېدلو ته وايي. (۱)
د عربي ژبې د لغت مشهور کتاب تاج العروس مولف علامه زبيدي اسراف د مال ، خبرو ، او گناه په ډگر کې تر څېړنې لاندې نيولی ، هغه وايي : سرف د (راء) په زور سره د قصد(ميانه روی) ضد دی .

تبيان

او ځينې نور وايي : چې اسراف له هغه حد څخه تېري ته وايي چې درته ټاکل شوې وي، او اسراف په نفقه کې بې ځايه خرچې او د ميانه روى له اندازې زياتوالي ته وايي. (۲)

ځينې نور لغت پوهان وايي : اسراف د هغو شيانو خوړل چې خوراک يې ورته حلال نه وي.

ځينې نور وايي چې اسراف ديو شي بې ځايه کېښودلو او يا هم اسراف د الله تعالى له طاعت څخه پرته په نورو ځايونو کې د مال مصرفولو ته وايي، او په خبرو کې دې ته وايي چې بېخي زياتې خبرې کوي، او په گناهونو او خطاء گانو کې زياتوالي ته هم کارېدلى دى. (۳)

که د اسراف د لغت په اړه د لغت پوهانو پورتنیو عبارتونو کې دقت وشى، ترې جوتېري چې اسراف د اعتدال له حد څخه تجاوز او د يوشي له خپل ځای څخه پرته بل ځای کې کېښودلو ته وايي.

چې د اسراف همدغه لغوي مانا په اصطلاحې پېژندنه کې هم ځای لري چې د معنوي ورته والي او نږدېوالي له اړخه لاندې تعريف پکې هر اړخيز برېښي:

د عربي ژبې مشهور لغت پوه امام راغب اصبهاني د اسراف د تعريف په اړه وايي : (اسراف له حد څخه تجاوز ته وايي په ټولو کارونو کې چې انسان يې کوي، که څه هم په لگښت او نفقه کې مشهور دى). (۴)

د اراز د نبوي حديثو د مفرداتو مشهور شارح حافظ ابن حجر رحمه الله هم دې ته ورته الفاظو سره تعريف کړى دى او وايي : (اسراف په ټولو کارونو او ويناو کې له اندازې څخه زياتوالي ته وايي، خو په انفاق او مصرف کې يې استعمال مشهور دى). (۵)

يعنې په هر کار کې له اندازې زياتوالي شرعا په اسراف کې راځي خو په مالي لگښتونو کې زياتوالى کول په اسراف کې مشهور دى.

د اسراف غندنه د ...

ځينې نور تعريفونه هم شته چې د اسراف د ځينو ډولونو په اړه د اختلاف له نظريې څخه سرچينه خلي خو زما په اند د اسراف په اړه همدا تعريف غوره دی، ځکه چې په ناروا لارو کې مال لگول حکمي اسراف دی نه اصطلاحي ، يعنې په ناروا لارو کې لږ مال لگول هم ناروا دي او په روا لارو کې لږ نه بلکې له اندازې زيات مال لگولو ته اسراف وېل کېږي.

په واقعي او تطبيقي لحاظ د اسراف مفهوم او حقيقت پېژندل لږ سخت کار دی ؛ ځکه چې خلک په مالدارۍ او غريبۍ کې سره فرق لري، طبيعي غوښتنې هم سره متفاوتې وي، څوک يو ځای کې فقير او د نورو پر وړاندې غني حسابېږي او د مالدارۍ او غريبۍ ترمنځ درجې هم شتون لري.

يو څوک به ځانته اوسپړي بل به د يوې کوچنۍ کورنۍ سره اوسپړي، بل ته به لوی کور ور تر غاړې وي، دا به مخور او ډېره پېژندگلوي لري، بل به ډېر نامي اومشهورسړی وی بل به هيڅ چا سره هم راشه درشه نه لري، د يو کلي رواج به ډېر دروند وي د بلې قبيلې دود او دستور به ډېر ارزانه او اسانه وي او داسې نور.

نو په دې ټولو صورتونو کې توپيرونه په واقعي او تطبيقي لحاظ د انسان په مالي تصرفاتو باندې د اسراف، تقدير او توسط پرېکړه کولو کې رعايت کول په کار دي.

د اسراف غندنې په اړه د اسلام دريځ

په اسلام کې اسراف چې په هره معنا او مفهوم وي غندل شوی ، په بېلابېلو بڼو يې غندنه او د مخنيوي پيغامونه ورکړي چې فقهاو هم زيات لگښت او مصرف چې د اسراف په معنا او ماهيت کې داخل وي ناروا گڼلی چې فقهي حکم يې هم د حالاتو د تفاوت له مخې سره توپير لري.(۶)

په قران کریم او نبوي احاديثو کې د اسراف د غندنې، مخنيوي او پر وړاندې يې د مبارزې په برخه کې ډېر زيات نصوص شتون لري چې ځينې يې په لاندې توگه دي:

تبیان

الله تعالی فرمایی: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَعَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَعَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۷)

هماغه الله دی چې پر خپرو خېژول شوي هسک او بي خپرو پر ځمکه پراته (دانگورو) باغونه يې پيدا کړي او کجورې او کبنتونه يې زرغون کړي چې له هغو څخه راز راز خواړه تر لاسه کېږي او د زيتون او انارو ونې يې پيدا کړي دي چې د هغو ميوې په رنگ سره ورته او په خوند کې بېلې وي. د هغو له پيدا وارو نه وخورئ چې کله ميوه ونيسي، او د الله حق ادا کړئ چې کله يې فصل وريښئ، او له حده تيری مه کوئ چې الله له حده تېرېدونکي نه خوښوي. علامه ابن کثير رحمه الله د دې ايت لاندې ليکي: «خيني خلک وايي چې تاسې په ورکړه کې اسراف مه کوئ چې د نېکۍ له حده زياته ورکړه وکړئ». (۸)

دا راز په بل ځای کې الله تعالی فرمائي: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا - إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (۹)

دخپلوانو، مسکينانو اومسافروحق پوره ورکړه اوبې ځايه لگښت مه کوه، بې ځايه لگښت کوونکي د شيطان وروڼه دي او شيطان د خپل رب ناشکره دی.

اکثرو مفسرينو د دې ايت لاندې ذکر کړي چې دلته له تبذير څخه مراد په ناحقه ځای او توگه د مال لگول مرا دي. (۱۰)

همدارنگه په نبوي سنتو کې هم په پراخه پيمانه د اسراف د بېلابېلو ډولونو، بڼو او شکلونو يادونه او غندنه شوې ده، چې ځينې يې په لاندې توگه دي:

د اسراف غندنه د ...

له عمرو بن العاص رضي الله عنه څخه روايت دی (أن النبي صلى الله عليه وسلم مر بسعد بن أبي وقاص وهو يتوضأ فقال : ما هذا السرف ياسعد؟ قال : أفي الوضوء سرف؟ قال : " نعم، وإن كنت على نهر جار)(۱۱)

يعني رسول الله صلى الله عليه وسلم په سعد باندې تېرېده چې هغه اودس کاوه، نو ويې فرمايل : دا اسراف ولې؟ هغه ورته وويل : په اوداسه کې هم اسراف وي! رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل : هو! اگر که د يو روان نهر (لويې ويالې) په غاړه هم يې.

په پورتنی حدیث کې گورو چې رسول الله صلى الله عليه وسلم د سیند په غاړه د اودس کولو په وخت کې هم د اسراف او زیاتو اوبو له استعمال څخه منع فرمایلي ده، چې دا خبره یوازې غور ته اړتیا لري نورې څېړنې ته یې حاجت نه شته.

په یو بل حدیث کې راځي رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمایي : (إياكم والسرف في المال والنفقة، وعليكم بالاعتقاد، فما افتقر قوم قط اقتصدوا)(۱۲)

يعني په مال او نفقه کې له اسراف څخه ځانونه وساتئ، او اقتصاد او میانه روي پر ځان لازمه کړئ، هغه چې په مال لگولو کې میانه روي کوي هغه به هېڅکله غریبان نه شي.

په یو حدیث کې چې انس بن مالک رضي الله عنه څخه روايت دي راغلي چې : أن النبي صلى الله عليه وسلم قال : (إن من السرف أن تأكل كل ما اشتهيت)(۱۳)

يعني نبي صلى الله عليه وسلم فرمایلي : داهم اسراف دی چې هر شي ته دې اشتها و شي او ته يې و خوري.

په دې حدیث کې د هر شي خوړل په اسراف کې شمېرل شوي او دا عمل طبعاً غندل شوی دی، د غندنې د لامل په اړه یې امام مناوي وايي : (په دې سره نفس عادت اخلي او انسان له خپل اصلي حالت څخه بل حالت ته

تبيان

وړي، بيا يې کنترول د انسان له لاسه وځي، چې اخر د اسراف تر ټولو اوچتې او مذمومې مرتبې ته ورسېږي. (۱۴)

يعنې د هر اشتهاه والا شي خوړل په خپل ذات کې اسراف نه دی بلکې دا پر اسراف باندې د روږدېدلو يو اساسي عامل او لامل دی.

په يو بل حديث کې چې له عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه څخه روايت دی راځي چې رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايلي دی : (كلوا واشربوا وتصدقوا والبسوا ما لم يخالطه إسراف أو مخيلة) (۱۵)

يعنې تاسې خوراک او خښاک او خيرات کوئ، او جامې اغوندې. تر هغې پورې چې د اسراف او تخيل (کبر) تر حده پورې ونه رسېږي.

د رسول الله صلى الله عليه وسلم له پورتنۍ وينا څخه له ورايه څرگندېږي چې د هر اشتهاه اور شي خوړل تر هغې پورې اسراف نه گڼل کېږي تر هغې چې د تخيل او اسراف عملي حالت او بڼه غوره نه کړي.

دا يو څو حديثونه په مال، نفقه او اړوندو مسئلو کې يوازې د بېلگو په توگه ذکر شول چې د اسراف په اړه د نبوي دريځ څرگندوی دی.

د صحابه و رضي الله عنهم په ويناو او اثارو کې هم د اسراف په اړه يادونې شوي دي چې هره يوه د کانې کرښې او د واقعي تجربو يوه وينايزه بېلگه ده، چې ځينې يې په لاندې توگه تر څېړنې لاندې نيسو :

له عمر بن الخطاب رضي الله عنه څخه روايت دی چې هغه د يو سړي اوږد لستونې د پنډې د گوتو تر اندازې پورې غوڅ کړ او بيا يې ورته ورکړ چې دا واخله او ورته يې وفرمايل : دا واخله او په کوم بل ضروري ځای کې ترې کار واخله. (۱۶)

ابن عباس رضي الله عنهما په يو اثر کې د اسراف پولې داسې راپيژني : (هر شي چې دې خوښېده هغه خوره او اغونده، خو چې اسراف او تخيل دې بې لارې نه کړي). (۱۷)

د اسراف غندنه د ...

علي بن ابي طالب رضي الله عنه وايي : (خه شی چې ته په خپل ځان او کورنۍ والو باندې له اسراف او تبذیر پرته مصرفوي يا يې خيراتوي هغه ستا لپاره دي، او خه چې د رياء، ځان نبودنې لپاره مصرفوي نو هغه د شيطان برخه ده.) (۱۸)

دا راز عبد الله بن مسعود رضي الله عنه فرمايي : مونږ د رسول الله صلی الله عليه وسلم صحابه و به چې د تبذیر په اړه خبرې کولې نو هغه به مو په ناحقه ځای کې مال لگولو ته وبلې. (۱۹)

له ابو الدرداء رضي الله عنه څخه روايت دی چې هغه به وېل : (د معیشت په اړه غوره پلان جوړونه له نیمایي کسب او کار څخه غوره ده.) (۲۰)
سمره بن جندب رضي الله عنه ته چا ووبلې، (چې زوی دې د ډېر خوراک له خاطرې سختې شپه تیره کړه نو هغه ووبلې چې که چیرته له دې سببه مړ شوی وی نو ما به پرې د جنازې لمونځ نه کاوه.)

شیخ تقی الدین وايي د دې معنا دا ده : دا چې ده د خپل ځان په وژنه کې مرسته کړې ده نو داسې شو لکه چې خپل ځان يې خپله وژلی وي. (۲۱)
عمر بن الخطاب رضي الله عنه فرمايي : له گېډورتوب نه ځان ساتئ ! ځکه د لمانځه څخه سړی سستوي، جسم ته تاوان دی، او منع مهاله خوراک کوئ ځکه له شر څخه پاک دی، بدن ته صحت رسوي، په عبادت کولو تواناوي، ترهغه پورې څوک نه هلاکېږي چې شهوت په دین باندې غوره ونه گڼي. (۲۲)

له دې حدیث څخه څرگندېږي چې ډیر خوراک انسان په عبادت کې سستوي.

په یوه روايت کې راځي چې عمر رضي الله عنه حرث بن کلدۀ ته چې د عربانو ستر طبیب و وفرمايل : طب خه شی دی؟ هغه وويل : الأزم، او هغه دېته وايي چې د خوراک له پاسه خوراک ونه شي، او همدارنگه (الأزمه) په ورځ کې يو ځل خوراک کولو ته وايي. (۲۳)

تبیان

همدا راز د اسراف نه د خان ساتلو او د هغې د غندنې په اړه هم زمونږ اسلافو او پخوانیو څه جامع کلامونه کړي لکه :

معاویه بن ابي سفیان رضي الله عنهما فرمایي : ما هيخ اسراف نه دی لیدلی مگر دا چې په بل طرف کې به یې خامخا یو حق ضایع کړی وي). (۲۴)

او عمر بن الخطاب رضي الله عنه به خپل زوی عاصم بن عمر رضي الله عنه ته وېل : (ای بچو! خوراک په نېمه گېډه کوه، تر هغې جامه مه خطاء کوه چې پيوندونه پکې نه وي، او د هغو خلکو له جملې څخه هم مه کېږه چې الله تعالی ورته پراخه مالونه ورکړي وي او دوی یې په گېډو واچوي، او گناه یې ورباندې بارشي). (۲۵)

ابن قيم الجوزية ويلي دي : زيات خوراک د جسمي ناروغيو عامل دی، هغه زياتوي: څلور شيان جسم ناروغه کوي، زياتې خبرې، زيات خوب، زيات خوراک او زيات کوروالی، له دې وروسته وايي : زياتې خبرې دماغ کمزوری کوي، او انسان ژر زروي، او زيات خوب مخ ژېړوي، زړه مړ کوي، اعمالو کې سستي راولي، او په بدن کې رطوبت زياتوي، او زيات خوراک د معدې خوله فاسدوي، جسم ضعيف کوي، ناولې بادونه توليدوي، او سختې ناروغيانې رامنځته کوي، او زيات کوروالی کول بدن له منځه وړي، ځواک کمزوری کوي، د بدن رطوبت وچوي. (۲۶)

ابن السعدي وايي : اسراف الله تعالی بد گڼي، د انسان بدن ته ضرر رسوي او زندگي یې متضرره کوي تر دې چې ډېر ځله له داسې حالت سره مخ شي چې په واجب ځای کې د نفقې له اداء کولو څخه عاجزه شي. (۲۷)

علامه ابن کثير رحمه الله وايي : په خوراک کې اسراف مه کوئ ځکه چې په دې کې عقل او بدن دواړو ته تاوان دی. (۲۸)

دا راز علي بن الحسين بن واقد وايي الله تعالی ټول طب په نیم ایت کې ځای پر ځای کړی (۲۹)

د اسراف غندنه د ...

چې هغه دا ایت دی (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) (۳۰)

یعنې خورئ او خکئ خو اسراف مه کوئ.

لوی مفسر ابن عاشور وایي: (په خوراک کې اسراف مه کوئ چې ډېرې غوښې او غوړې وخورئ ځکه چې دا بدن ته تاوان رسوي او له دې څخه مسلسل مرضونه را ټوکېږي. (۳۱)

محمد رشید رضا وایي: (چا چې د خپټې شهواني غوښتنې مهمې او لویې وگڼلې نو هغه اسراف کوونکی دی او چا چې په مړښت کې مبالغه وکړله او خپله معده او کلمې یې د فساد لورته وړاندې کړه نو دا اسراف کوونکی دی او چا چې په دې لاره کې له خپلې وسې پورته مصارف وکړل او خپل نفس یې دیني ذلت سره مخ کړ او د خلکو مالونو په ناحقه خوړلو سره اخته کړ نو دا اسراف کوونکی دی او اسراف کوونکی له متقیانو څخه نه وي. (۳۲)

ځینې علماء وایي: (دا هم اسراف دی چې له مړښت وروسته بیا خوراک وشي چې دا ټول ناروا دي. (۳۳)

دا راز لقمان حکیم خپل زوی ته په نصیحتونو کې فرمایي: (ای بچوریه! هیڅ شی په مړه خپټه مه خوره! ځکه که سپي ته یې پرېږدي دا درته له دې نه غوره ده چې ته یې وخورې. (۳۴)

په دې توگه وېلای شو چې اسراف د اسلام مبارک دین له نظره ناروا او له زیانه ډکه پدیده ده، چې د اسلام د اصیل فهم او سوچه روح سره سمون نه لري.

مسلمانانو ته ښایي چې له هر ډول اسراف څخه د اسلامي لارښوونو له مخې ځانونه وساتي او د نورو په مخنیوي او خلاصون کې هم خپل مسؤلانه او رغنډه رول اداء کړي.

په افغاني قوانینو کې د اسراف غندنه او مخنیوی

په افغاني ټولنه کې د اسراف دا ټول ډولونه او بڼې په یو نه یوه ډول شتون لري چې د بېلگې په توگه د زیات خوراک او څښاک او په ودونو کې د

تبيان

مهرونو او ولورونو زياتوالی يې ښکاره او رڼې بېلگې دي چې ډېری وگړي،
ځوانان او ټولني يې د ژوند له ستونزمن گواښ سره مخ کړي دي.

اسراف هغه ناوړه دود دی چې زمونږ هېواد او نورې بشري ټولني يې له
ناوړو اغيزو رنځ وړي، وگړو او ټولنه باندې د نورو منکراتو په څېر ديني، رواني،
ټولنيزې، اقتصادي، بدني او جسمي ناوړې اغيزې ښیندي چې زيانونه او
ناخوالي يې مونږ د سر په سترگو گورو.

په افغاني قوانينو کې هم لکه څرنگه چې د اسلام د سپڅلي دين عمومي
روحیه ده، د اسراف د ستونزې پر وړاندې ځينې تدابير نيول شوي چې د
ودونو او غمرازی قانون يې غوړې بېلگې دي.

په دې کې شک نه شته چې اسراف يو داسې ناوړه عمل دی چې هيڅ
سالم عقل او هيڅ روغ بشري فکر يې بايد ونه مني.

د الهي قوانينو ترڅنگ په ځينو وضعي قوانينو کې هم د اسراف د
مخنيوي لپاره ځينې گامونه اخيستل شوي دي چې له نېکه مرغه د
افغانستان په قوانينو کې هم دا قضیه له پامه نه ده غورځول شوې.

لکه چې څرگنده ده د اسراف قضیه اکثره په مناسباتو او محافلو پورې
اړه لري نو ځکه د افغانستان د بنادۍ او غمرازی دمراسمو په قانون کې ترې
يادونه شوې ده.

او موخه يې هم د اسراف او بې ځايه لگښت مخنيوي ښودل شوی دی.
لکه د واده د مراسمو د قانون په دوېمه ماده درېمه فقره کې يې د یاد
قانون د منع ته راتگ موخه داسې ذکر کړې ده.

(د زياتو لگښتونو مخنيوی او د محفلونو په ترسره کولو کې د اسانتياوو

برابرو) (۳۵)

په پورتنۍ ماده کې که غور وکړل شي له ورايه ترې څرگندېږي چې د
دې قانون د تصويب او توشیح دوه موخې دي : لومړی د واده غوندې د
خوشحالی په مراسمو کې د زياتو او بې ځايه لگښتونو مخنيوی او دوېم د

د اسراف غندنه د ...

خوشحالیو د چارو د لا ښه تنظیم او برابروالي لپاره سهولتونه او اسانتیا منځ ته راوړل.

دا یومنل شوی حقیقت دی چې د خوشحالی په چارو کې زیات لگښت په مباحو چارو کې اسراف او د واده او خوشحالی مراسم له گډوډۍ او ناسموالي سره مخ کوي.

دا راز د واده قانون په څلورمه ماده کې یې په هوټلونو، رستورانټونو او سالونونو کې د محفلونو منع داسې ذکر کړې ده :

(د لوظ اخیستنې، نامزادۍ او یا شیریني خوری، خویش خوری، د نکریزو د شپې، تخت جمعي، پایوازی، شپږمې شپې، کلیزه، په ماشوم د نوم اېښودونې، کاکل گیری، سنتي، له حج او سفره د راگرځېدو او له زده کړو د فراغت د جشن د لمانځلو محفلونه په هوټلونو، سالونونو او رستورانټونو کې نه شي ترسره کېدای)(۳۶)

په دې ماده کې چې د کومو خوشحالیزو مراسمو یادونه شوې ده په هغې کې د واده د ولیمې د مراسمو ذکر نه شته، ځکه چې هغه یو مشروع عمل او یوازې تنظیم یې د قانون چاره ده، خو کوم نور مراسم او مراحل چې د دې مشروع محفل (ولیمې) په شا وخوا کې د دود او رواج په شکل د واده په مراسمو کې د بې ځایه زیات لگښت او اسراف په مانا دی په دې قانون کې یې په هوټلونو کې لمانځه او مالي لگښت ورباندې کول منع کړي دي.

د هېواد په ځینو سیمو کې د واده د مشروع مالي بوج نه علاوه ځینې نور مالي مشقتونه چې د رواج په بڼه یې لازمي حیثیت غوره کړی لکه په اختر کې، د شعبان په پنځه لسم تاریخ، د رمضان په لومړیو کې او نوروز او داسې نورو ورځو کې د جینۍ کور ته د یو لړ مراسمو په ترڅ کې برخه او مالي لگښت ترسره کوي چې بې له شکه دا یو بې ځایه او زیات لگښت او اسراف دی نو ځکه یې د قانون په اوومه ماده کې د منع په اړه داسې صراحت شوی دی :

تبيان

(د اختري، براتي، رضاني، نوروزي او دې ته ورته په نامه د نامزدانو د کورنيو ترمنځ يو بل ته د ډاليو تحمیل او جبري کول منع دي)(۳۷)

په افغاني قوانينو کې لکه څرنگه چې د بې ځايه او زيات لگښتونو پر وړاندې سخت قوانين او مقررات وضع شوي خو په ځينو معقولو او منطقي قضيو کې يې د لگښتونو اجازه هم د جبر او اکراه د نه شتون په صورت کې د توسط اواعتدال اصل ته په پام ورکړې ده، لکه د همدې قانون په نهمه ماده کې بياداسې حکم کوي: (زوم د هغه اولياء او خپلوان کولای شي، په خپله خوښه او رغبت د ناوې د کورنۍ له غوښتنې پرته يوه اندازه پيسې دجهيزې د برابرولو په منظور د ناوې لوري ته ورکړي. همدا شان د ناوې اولياء او خپلوان کولای شي، په خپله خوښه مناسبه جهيزه ناوې ته هديه کړي. نورو ته دجهيزې بنودل منع دي)(۳۸)

دا چې اسلامي حاکميت او حکومت او د مسلمانانو زعيم کولای شي د ځينو مصلحتونو په خاطر په ځينې مواردو کې محدوديتونه وضع کړي ترڅو د ټولني يو لوی رنځ د مخنيوي او يا کمښت په برخه کې د خلکو سره په يو ډول مرسته شوي وي نو ځکه د افغانستان په نافذه قوانينو کې هم ځينې داسې مواد شته لکه دواده د قانون په لسمه ماده کې يې چې د واده بلونکو په برخه کې د افغاني ټولني د يو لوی رنځ چې هغه ودونو کې د ډېرو زياتو خلکو را بلل او بې ځايه زيات مصارف کول دي لکه چې د ياد قانون لسمه ماده حکم کوي.

۱- دناوې او زوم اولياء کولای شي له دواړو خواوو څخه زيات نه زيات(۵۰۰) تنو په گډون په هوټلونو، سالونونو او رستورانټونو کې د واده محفل جوړ کړي.

۲- په هوټلونو، سالونونو او رستورانټونو کې د ښځو او نارينه وو ترمنځ په مختلط ډول د واده د محفلونو جوړول جواز نه لري)(۳۹)

د اسراف غندنه د ...

لکه چې د پورتنۍ مادې په لومړي بند کې يې په واده کې د بې ځايه سيالۍ او نورو ښوونو د پالنې له مخې د ډېرو کسانو را دعوت کول منع کړي دي، په دويمه فقره کې يې په هوټلونو او نورو ځايونو کې په واده غونډې ديني او مشروع محافلو کې د ښځو او نارينه و اختلاط او گډ کېناستل او نور غير مشروع اعمال هم په کلکه منع کړي چې په حقيقت کې دا هم په خوشحالي لمانځلو کې افراط او اسراف دی.

همدا راز مهر چې يو شرعي حق ناوې او زوم يې د ټاکنې بشپړ واک او صلاحيت لري هم له پامه ندي غورزول شوی بلکې په ياد قانون کې د تنظيم او توازن ساتنې په موخه ترې يادونه شوې ده لکه چې د ياد قانون په يوولسمه ماده کې وايي :

۱- ناکح او منکوحه کولای شي په خپله بشپړه رضا او رغبت سره د نکاح او واده د محفل له جوړېدو د مخه يا يې په بهير کې د مهر ډول او اندازه وټاکي.

که چېرې نکاح د وکالت يا ولايت له لارې صورت مومي او ناکح او منکوحې د مخه د مهر د ډول او اندازې په اړه هوکړه نه وي کړي، د منکوحې وکیل او ولي مکلف دي، خو د مهر د اندازې په ټاکلو کې د زوم مالي استطاعت او د دواړو خواو ټولنيزو شرايطو او وضعې ته په پام سره د مهر ډول او مقدار وټاکي.

د مهر ډول او يا د ناکح او منکوحې يا د هغوی د شرعي وکیل يا ولي له بشپړ رضایت څخه پرته نه شي تحميلېدلای، هغه ديني عالم يا ملامام چې د نکاح تړل پر غاړه لري مکلف دي، د شريعت له حکمونو سره سم دواړه خواوې د مهر کمولو ته وهڅوي، په هغه صورت کې چې مهر د نکاح او واده له مراسمو مخکې او يا يې په بهير کې ونه ټاکل شي مهر المثل لازمېږي (۴۰) د واده په محفلونو کې د بې ځايه او زيات لگښت په مخنيوي کې د افغاني قوانينو روحیه دا ده چې د ټولني هر وگړی د خپل صلاحيت نه په

تبيان

استفادې مكلف دى چې په مخنيوي كې يې خپله ونډه اداء كړي لكه چې د ياد قانون په اووه لسمه ماده لومړۍ فقره كې داسې حكم كوي :

۱- بناړوالۍ او د كسبگرو اتحاديه مكلف دي، چې په هوټلونو، سالونونو او رستورانټونو كې دواډه محفلونو خوراكي مينو كنترول كړي او د في تن لپاره له د دريو سوو افغانيو د زياتې مينوگانو له برابرولو او د الكولي مشروباتو له خښلو څخه مخنيوي وكړي(۴۱)

او په اته لسمه ماده كې بياوايي :

(دودونو د هوټلونو، سالونونو او رستورانټونو ادارې د لاندې مواردو په مراعاتولو مكلفې دي :

۱- د ودونو محفلونو ته له (۵۰۰) څخه د زياتو كسانو له بللو څخه امتناع.

۳- د دې قانون د (۱۷) مې مادې معينې مينو سره سم د خوړو برابرول.

۴- د دې قانون په څلورمه ماده كې د درج شويو محفلونو له جوړېدو څخه مخنيوي(۴۲)

د عامو وضعي قوانينو په څير د واده په قانون كې هم سرغړونكي نه دي هيرشوي بلكې ددوى لپاره سزاوې او جزاوې ټاكل شوي لكه د همدې قانون دوه وېشتمه ماده حكم كوي :

(كه چېرې د هوټلونو، سالونونو او رستورانټونو اداره د دې قانون په اتلسمه ماده كې له درج شوو حكمونو څخه سرغړونه وكړي په لاندې توگه تاديبېږي :

۱- د لومړي ځل سرغړونې په صورت كې دېرش زره(۳۰۰۰)افغانۍ.

۲- د دوه يم ځل سرغړونې په صورت كې د يوې مياشتې مودې لپاره د هوټل سالون او رستورانټ بندول.

۳- د درېم ځل سرغړونې په صورت كې د رستورانټ، سالون او هوټل د فعاليت د جواز سلبول(۴۳)

د اسراف غندنه د ...

د واده د مراسمو د قانون ترڅنگ د افغانستان د غمرازی د مراسمو قانون هم په دویمه ماده کې د دې قانون د وضع په موخو کې په دویمه فقره کې داسې صراحت شوی دی :

(۲- د غمرازی په مراسمو کې د نارینو لگښتونو او اسراف مخنیوی) (۴۴)
له پورتنی متن څخه له ورايه څرگندېږي چې هدف او مقصد یې یوازې د بې ځایه او زیات لگښت مخنیوی دی او د شر په چارو کې لږ لگښت هم اسراف گڼل کېږي نو ځکه یې نارین او اسراف غوندي اصطلاحات ورته کارولي دي.

لکه څرنگه چې اسراف یوازې تر مالي لگښتونو پورې محدود نه دی د وخت بې ځایه لگول او تېرول هم د مانا له پلوه په اسراف کې راځي نو ځکه د افغانستان د غمرازی د مراسمو قانون د نهم مادې دویمه فقره کې داسې لارښوونه شوې ده :

(۲- غم رازي او فاتحه اخستل له درې ورځو څخه زیات جواز نه لري. د اضطرار او سفر حالت له دې حکم څخه مستثني دی) (۴۵)
په دې ماده کې د تسلیت او غمشریکۍ مراسم له درې ورځو څخه زیات منع گڼل شوي دي.

چې دا که له یوې خوا د اسلامي شریعت د لارښوونو غوښتنه هم ده خو له بلې خوا یو ډول اسراف هم دی چې هم د مړي کورنۍ دې غم ته دومره پاملرنه کوي چې خپلې فردي او ټولنیزې بوختیاوې ورسره د ځنډ او خنډ ښکار کوي او له بلې خوا د وخت ضیاع هم ده چې بې له شکه دا او دیته ورته کارونه اسراف گڼل کېږي.

دا راز د غمرازی او نورو مراسمو په اړه د افغاني قوانینو عمومي انگیزه دا ده چې اسراف او بې ځایه لگښت څخه په منع باندې دلالت کوي لکه چې د همدې قانون په لسمه ماده کې راځي :

تبيان

(په هوټلونو او نورو ځايونو کې د مراسمو تر سره کول او لوړ لگښتونه منع دي، د متوفي پاتې کسان يا خپلوان له شرعي احکامو سره سم د قران عظيم الشان ختم، صدقات او خيرات سرته رسولی شي) (۴۶)

گورو چې قانون د ديني چارو تنظيم په څومره بڼه انداز سره کړی دی، د مړي پسي خيراتونه او ختمونه کولای شي، خو د شرعي احکامو سره سم او له اسراف او لوړو لگښتونو پرته چې په حقيقت کې د اسراف د مخنيوي لپاره يوه غوره او ديني حل لاره ده.

او دا راز هغه مراسم چې له اسلامي شريعت سره سمون نه خوري او له دې برسېره پکې مالي مصارف او حتی د اسراف تر بريده کېږي هم منع ښودل شوي دي د همدې قانون دولسمه ماده حکم کوي :

(د متوفي پاتې شوي او خپلوان نه شي کولی د فاتحي اخيستلو، ختم، دريمې ورځې، پنځمو، اوومو، نهموشپو، جمعه گي، څلويښتمې او تلين په نومونو مراسم يا په هوټلونو کې د خوړو په برابرولو ترسره کړي. د مړي د وصيت پر بنسټ لگښتونه او د مشرانو د ورثې لخوا په کورونو کې د ختم ترسره کول له دې حکم څخه مستثني دي) (۴۷)

د يادونې وړ ده چې د غمرازی قانون نه يوازې دا چې د مالي اسراف په برخه کې يې احکام لري بلکې ځينې هغه موارد چې په معنوي لحاظ په نورو برخو کې افراط او اسراف گڼل کېږي هم يې منع کړی لکه په څلورمه ماده کې وايي :

(په سر، مخ او بدن وهل او مخ شکول، جامې شلول، او نورې هغه چارې چې په شريعت کې جواز نه لري د شخص په مړينه کې منع دي) (۴۸)

د دې ترڅنگ که په افغانی قوانينو کې غور او فکر وکړل شي، مدني قانون، جزائي قانون او نور يې وپلټل شي او د اسراف په مواردو کې يې سوچ وکړل شي ورته به معلومه شي چې د اسراف په اړه پکې ډېر څه شتون لري

د اسراف غندنه د ...

چې د مخنيوي او خلاصون په برخه کې په تقنيني توگه اغيزمن ثابتېدای شي.

پايله

کولای شو د څيرنې ميندنې او لاسته راوړنې په لنډه توگه په لاندې کرښو کې را ونغاړو:

۱- اسراف هر بې ځايه او زيات لگښت چې د ټولنې د خلکو اقتصادي او نورو توپيرونو ته پام د هغوی اقتصاد او ژوند گواښي وبل کېږي.

۲- د قراني ايتونو، نبوي احاديثو او اثارو د اسلامي امت د منل شوو علماؤ د زرينو ويناو په رڼا کې ناروا گڼل شوی دی.

۳- له نېکه مرغه په افغاني قوانينو کې هم ډېری داسې مادې شتون لري چې د ټولنې د بېلابېلو اړخونو د اسراف د مخنيوي په پار پکې لازم تدابير نيول شوي دي

وړاندیزونه

۱- د هېواد له سياسي مشرتابه څخه مې په ډير درنښت دا غوښتنه ده چې د يو مهربانه رهبر په توگه د ديني ارزښتونو په پام کې نيولو سره خپل ولس د اسراف مخنيوي ته د تقنيني او اجرايوي پيغام په بڼه وهڅوي.

۲- لوړو زده کړو، پوهنې، کلتور او ديني چارو له اړوندو ارگانونو څخه مې هيله داده چې په دې برخه کې د عامه پوهاوي ترسره کولو سره د گرانو هېوادوالو اذهان په دې روښانه کړي او هم دې په دې برخه کې خپلو هېوادوالو ته اړين وځايوي تدابير وړاندې کړي.

۳- د ښوونيزو او پوهنيزو مراکزو له مشرانو څخه مې هيله دا ده چې کونښن دې وکړي په خپلو تحصيلي او تعليمي څېړنو او ليکنو کې هغه مسائل او قضاياوې چې کلتوري او ټولنيزې ستونزې گڼل کېږي، په ديني بڼه يې د قران او سنتو په رڼا کې تر هر اړخيزو څېړنو لاندې ونيسي او پايلې يې د ټولنوالو په لاس کې ورکړي تر څو له دې لارې د يادو ستونزو د کمښت او مخنيوي په برخه کې تر خپلې وسې کونښن شوی وي.

تبیان

۴- درنو علماؤ او روحانیو ته مې دا سپارښتنه ده چې په دیني بڼه د اسراف د ستونزې په هکله خپله مسؤلیت اداء او گران هېوادوال دې د اسلام له زاوې د اسراف دستونزو په اړه وپوهوي تر څو په مناسبو او پر ځای لگښتونو سره خپلې دیني او دنیوي نېکمرغیو، پرمختگ او سوکالی څخه برخمن شي.

۵- عامو مسلمانانو ورونو او خویندو ته مې دا پیغام دی چې هم خپله او هم خپل اولادونه په میانه روی اموخته او له دې ليارې د هغوی د مالي خوندیتابه او روښانه او مطمئن راتلونکې په اړه خپل مسؤلیت سرته ورسوي.

۶- د هېواد په کچه دې هر ډول مخوراشخاص، علماء، شتمن، تجاران، سیاستوال، قدرت من او مشهور او نامي خلک په دې برخه کې عملي قرباني ورکړي، خپل لگښتونه دې متوازن او له بې ځایه او زیاتو لگښتونو کې دې سیالی څخه ځان وساتي چې نېستمن خلک په دې ستونزه کې د اخته کېدلو څخه وساتل شي او هم دې د بېلابېلو مناسباتو او کلتوري محفلونو په برخه کې د لگښتونو پر کمښت باندې په بېلابېلو بڼو او اسلوبونو ټینگار وکړي.

ماخذ

۱. القزويني، أحمد بن فارس بن زكرياء الرازي، أبو الحسين، (۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م)، معجم مقاييس اللغة، دار الفكر، ۳ ټوک، ۱۵۳ مخ.
۲. الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، (ب ت)، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهداية، ۲۳ ټوک، ۴۲۸ مخ.
۳. تاج العروس، ۲۳ ټوک، ۴۳۲-۴۳۳ مخونه.
۴. الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب، (۱۴۱۲ هـ)، المفردات في غريب القرآن، دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، لومړی چاپ، ۴۰۷ مخ.

د اسراف غندنه د ...

٥. العسقلاني، أحمد بن علي أبو الفضل ابن حجر الشافعي، (١٣٧٩هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دار المعرفة - بيروت، ١٠ توك، ٢٥٣ مخ.
٦. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، (١٤٠٤ - ١٤٢٧ هـ) - الكويت، ٤ توك، ١٧٨ مخ.
٧. (الأنعام : ١٤١)
٨. القرشي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م)، تفسير القرآن العظيم، دار طيبة للنشر والتوزيع، دوهم چاپ، ٣ توك، ٣٤٩ مخ.
٩. (الإسراء : ٢٦ - ٢٧).
١٠. الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر، (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م)، جامع البيان في تأويل القرآن، مؤسسة الرسالة، لومړی چاپ، ١٢ توك، ٤٢٨ مخ.
١١. الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، (١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، لومړی چاپ، ١١ توك، ٦٣٧ مخ.
١٢. الديلمي، شيرويه بن شهردار بن شيرويه بن فناخسرو، أبو شجاع الهمداني، (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م)، الفردوس بمأثور الخطاب، دار الكتب العلمية - بيروت، لومړی چاپ، لومړی توك، ٣٨٧ مخ.
١٣. القزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد ابن ماجه، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م)، سنن ابن ماجه، دار الرسالة العالمية، لومړی چاپ، ٤ توك، ٤٥٠ مخ.
١٤. المناوي، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم القاهري، (١٣٥٦ هـ)، فيض القدير

تبيان

شرح الجامع الصغير، المكتبة التجارية الكبرى - مصر، لومړى چاپ، ٢ ټوك،
٥٢٦ مخ.

١٥. سنن ابن ماجه، ٤ ټوك، ٦٠٠ مخ.

١٦. ابن الحاج، أبو عبد الله محمد بن محمد بن محمد العبدري
الفاشي المالكي، (١٤٠١هـ - ١٩٨١م)، المدخل، دار الفكر، لومړى ټوك،
١٣٢ مخ.

١٧. البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي،
(١٤٢٢هـ)، صحيح البخاري، دار طوق النجاة، لومړى چاپ، ٧ ټوك، ١٤٠
مخ.

١٨. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجَردي
الخراساني، أبو بكر، (١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م)، شعب الإيمان، مكتبة الرشد
للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند، لومړى
چاپ، ٨ ټوك، ٤٩١ مخ..

١٩. تفسير الطبري، ١٧ ټوك، ٤٢٩ مخ.

٢٠. الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة، (١٤١٨هـ)،
عيون الأخبار، دار الكتب العلمية - بيروت، لومړى ټوك، ٤٥٣ مخ.

٢١. المقدسي، الإمام أبي عبد الله محمد بن مفلح، (١٤١٧هـ -
١٩٩٦م)، الآداب الشرعية والمنح المرعية، مؤسسة الرسالة، بيروت، ٣ ټوك،
١٨٥ مخ.

٢٢. الآداب الشرعية والمنح المرعية، ٣ ټوك، ١٨٤ مخ.

٢٣. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين
الأنصاري الرويفعى الإفريقي، (١٤١٤هـ)، لسان العرب، دار صادر - بيروت،
دريم چاپ، ١٢ ټوك، ١٨ مخ.

٢٤. عيون الأخبار، لومړى ټوك، ٤٥٤ مخ.

د اسراف غندنه د ...

٢٥. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين (١٣٨٤هـ - ١٩٦٤م)، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، دار الكتب المصرية - القاهرة، دوهم چاپ، ١٣ توك، ٧٤ مخ.
٢٦. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله، (١٤٠٧هـ - ١٩٨٦م)، زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة - مكتبة المنار الإسلامية - بيروت - الكويت، خوارلسم چاپ، ٤ توك، ٣٧٦ مخ.
٢٧. السعدي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، (١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م)، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، مؤسسة الرسالة، لومړی چاپ، ٢٨٧ مخ.
٢٨. تفسير القرآن العظيم، ٣ توك، ٣٥٠ مخ.
٢٩. الفَنَوُجِي، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري (١٤١٢هـ - ١٩٩٢م)، فتح البيان في مقاصد القرآن، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت، ٤ توك، ٣٣٣ مخ.
٣٠. (الأعراف / ٣١).
٣١. التونسي، ابن عاشور محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر، (١٩٨٤هـ)، التحرير والتنوير «تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد»، الدار التونسية للنشر - تونس، ٨ توك، ٩٥ مخ.
٣٢. الحسيني، محمد رشيد بن علي رضا بن محمد شمس الدين بن محمد بهاء الدين بن منلا علي خليفة القلموني، (١٩٩٠م)، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ٧ توك، ٢٥ مخ.
٣٣. الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، ٧ توك، ١٩٥ مخ.
٣٤. الآداب الشرعية والمنح المرعية، ٣ توك، ١٨٥ مخ.
٣٥. د افغانستان د عدلي وزارت رسمي جريده، (١٣٩٦/١٠/٩هـ ش)، د واده د مراسمو قانون، پرله پسې گڼه ١٢٨٠، ٢ ماده، ٣ فقره.

تبيان

۳۶. پورتنی قانون، ۴ ماده.
۳۷. پورتنی قانون، ۷ ماده.
۳۸. پورتنی قانون، ۹ ماده.
۳۹. پورتنی قانون، ۱۰ ماده.
۴۰. پورتنی قانون، ۱۱ ماده.
۴۱. پورتنی قانون، ۱۷ ماده، لومړۍ فقره.
۴۲. پورتنی قانون، ۱۸ ماده.
۴۳. پورتنی قانون، ۲۲ ماده.
۴۴. د افغانستان د عدلیې وزارت رسمي جریده، (۱۳۹۴/۲/۱۵ هـ ش)،
د غمرازی د مراسمو قانون، پرله پسې گڼه ۱۱۷۲، ۲ ماده.
۴۵. پورتنی قانون، ۹ ماده، ۲ فقره.
۴۶. پورتنی قانون، ۱۰ ماده.
۴۷. پورتنی قانون، ۱۲ ماده.
۴۸. پورتنی قانون، ۴ ماده.

معاون سرمحقق عبدالناصر (باهر)

برخی نظریات سیاسی اجتماعی و نظامی سلمان فارسی

ملخص البحث

ان التأسى والاقتداء احد الاصول التى يعتمد الاسلام عليها، لكنه ليس الاقتداء بصورة العمياء بل يكون الاقتداء بالرجال الممتاز فى التاريخ الاسلامى، وعلى رأسهم تكون الاقتداء بالرسول وخصا بالرسول (صلى الله عليه وسلم) وصحابته الاعزاء الذين رسمو طريق الحياة بمتابعتهم من قول وفعل الرسول (صلى الله عليه وسلم). حيث ان الانسان يحتاج الى ان يقتدى باشخاص ليصل عن طريقهم الى الكمال. وخير اسوة للمسلمين هم اصحاب الرسول (صلى الله عليه وسلم) لانهم تربوا فى مدرسة النبوة و من بينهم العشرة المبشرة بالجنة ومئات الشخصيات الذين يعترف العموم بحقوقهم ومنزلتهم. و من هؤلاء الذين تربوا فى مدرسة النبوة احدهم سلمان الفارسى حيث يفتخر به جميع المسلمين وخصا اهل خراسان.

ان سلمان الفارسى اسهم فى نشر الدعوة الاسلاميه وازدهار حضارتها كساير الصحابه (رضى الله عنهم) حيث تبحت فى هذا المقال وجهات نظره فى مجالات السياسة، الاجتماعية و العسكرية.

خلاصه

الگو گیری و الگو پذیری در اسلام یک اصل بوده؛ اما به این مفهوم نیست که هر آنچه را انسان ببیند و یا بشنود از آن پیروی نماید؛ بلکه الگو گیری از مردان برجسته تاریخ و در رأس ایشان پیامبران الهی و بالخاص

تبیان

پیامبر آخر زمان حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) و یاران راستین ایشان لازم بوده تا با تأسی از گفتار و کردار ایشان مسیر زندگی خویش را ترسیم نمود. چون انسان در راه رسیدن به تعالی و کمال نیازمند الگویی است که با اقتداء به او بتواند به مدارج عالی رسیده و طی طریق نماید. بهترین الگو برای مسلمانان همانا صحابه بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می باشند. که ایشان تربیت یافته گان ممتاز مکتب نبوی هستند. در میان این تربیت یافته گان چهره های درخشان و تابناکی مانند عشره مبشره به بهشت و صدها چهره ی تابناکی وجود دارند که همگان در برابر منزلت والای شان سر تعظیم فرود آورده و می آورند. سلمان فارسی از جمله تربیت یافته گان مکتب نبوت است، که مایه افتخار هر مسلمان و بویژه خراسان زمین است.

سلمان فارسی مانند سایر صحابه سهم به سزایی در ترویج و شگوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است و در این پژوهش نظریات او در عرصه های سیاسی، اجتماعی و نظامی مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

مقدمه

امت اسلامی امتی است که پروردگار لایزال به سبب وجود بعضی از بزرگ مردان و تقوی و دانش بر آنها منت نهاده است، همان مردانی که مانند آنها در امت های دیگر و در دوران و اعصار گذشته، وجود نداشته است.

آری! این بزرگ مردان، اصحاب و یاران رسول الله (صلی الله علیه وسلم) هستند که سراسر زندگی شان برای عصر ما، درس و پند است و ما می توانیم با درس گرفتن از زندگی آنان در مسیر پیشرفت و ترقی قدم بگذاریم.

در اینجا این سوال مطرح است: سلمان فرزند اسلام که یکی از این بزرگ مردان بوده و در مسیر رسیدن به حقایق چه بسا مشکلات و زحماتی را متحمل گردیده تا اینکه بالاخره به قید بردگی در آمد. با طلوع نور اسلام در مدینه و حضور پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مشرف به اسلام گردیده از قید بردگی آزاد گردید. و در راه گسترش و ابلاغ دین اسلام زحمات زیادی را

برخی نظریات سیاسی ...

متقبل گردید، چه تأثیراتی در شگوفایی و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است؟

بررسی نظریات سلمان فارسی در همه عرصه ها و تشخیص این که آیا این دیدگاه ها بکر و حایز اهمیت می باشد بسیار گسترده واز حوصله این تحقیق خارج است، در این پژوهش فقط به نظریات سیاسی، اجتماعی و نظامی سلمان پرداخته می شود.

مبرمیت تحقیق

مبرمیت موضوع در این است که الگو گیری والگو پذیری در اسلام یک اصل بوده و در شرایط کنونی که جامعه ما با انواع واقسام دیگرگونی ها رو برو است که با الگو گیری از بزرگان تاریخ می توانیم جامعه را از این رکود و دربدی نجات بخشیم.

هدف تحقیق

هدف از این تحقیق بر ملا سازی نظریات ناب سلمان فارسی جهت الگوگیری می باشد.

روش تحقیق

در تحقیق این مقاله از روش کتابخانه استفاده به عمل آمده و سعی شده تا معلومات مورد ضرورت تا حد امکان از کتابخانه های فزیک و کمپیوتری و انترنتی جمع آوری ومورد تحلیل و بررسی قرار داده شود.

نظریات سلمان

به عنوان مقدمه باید گفت: تعمق و تفحص در زمینه تاریخ زندگی اصحاب کرام و نظریات شان نسبت به مسایل به روشنی نشان می دهد که آنان به حق قابل مدح و ثنا بوده و زندگانی پر افتخار شان می رساند که الگوی بشریت هستند. آنان کسانی بودند که با علاقه و تحقیق و بدون هیچ تطمیع و تهدیدی به دین اسلام گرویدند و از هیچ تطمیع و تهدیدی برای انصراف از آن متأثر نگشته، چون کوهی شامخ در عقیده خود ثابت ماندند و

تبیان

تمامی انواع شکنجه و رنج و عذاب را که از طرف مخالفین و مشرکین مکه بر ایشان وارد می‌شد، تحمل می‌نمودند. در حالی که وی و بسیاری از هم‌ردیفان ایشان در طبقه فقراء و بردگان و در تحت نفوذ و قدرت مخالفان بسر می‌بردند از طرف اربابان و مالکان خود، تا سر حد مرگ تهدید می‌شدند به حدی که طبق بعضی از روایات آب داغ بر بدن برهنه آنان ریخته و با شلاق‌های آهنین، گوشت بدن آنان را می‌ربودند و یا سرشان را در خم آب فرو برده و نگاه می‌داشتند تا نفس‌شان قطع شود، یا در مقابل آفتاب گرم آنان را برهنه کرده و روی ریگ‌های داغ خوابانیده سنگ‌های سنگین بر شکم آنان می‌گذاشتند و از ایشان می‌خواستند که از دینی که پذیرفته‌اند دست برداشته و مرتد شوند؛^(۱) اما این راد مردان راستین هرگز سر تسلیم خم نکردند، بلکه مردانه وار زیستند و تا آخرین لحظه زندگی ثابت قدم بر اعتقاد شان بودند. که تتبع و تحقیق پیرامون چنین شخصیت‌ها برای نتایج و دست آوردهای را نشان می‌دهد که می‌تواند راهگشای مشکلات باشد. طوریکه تحقیق و تتبع در اندیشه‌ها و نظریات سلمان فارسی و کارنامه‌ها و مشوره‌های نجات بخش ایشان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی بصورت واضح نمایان است که ذیلاً به بررسی گرفته می‌شود:

الف- نظریات سیاسی

با توجه به سرگذشت سلمان فارسی (رضی الله عنه) گفته می‌شود که او تنها یک شخصیت عابد، زاهد و جستجوگر نبود بلکه یک شخصیت مبتکر و خلاق نیز بود که در همه عرصه‌های زندگی دارای کارنامه درخشان بوده است؛ زیرا شخصیت علمی، سیاسی، مذهبی او بحدی در کوره‌های جهانی سیاست و مذهب پخته شده بود که دیگر نمی‌توانست بحیث یک فرد و یا از آدرس فرد زندگی نماید، بلکه او امتی بود و به تعبیر واضحتر او خود به گونه بود که باید در جهت بهبود وضع زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم از خود طرح‌ها و نظریاتی داشته باشد، چنانچه می‌بینیم زمانیکه بیم

برخی نظریات سیاسی ...

اختلاس می رود در برابر خلیفه وقت ایستاد شده از اطاعتش امتناع می ورزد، مگر اینکه ثابت گردد که حق کسی تلف نشده است!

در یکی از جنگ‌های دوران حضرت عمر (رضی الله عنه) مقداری پارچه رخت غنیمت گرفته شد. حضرت عمر (رضی الله عنه) آن پارچه‌های رخت را میان مسلمانان تقسیم نمود. به هر کدام یک پارچه رخت (به اندازه‌ی لنگ یا عبا) رسید. که اگر پیراهن می ساختی ازار نمی شد و اگر ازار می ساختی پیراهن نمی شد. در یکی از روزها حضرت عمر (رضی الله عنه) خلیفه دوم مسلمانان در مسجد ایستاده خطاب به مردم گفت: ای مردم بشنوید و اطاعت نمائید! در این میان سلمان فارسی گفت: گفتار شما قابل شنیدن و اوامر تان قابل اطاعت نیست. حضرت عمر (رضی الله عنه) با خونسردی پرسید، چرا؟ سلمان فرمودند: تا گذارش دهی که این رختی را که ازار ساخته از کجا کرده اید؟ زیرا شما نیز مثل سایر مسلمانان تنها یک پارچه رخت حق داشتید، در حالیکه شما مردی بلند قد هستید که از یک پارچه آن برای تان پیراهن و ازار ساخته نمی شود. عمر (رضی الله عنه) باز هم با خون سردی صدا نمود، ای عبدالله! اما هیچ کسی جواب نداد زیرا همه مردم بندگان الله اند، و او معین نکرد که کدام یکی را می خواهد، لذا بار دوم گفت: ای عبدالله پسر عمر! در این زمان عبدالله پسرش گفت: لبیک ای امیر مومنان. گفت: ترا قسم می دهم به الله که پارچه رختی که ازار ساختم از کجا شده، آیا از شما نیست؟ عبدالله بن عمر گفتند: آری از من است. و رو بسوی مسلمانان گردانیده گفتند: از آنجاییکه پدرم یک مرد بلند قامت بوده و مثل دیگر مسلمانان تنها یک پارچه رخت برایش رسیده که کفایت نمی کرد، لذا من نیز حق خود را برایش دادم تا ازاری بسازد. در این زمان سلمان گفت: حالا می شنویم و اطاعت می نمائیم. حضرت عمر می فرماید:

اگر نیکی کردم مرا یاری کنید اگر بدی نمودم مرا رهنمایی کنید!
سلمان فارسی می گوید: قسم به الله که اگر انحرافی را از تو مشاهده کنیم آن

تبیان

را با شمشیر راست می‌کنیم. در این وقت حضرت عمر با کمال رضایت می‌گوید: سپاس خدای را که در بین رعیت عمر کسانی هست که عمر را در صورت انحراف از راه حق با شمشیرش راست می‌کند.^(۲)

این موضوع، بیانگر شجاعت سلمان از یک طرف و بیانگر درسی است برای عامه مردم در عرصه سیاسی که چگونه باید یک فرد عادی، خلیفه مسلمانان را که از برجسته‌ترین یاران پیامبر بود، وادار به توضیحاتی کند تا همگان بدانند که در حکومت اسلامی، رهبر در مقابل تمام مردم مسؤول بوده و در صورت لزوم، بایستی برای رفع شبهات، برای مردم توضیح بدهد. و الا هیچ ارزشی نداشته و هیچگاه اطاعت از او بر مسلمانان لازم نیست.

اما با تاسف باید گفت که برخلاف سیرت و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که یارانش را بر صداقت، شجاعت و حق‌گویی تربیت می‌نمود، تا حکام در برابر مردم پاسخگو بوده و مردم شجاعت محاسبه آنها را داشته باشند، امروزه به خاطر دوری از حقیقت دین و ضعف ایمان، نه امیر و حاکم متواضعی وجود دارد که در مقابل حق و حقیقت فروتن باشد و نه نصیحت‌کننده مخلص و شجاعی همانند سلمان. اگر تعداد کمی هم وجود داشته باشند، گوش شنونده‌ای وجود نخواهد داشت؛ تا وقتی که جامعه فاقد این دو عنصر مهم باشد، هرگز از نعمت امنیت و آرامش بهره‌مند نمی‌باشد، و تنها نصیب‌شان بی‌عدالتی هرج و مرج و بد امنی بوده و می‌باشد.

نکته دیگری که از سیره سیاسی سلمان می‌آموزیم تواضع و فروتنی است؛ زیرا او نه تنها اینکه در زندگی عادی خویش از غرور و تکبر مبرا بود بلکه او در ایام امارت و ریاستش نیز بی‌آلایش بود، چنانچه در روایات آمده است که در روزگاری که حاکم مداین بود یک مرد شامی از او خواست تا متاعی که همراه اوست برایش انتقال دهد و سلمان بدون کدام تکبر و غرور متاع آن شخص را بر دوش کشید و بسوی اقامتگاه او روان شد. چنانچه روایت شده است که:

برخی نظریات سیاسی ...

در زمانیکه سلمان حاکم مدائن بود، لباس ساده بر تن داشت، مردی از اهل شام که از بنی تمیم بود و باری از انجیر به همراه داشت به مدائن آمد، آن مرد در حالیکه سلمان فارسی (رضی الله عنه) را نمی شناخت برایش گفت ای فارسی! این بار را برای من حمل کن. سلمان فارسی (رضی الله عنه) بار را بر داشت و همراه مرد شامی روانه شد. در مسیر راه مردمی که سلمان فارسی (رضی الله عنه) را می شناختند، به او سلام می دادند. مرد شامی از احترام و سلام مردم تعجب می کند از مردم سبب را می پرسد. می گویند که او سلمان فارسی (رضی الله عنه)، امیر مدائن است. آن مرد عذر خواهی نموده خواهان واگذاری آن متاع می شود، اما سلمان فارسی (رضی الله عنه) بار او را تا خانه اش حمل می کند به مرد شامی می گوید: در حمل این بار سه ویژگی وجود دارد؛ و به همین خاطر من این بار را برایت حمل کردم. نخست این که کبر را از من دور می کند. دوم اینکه یکی از مسلمانان را در مورد حاجتی که داشت یاری کرده ام. و سوم اینکه اگر من این بار را برایت نمی آوردم ممکن بود فرد دیگری که از من ضعیفتر است ناگزیر شود این بار را حمل کند.^(۳)

در جای دیگری از سلمان رضی الله عنه روایت شده که برای زید بن صوحان گفتند: اگر جنگ بین سلطان و قرآن مشتعل شود شما جانبداری از کدام یکی از آنها می کنید؟ زید گفتند: من در کنار قرآن بر ضد سلطان می ایستم. سلمان برایش گفت: پس خوبترین زیدها شما هستید.^(۴)

در اینجا لازم است به یک نکته اشاره شود که آن بزرگوار در عرصه سیاسی، اجتماعی در تقوا و خدا ترسی پیشگام بوده است. چنانچه ابی عثمان النهدی از سلمان (رضی الله عنه) نقل نموده که: سه کس مرا به شگفتی می اندازند:

الف - کسی که در دنیا آرزوهای دور و دراز دارد در صورتی که نمی داند مرگ در پی اوست.

تبیان

ب - انسان گناهکاری که خدا او را فراموش نخواهد کرد و حتماً به اعمال او رسیدگی خواهد کرد، در حالی که او غافل و بی خبر هر لحظه در پی گناه دیگری است.

ج - کسی که همیشه خوشحال و خندان است، در حالی که نمی داند پروردگار عالمیان از او خشمگین است یا خشنود؟!
و سه چیز آن قدر مرا اندوهگین می سازد که هرگاه به آنها می اندیشم، به گریه می افتم:

الف - جدایی از محمد (صلی الله علیه و سل) و یارانش (رضی الله عنهم).

ب - صحنه هولناک قیامت و عذاب های آن.

ج - ایستادن در مقابل خداوند متعال در حالی که نمی دانم به بهشت خواهم رفت یا دوزخ؟^(۴)

بنابر این باید گفت سلمان در عملکردش با حکام و رعیت برای بشریت نکات بس عمده و با ارزشی را به میراث گذاشته که اگر حکام و رعیت از سیرت او پیروی کنند بدون شک جامعه بشری به سعادت و تعالی می رسد. زیرا آنچه را که سلمان انجام داده در حقیقت دستور العمل زندگی بشری در زمینه حکومت داری خوب است. چون او با شجاعتش بشریت را متوجه ساخته که هرگاه بیم تلف شدن حقی از حقوق شان از سوی حکام بود باید بزودترین فرصت آن حاکم را وادار به گذارش یا بازخواست نماید تا باشد که بیم تلف شدن رفع و اطمینان مردم حاصل گردد.

همچنان او با حمل نمودن بار مرد شامی برای حکام مسلمین می آموزاند که باید زندگی ایشان در حد زندگی فقیرترین افراد باشد، تا باعث تکبر و خود برتر بینی حاکم نگردد. زیرا به تعبیر او انسان عاقل هرگز دارای امیدهای بلند و بالا و طولانی نمی باشد چون میداند که مرگ در سراغ او بوده و هر لحظه به سویش نزدیک تر می شود. لذا او از ترس الله متعال هرگز

برخی نظریات سیاسی ...

نخواهد خندید، چون مطمئن هست که حتماً مورد سؤال الهی قرار خواهد گرفت.

ب- نظریات اجتماعی

سلمان (رضی الله عنه) همواره بر آن بود تا در عرصه اجتماعی همه افراد جامعه دارای توازن روحی و جسمی بوده باشند و افکار و اعمال شان مطابق به سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باشد؛ لذا اگر کسی دچار اشتباهی در زمینه تربیت افراد می شد بصورت عاجل به تصحیح مفاهیم و برداشت های شان می داخت. چنانچه روایت شده که ابودرداء (رضی الله عنه) برای سلمان نامه یی نوشت و او را برای سفر بسوی شام فرا خوانده گفتند: بسوی دیار مقدس سفر کن!

اما حضرت سلمان در جوابش چنین می نویسد: خاک و سرزمین هرگز کسی را مقدس و پاک نمی گرداند، بلکه اعمال انسان او را پاک و مقدس گردانده او را با ارزش می سازد.^(۵)

همچنان در روایت دیگری آمده که معیار خوبی افراد در نزد سلمان کثرت علم و حلم بوده نه کثرت مال و اولاد، طوریکه او در جواب ابوالدرداء وقتیکه برایش می نویسد که ساکن شام شده و الله تعالی برای او مال و فرزندان زیادی روزی فرموده است، می گوید: سلام عليك، أما بعد، شما برایم نوشته اید که الله تعالی برای تان مال و اولاد فراوان روزی فرموده است! بدان که خیر در کثرت مال و اولاد نیست، بلکه در کثرت حلم و منفعت علم است.^(۶)

در روایت دیگری از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که فرمودند: مردم تا زمانی در رفاه و آرامش بسر می برند که بزرگان، طفلان را آموزش دهند، اما اگر بزرگان وفات کردند قبل از آموزش و تربیت دیگران بلا و مصیبت بر سر هردو خواهد آمد.^(۷)

تبیان

بنابر این باید گفت که اسباب سعادت‌مندی در اجتماع بشری بر مبنای نظریات سلمان فارسی، بر اساس علم سنجش می‌شود و به هر اندازه‌ی که جامعه بشری مسلح به سلاح علم باشد به همان اندازه افراد بردبار و صبور می‌باشد، این امر باعث می‌شود که میزان تعاملات اجتماعی بر اساس محبت، همدردی، حس غم‌شریکی استوار باشد. زیرا این امور اساس و بنیاد سعادت‌مندی جامعه بشری را تشکیل می‌دهد.

ج- نظریات عسکری

سلمان (رضی الله عنه) را می‌توان گفت که یکی از جمله کسانی بوده که دارای شخصیت چند بعدی بوده است. چون او با هر کس مطابق به شغل و مصروفیتش سخن گفته به تصحیح اخطاء و یا ارایه مشورت برای شان می‌پرداخت، به این معنی در عرصه سیاست او بزرگترین شخصیت سیاسی بوده، در عرصه اجتماعی، بزرگترین مصلح اجتماعی بوده، و در عرصه نظامی از جمله بزرگترین نظریه پردازان عرصه نظامی بوده است. طوریکه می‌بینیم در سال پنجم هجری قبایل عرب دست به دست داده با قوی‌ترین سپاه و با مجهزترین ساز و برگ نظامی در آن به قصد ریشه کن نمودن اسلام بسوی مدینه در حرکت می‌شوند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با شنیدن این خبر مجلس مشورتی بزرگی را تشکیل و با صحابه در این زمینه به تبادل افکار می‌پردازد، که هرکس نظریات شان را در این زمینه ارایه داده و بعد از آن مورد بررسی قرار گرفته، تایید و یا رد می‌شد؛ اما تنها نظریه موفق و قابل قبول در این میان نظریه سلمان فارسی بود، که می‌گوید: ما در سرزمین عجم هرگاه با لشکر انبوهی رو برو می‌شدیم که قصد حمله بر شهر ما را می‌داشت و ما توانایی مقابله با ایشان را نمی‌داشتیم، در اطراف شهر خود خندق می‌کنیم تا دشمن نتواند به آسانی حمله کند.^(۸)

برخی نظریات سیاسی ...

همچنان جایگاه سلمان در عرصه نظامی بار دیگر در غزوه طایف تبلور می یابد چون سلمان رضی الله عنه در این غزوه نقش تعیین کننده پیدامی کند.

بعد از آنکه محاصره شهر طایف به درازا کشید، پیامبر صلی الله علیه وسلم با اصحاب کرام موضوع را در میان گذاشته خواهان مشوره و رایزنی در زمینه شد. سلمان رضی الله عنه که شخصیت خلاق داشت برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پیشنهاد نمود تا مسلمانان برای شکست محاصره از منجنیق استفاده کنند. می گوید: در سرزمین فارس برای درهم شکستن حصارها، از منجنیق استفاده می کردیم. اگر منجنیق نداشته باشیم، مدت زیادی معطل می مانیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشنهاد سلمان (رضی الله عنه) را می پذیرد و به اومی گوید منجنیق بسازد. و سلمان رضی الله عنه به دست خود منجنیقی ساخت و نصب کرد. همانگونه که واژه منجنیق شناسنامه فارس دارد و خود نشانه حضور و اندیشه و عمل سلمان رضی الله عنه است.^(۹)

نتیجه

نکاتی که از این پژوهش به دست می آید عبارتند از:
از جمله مسایلی که اسلام به آن توجه نموده و همیشه بر آن تاکید می ورزد موضوع حساب دهی و حسابگیری است که باید امر و مامور هر دو از اعمال و رفتار شان در مقابل هم و خاصا در مقابل ذات اقدس الهی جوابگو باشند.

در زمینه امور زندگی فردی و اجتماعی تواضع و فروتنی در اسلام یک اصل مهم و اساسی بوده که همواره بر آن تاکید صورت گرفته و پیشوایان دین بصورت عملی تطبیق نموده اند.

تبیان

اسلام مشوره ورایزی را یک اصل شمرده وبر آن تاکید می دارد تا در امور مهم دولت داری به آن توجه صورت گرفته وصاحبان عقل وخرد مورد مشوره قرار گیرند. چنانچه پیامبر (ص) به این امر توجه عملی نموده است. مسلمان باید مبتکر بوده و در راه رسیدن به هدف از هر وسیله مشروع واز تجارب همه ملتها استفاده نماید؛ زیرا استفاده از حکمت در مهمات امور یک وجیبه وخصیصه ایمانی است.

مآخذ

- ۱- ابن اسحاق، محمد بن إسحاق بن یسار، سیره ابن إسحاق (کتاب السیر والمغازی)، تحقیق: سهیل زکار، الناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى ۱۳۹۸هـ/ ۱۹۷۸م، ص ۱۹۰.
- ۲- (محمد بن قطب بن إبراهيم، کیف ندعو الناس، ناشر: دار الشروق، القاهرة - مصر، چاپ سوم، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ص ۱۳۶.
- ۳- ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م، ج ۴، ص ۶۶.
- ۴- (ابن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله، تاریخ دمشق، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروي، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ هـق - ۱۹۹۵ م، ج ۱۹، ص ۴۴۱.
- ۵- (ابن المبارک، أبو عبد الرحمن عبد الله بن المبارک، الزهد والرقائق لابن المبارک (یلیه «مَا رَوَاهُ نَعِيمٌ بْنُ حَمَّادٍ فِي نُسَخَتِهِ زَائِدًا عَلَى مَا رَوَاهُ الْمَرْوَزِيُّ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ»)، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، بی تا، ص ۸۴..

برخی نظریات سیاسی ...

٦- أَبُو بَكْرٍ، مُحَمَّدُ بْنُ خَلْفِ بْنِ حَيَّانَ، أخبار القضاة، تحقيق: صححه وعلق عليه وخرّج أحاديثه: عبد العزيز مصطفى المراغي، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى، بشارع محمد علي بمصر لصاحبها: مصطفى محمد، چاپ اول، ١٣٦٦هـ=١٩٤٧م، ج ٣، ص ٢٠٠.

٧- البغوي، عبد الله بن محمد بن عبد العزيز بن المرزبان بن سابور بن شاهنشاه، معجم الصحابة، تحقيق: محمد الأمين بن محمد الجكني، ناشر: مكتبة دار البيان - الكويت، چاپ اول، ١٤٢١ هـق - ٢٠٠٠ م، ج ٣، ص ١٦٣.

٨- همان.

٩- المقرئزي، أحمد بن علي بن عبد القادر، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقيق: محمد عبد الحميد النميسي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م، ج ١، ص ٢٢٥).

١٠- محمد بن عمر بن واقد، المغازي، تحقيق: مارسدن جونس، ناشر: دار الأعلمي - بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٩ هـق ١٩٨٩ م، ج ٣، ص ٩٢٧.

معاون سر محقق عبدالهادی (صافی)

بررسی عوامل اعتیاد اطفال به مواد مخدر و راههای جلوگیری از آن

الملخص

هذا المقال يشتمل على حرمة استعمال المواد المخدرة ، طرق المنع عنها، واسباب ادمان الاطفال بها ، ومسئولية الاسرة تجاة تربية اطفالها، ودور ها فى ادمان الاطفال بالموادالمخدرة ، ولا بد من اتخاذ التدابير اللازمة لمنع ادمان.ويبحث عن مسوئيه الدوله الاسلاميه فى نطاق الموضوع، كيف يمنع عن هذه البليه فى مجتمع الاسلاميه ، ما مسؤليه الاسره، والدوله الاسلاميه، والاجتماع المسلمين، وافرادهم، فى منع آثارها، وعواقبها، ابداع بعض تمرينيات لاشتغال الشباب بهم ، طرق معالجتها من مرجع دين والثقافه الافغائنه.

خلاصه

در این مقاله حرمت مواد مخدر ،عوامل اعتیاد در فرد ، خانواده، اجتماع، راههای جلوگیری از آن در خانواده ، اجتماع وبه شکل فردی که متاثر از هم نشین بد در اجتماع است.وتاثیر سوء آن با لای فرد ، اسباب اعتیاد اطفال ، مسئولیت خانواده در قبال تربیه اولادهای شان ونقش آنها در جلوگیری از اعتیاداطفال ،مکلفیت دولت وعام مسلمین ، بررسی علت ورودن اطفال به مواد مخدر - وتدابیر یکه بخاطر - منع از اعتیاد باید

تبیان

در دست گرفته شود، مصروفیت های سالم که در این راستا نشان داده شده ، و امثال آن مسایل مهم دیگر، بیان گردیده است.

مقدمه: مواد مخدر اکثرا در کشور های غریب و جنگ زده توسط کشورهای استعماری و ستمگر دنیا رواج داده می شود. زیرا کشورهای غریب نمی توانند و توان آنها ندارند که مواد خام مخدر را با این مهارت به امپولها و یا اشکال پیشرفته امروزی مبدل سازند. پروسه تبدیل مواد خام به این نوع اشیای نیشه آور نیاز به مصارف، وسایل و لابراتوارهای بسیار پیشرفته دارد که در حد توان کشور های غریب مثل افغانستان نیست. هدف کشور های استعماری از این عمل ضد اسلامی، ضد انسانی و ضد بشری اینست که اگر مردم یک ملت معتاد به مواد مخدر و بعد از آن مصروف خوشگذرانی شدند، آنها می توانند بسیار براحتی به اهداف خود برسند و هیچ مانعی را سد راه خود نخواهند یافت تا از اعمال ضد بشری آنها جلوگیری نماید کسانی هم که مانع شده می توانند مصروف مواد مخدر و خوشگذرانی می باشند. استعداد ها از بین می روند، سرمایه هایی جا مصرف می شوند، جامعه و افراد آن در حال اعتیاد به مصیبت ها و مشکلات دست و پنجه نرم میکنند و این دشمنان بشریت مصروف بردن و غارت کردن سرمایه های ملت های زیر دست و فقیر می باشند، و هیچگاه هم آنها را نمی گذارند تا متوجه این جنایتها شوند و بخاطر اغفال هرچی بیشتر آنان، شعارهای دروغین ضد مواد مخدر، اعلانات تلویزیونی، و اقدامات شکلی، بدون عمل و در حد شعار را نیز براه می اندازند. اما آنچه که باید انجام شود اینست که ملت ها باید از دسایس دروغین این دشمنان بشریت آگاه شوند. ویگانه راه نجات ملت تربیه نسل جوان می باشد که از طریق آگاهی عامه میتوان به آن دست یافت. حال راههای جلوگیری از اعتیاد جوانان به مواد مخدر را از نظر شریعت و علمای علم تربیت به بحث و بررسی میگیریم.

مبرمیت

در شرایطی که بیکاری و بی نظمی در جامعه بیداد می کند و با تاسف بسیار اعتیاد پدیده ئی است که به یک مشکل جدی مبدل شده و امکانات دست داشته بخاطر مبارزه با آن نیز ناکافی نیست ، تحقیق روی بررسی اعتیاد اطفال یک امر مبرم و کاملاً ضروری است تا بدین وسیله و با بیان مسایل علمی جلوگیری ازین بلای عام اذهان عام مردم روشن شود و راههای جلوگیری از اعتیاد اطفال را بدانند.

اهداف: آگاهی اذهان عامه ، بیان طرق جلوگیری و مبارزه با پدیده اعتیاد ادای مکلفیت و مسولیت انسانی و اسلامی ، در نهایت بیرون رفتن از این مشکل.

روش تحقیق: در این مقاله از روش های تحلیلی ، توصیفی و استقرائی کار گرفته شده است .

۱- تربیت نادر ست والدین و خانواده: خداوند(ج) در مورد تربیت فرزندان در قرآن کریم می فرماید: « أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۱) ای مومنین خود و خانواده خود را از آتش جهنم ، که در گیران آن انسانها و سنگها است ، موظفین ملایک اند که در انجام امر خدا شدید و جدی اند. و در آنچه خداوند برایشان فرموده، انجام می دهند و نافرمانی نم کنند.

در آیه فوق خداوند(ج) به حفاظت و نجات اهل و اولاد امر میکند. به این معنی که اگر ما به اصول زندگی و قانون هستی که از جانب خداوند(ج) آمده عمل نماییم و به شریعت و هدایاتش پایند باشیم سبب نجات مان از مشکلات و مصایب دنیا میشود. به خوراک ، پوشاک، تربیه اولاد، ساعت تیری ها شوخیهای شان ، عدالت در بین اعضای خانواده، تقسیم امکانات و مادیات به شکل مساویانه در بین شان ، هم نشین های شان در کوچه، هم صنفان شان در مکتب ، اوقات بیکاری شان، اوقات رفتن و آمدن شان از مکتب ، سودا

تبیان

آوردن شان ، چپ های مایل شان، خواسته های مشروع درونی شان وامثال آن بی خبر باشیم ، وتوجه لازم نداشته باشیم، در سرنوشت اولاد وترتبه درست ونادرست شان همه موارد فوق نقش دارد.

این موضوع یک بحث علمی و فلسفی است که ناشی از ارتباط علت ومعلول می شود. زیرا هیچ علتی بدون معلول به وجود نمی آید و بین اعمال انسان و طبیعت ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. این مطلب در یکی از ایه های قرانکریم نیز اشاره شده است خداوند(ج) می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ** (رعد ۱۱) خداوند حالت هیچ قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنها در اعمال خویش تغییر بیاورند. بنا بران سرنوشت خانواده ، وفامیل مربوط به بزرگ خانواده می شود تا زمانیکه بزرگ فامیل انسان بیدار ، هوشیار ، مسولیت پذیر باشد. تمام خانواده همان طور است ولی زمانیکه رئیس فامیل در قبال خانواده خویش احساس مسولیت نکند ، هیچکس دیگری نمی تواند مشکل آن خانواده را حل نماید. بنابر همین مسئولیت است که خداوند(ج) نیز در قرانکریم به مسلمانان اخطار می دهد که متوجه خود خانواده خویش باشند. ونقش خانواده منحصیث اولین کانون اجتماعی در جلوگیری ازتمام مصایب بخصوص اعتیادبه مواد مخدر در زندگی اطفال محور اصلی است.

حضرت پیامبر اسلام (ص) در احادیث شریف می فرمایند: **(مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ ، أَوْ يَنْصَرَانِهِ ، أَوْ يمجَّسَانِهِ)** (۲)

در این حدیث شریف حضرت پیامبر(ص) مستقیم نقش والدین را در سرنوشت اطفال و آینده شان گوشزد می کند. آنحضرت ص می فرماید: هر انسان به ایمان دنیا می آید اما این خانواده و پدر و مادر است که ازان اولادها یهودی ، نصرانی ، یا آتش پرست می سازد.

در این حدیث آنقدر به تر بیه فامیل عظمت داده و نقش آنرا نشان داده، گوشزد شده، که حتی دنیا و آخرت شخص به آن تعلق می گیرد.

بررسی عوامل اعتیاد ...

بنابراین یکی از علت های گمراهی و اعتیاد جوانان هم در خانواده است و یک راه نجات و اصلاح نیز خانواده می باشد.

۲- إن من حق الولد علی الوالد أن یحسن اسمه ویحسن أدبه. (۳) از حقوق اولاد بالای والدین اینست که نام نیک با لایش بگذارد، و آداب اجتماعی را بشکل درست برایش نشان بدهد.

در این حدیث شریف حضرت پیامبر اسلام (ص) علت ها و عوامل گمراهی اولاد را ذکر می کند. اگر ما می خواهیم اولادهای مان مردمان نیک باشند باید نام نیک بالای شان بگذاریم زیرا اسم در مسمای خویش تاثیر دارد. بعد ازان اگر می خواهیم اولاد جامعه به بیراهه نروند باید انهارا تربیه خوب بدهیم .

بسیار جالب است که تربیه اطفال در دین مقدس اسلام به نهایت مهم خوانده شده حتی از زمان شیر خواره گی توجه به نوزادان و اطفال را از مکلفیت های دولت دانسته برای آن احکام وضع نموده است. مثلا در زمان خلافت حضرت عمر (رض) اطفال که از شیر مادر جدا می شدند، و پاهم شیر خوار بودند، از بیت المال برای شان معاش مقرر می گردید تا غذای فوق العاده بخورند و جبران شیر مادر برایشان شده باشد. نظر به این عملکرد، معلوم میشود که دین مقدس اسلام در این زمینه توجه کاملا فوق العاده نموده.

۳- قَالَ: « نَعَمْ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَّاحَةَ وَالرَّمِيَّ وَأَنْ يُورَثَهُ طَيِّبًا ». (۴)

شخصی از پیامبر اسلام سوال کرد که آیا اولاد مان بالای مان حق دارند؟ فرمودند: بلی حق فرزند بالای پدر اینست که کتابت را برایش بیا موزد ، اب بازی را برایش یاد دهد تیر اندازی بیاموزد و اینکه عفت و پاکدامنی را برایش به میراث بگذارد.

تبیان

۴- (مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحْسِنَ آدَبَهُ وَتَعْلِيمَهُ)، (۵) از جمله حقوق اولاد بالای والدین ادب و تعلیم نیک است.

در این حدیث شریف نیز حضرت پیامبر اسلام (ص) به حسن تربیت و ادب و تعلیم نیک اولاد ترکیز می کند. بی سوادى، فقر و مشکلات دیگر فامیلی را که در سرنوشت فرزندان رول دارد در ذیل همین احادیث داخل می شود.

دکتر مصطفی "سباعی" یکی از دانشمندان جهان عرب عوامل مشکلات جوانان را قرار ذیل برمی شمارد.

در میان خانواده های ما، خانواده های است که کودک در آن چه پسر باشد، چه دختر بر ترس و هراس و ضعف شخصیت و آشفتگی فکری رشد می شکند. در بعضی از خانواده ها کودک بر اساس بی ثباتی و هرج و مرج و ناز پروردگی پرورش می یابد که این امر فطرت و طبیعت فرد را فاسد می کند و استقامت و پایداری را از بین می برد. (۶)

و خانواده های هستند که در آنها کودک نادان و ناپاک و به دور از آداب پیشرفته اجتماعی بزرگ می شود و باز خانواده های دیگر هستند که کودک در آنها اشرافی و اعیانی و در ناز و نعمت و دور از مشارکت روحی - روانی و عاطفی در شادی و غم های مردم رشد می نماید.

و خانواده های هستند که در آنها کودکی دیندار پرورش می یابد که دین را لبریز از خطاها و انحرافات می فهمد و البته خانواده های هم است که کودک در آن آزاد و رها شده از دین و عقیده بزرگ می شود. (۷) این همان راز تاوان و تنزل سطح فکری و اخلاقی در طبقات جوان است که مشاهده میکنیم. دلایل و عوامل درونی و داخلی آشفتگی و پریشانی و انحرافی که در رفتار جوانان در جامعه آشکار است و ما بر آن تسلط داریم بیشتر از عوامل دیگر است که ما توان رفع آن را نداریم.

بررسی عوامل اعتیاد ...

از جمله مظاهر و نشانه های تربیت غلط اینکه وقتی کودکان در بازگشت به خانه تاخیر می کنند یا به خواهران بزرگتر شان ستم و یا بی حرمتی روا می دارند یا از بعضی دستوراتمان تمرد و سرپیچی میکنند ، پدران و مادران به ضرب و زدن آنها متوسل می شوند گویی آنها سپاهی هستند که باید نسبت به همه یی خواسته های ما خاضع و فرمانبردار باشند.

ما نمی دانیم وبی اطلاعیم از اینکه دنیای کودکان چیزی غیر از دنیای بزرگان است به همین دلیل گاهی آنها را به خاطر یک لغزش با سنگدلی و بی رحمی مجازات می کنیم گاهی با رسوا کردن و بی ابرو نمودن و زمانی با اهانت و تحقیر. (۸)

کودک چه بسا عذر خواهی های دارد و ما ان را نمی فهمیم، آن زمانی که با قوانین مخالفت می کند یا از مکتب فرار می کند یا در آمدن به خانه تاخیر می نماید اگر می توانست عذر خواهی هایش را به زبان ما بزرگان بیان کند ما اتفاقی را که برایش افتاده تایید می کردیم ، اگر می توانستیم زبان او را بفهمیم ، خود ما اولین کسی بودیم که از او معذرت می خواستیم .

از عوامل انحراف جوانان این است که کودکی را که برای اولین بار از آداب و رسوم اخلاق صحیح ، منحرف شد رسوا کنیم ، مثلا وقت یک بار دروغ گفت او را همیشه دروغگو صدا بزنینم اگر یک بار برادر کوچکش را فریب داد، فریب کار ، شرور و تنبل صدا بزنینم.

ترساندن کودکان برای ساکت کردن آنها وقت گریه علت دیگر انحراف است. ترس به هر نوع که باشد از هر چیزیکه باشد بالای روحیه کودک اثر منفی میگذارد.

نکته دیگر اینکه در زمان کودکی به اولادها اجازه میدهیم دوستان بد داشته باشند، آنها را به مکاتب بیگانه و کشورهای خارجی میفرستیم ، خودمان آنها را به سینما روان میکنیم تا فلم های عاشقانه و یا پلیسی را

تبیان

ببینند این چیزها اخلاق بزرگان را فاسد می‌سازد چپ رسد به اطفال و جوانان، (۹)

هم نشین بد: بعد از این که طفل از خانواده بیرون میشود دومین عامل صلاح و فساد وی دوستان و همنشنان شان است. در مورد حضرت پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: *أَنْ جَلِيسِ السُّوءِ كِنَافِخِ الْكَبِيرِ؛ إِمَّا أَنْ يَحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رَائِحَةَ كَرِيهَةً.* (۱۰) هم نشین بد مانند کوره آهنگری است یا بوی بد آن به مشام میرسد و یا هم لباس را می‌سوزاند.

همان قسمیکه مریضی از شخص مریض به انسان صحت مند انتقال میکند، عادات ناپسند نیز همان طور قابل انتقال است. ازینرو حضرت پیامبر اسلامی (ص) هم نشین بد را مانند کوره آهن گری میداند که یا لباس را می‌سوزاند یا بوی بدش ترا اذیت می‌کند.

عدم احساس مسولیت در مسجد و مدرسه: مسجد و مدرسه مرحله دیگر تربیه اطفال است. در این مورد نیز خداوند (ج) می‌فرماید: (الم (۱) *ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ* (۲ بقره) این کتاب هدایت برای متقیان است و هیچ شکی در آن نیست.

نظر به آیه صریح قرآن کریم، قرآن کتاب هدایت و رهنمای خوشبختی‌ها برای مسلمان متقی است، و کتابی که اولین بار در مسجد به اطفال درس داده می‌شود، قرآن کریم است. بناء علمای مساجد و وظیفه دارند که اطفال مسلمانان را تربیه درست بدهند، و این زمانی امکان دارد، که از رهنمائی‌ها و هدایات قرآن کریم استفاده شود. اما بشرط که خودشان به این چیزهای معتاد نباشند.

عدم احساس مسولیت اجتماع

مرحله دیگر تربیت اطفال باز می‌گردد به دولت و اجتماع که حضرت پیامبر اسلام (ص) رسالت آنها را چنین توضیح میکند. *«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ*

بررسی عوامل اعتیاد ...

مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (۱۱)

در حدیث شریف فوق حضرت پیامبر اسلام (ص) همه افراد جامعه در قدم نخست مسئول میدانند. بعد از آن مسولیت هر کدام جدا ذکر می کند که در اول مسولیت امیر و دولت را بیان می نماید. ازین حدیث شریف معلوم می شود، که اگر اطفال یک جامعه تربیه سالم ندارد. به این معنی است که دولت وظیفه خودش را ادا نکرده است.

افلاطون می گوید: هیچ چیزی به اندازه تربیه ، خدایی تر در سرنوشت انسان نمی باشد. یعنی با تربیه و پرورش می توانیم هر رقم انسان به جامعه تقدیم کنیم.

افلاطون می گوید : آیا کودکان حق پدر و مادر اند ، که هر قسم بخواهند آنرا تربیت کنند یا حق دولت و یاهم حق کلیسا، یک زمانی علما میگفتند کودک حق مادر و پدر است ، زیرا انها مشکلات زیادی را در تربیت شان تحمل می کنند .

زمانی هم می گفتند کودک حق جامعه است و دولت باید به نیابت از جامعه انها را پرورش کند و سهولت های زندگی را برای شان فراهم نماید . زیرا این کودکان آینده جامعه اند و اگر دولت می خواهد افراد آینده سیاسی شان اشخاص مهم و مفید باشد، باید بالای کودکان امروز سرمایه گذاری نماید.

ولی یک زمانی کلیسا مداخله نموده، گفت: کودک امانت الهی به والدین است اگر والدین واجتماع می خواهد افراد سلیم داشته باشند باید انرا مربوط کلیسا بسازند تا با تعلیمات دینی کلیسا تربیه شده انسانهای مفید به جامعه آینده باشند. (۱۲)

حتی حکیم معروف یونانی سقراط نیز پیرو این عقیده بوده است چنانچه افلاطون در کتاب خود بنام جمهوریت شرحی از قول سقراط درین

تبیان

باب می نویسد: ولی در اینجا عقیده حکیم یونانی مبنی بر براهین عقل و حقایق فلسفی می باشد. وقتیکه انسان به معنی حقیقی حکومت که سقراط تعریف می کند پی ببرد بخوبی می فهمد که این موضوع در قوه مفکره ان فیلسوف یک جنبه بزرگ اخلاقی و عقلی داشته است. پس هر جا حکومتی و جامعه ای موافق آنچه سقراط تعلیم کرده و شرایط انرا معین نموده تشکل یابد و بر وفق دستور های ان حکیم مملکت و ملت را اداره کند و افراد انرا فرزندان خود شمرده از عهده تربیت آنان مطابق ان دستور برآیند یقینا، آن ملت از ثمره نیک بختی و آزادی و آن مملکت از میوه آسایش و آبادی برخوردار می گردد. در یک چنین حکومت که سقراط نشان میدهد همه جامعه و ملت شکل یک خانواده را دارد و حکمران ملت ریس و پدر خانواده شمرده می شود. ازینرو در حقیقت فیلسوف یونان حق تعلیم و تربیت را برئیس خانواده یی جامعه داده است. (۱۳)

اما بنیم واقعیت با کیها است آیاد این مراجع همه شان صاحب اطفال و کودکان جامعه اند؟ یا همه در مجموع یا هم هریکی به تنهایی؟ واقعیت اینست که اطفال هدیه و تحفه های خداوند به انسانها است ولی در تربیت ان هر سه مرجع رول اساسی و کلیدی دارد. اما نظر به شرایط و زمان و امکانات و مسولیت های شان. مثلا

۱- تا زمانیکه اطفال نیاز به والدین دارند و در خانواده هستند تمام مسولیت آنها بدوش خانواده است اما اگر خانواده در پرورش آنها مشکل پیدا می کند باید از دولت کمک بگیرد، و در اینجاست که مسولیت دولت آغاز می شود.

۲- بعد از آن دین باید به زندگی اطفال راه داده شود یعنی تعلیم و تربیه اولاد باید به اساس ارزشهای دینی صورت گیرد مرحله آموزش و تعلیم طفل باید توسط علوم دینی صورت گیرد. به این معنی که طفل باید به مدرسه و

بررسی عوامل اعتیاد ...

مکتب برده شود. که در آنجا تعلیمات دینی را فرا بگیرد. در این مرحله نقش و مسولیت دین در سرنوشت کودک و اطفال آغاز می شود.

۳- مرحله سوم وظیفه و مکلفیت دولت و اجتماع است که بعد ازین با فراهم آوری امکانات مادی و معنوی شرایط و زمینه رشد و تعلیم اطفال را برابر نماید. بدین ترتیب مسولیت هر سه مرجع به ترتیب اداء می گردد. و این مسولیت سه مرحله ئی در عرض یکدیگر واقع شده مکمل همدیگر هستند.

راههای جلوگیری از اعتیاد :

تربیت درست خانواده و والدین: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۱) ای مومنین خود و خانواده خود را از آتش جهنم ، که در گیران آن انسانها و سنگها است ، نجات دهید. موظفین آن ملایک اند که در انجام امر خداشدید وجدی اند. و در آنچه خداوند برایشان فرموده، انجام می دهند و نافرمانی نمی کنند. در این آیه نقش تربیه والدین به وجه احسن و باکمال بلاغت و فصاحت ، بیان شده ، تاثیر آن کاملا واضح گردیده ، بدین معنی که این والدین است که فرزندان خویش را از بدترین جای که جهنم است ، نجات میدهند، پس نجات از مصایب دنیا و حل مشکلات آن نیز مربوط می شود. به والدین و این والدین است که قانونمندی های جهان هستی و قوانین زندگی را به اولاد شان یاد می دهند. تا در زمان گرفتن مسولیت های اجتماعی و روابط با انسانهای هم نوع شان مشکلی پیش نیاید. و به درستی ادای وجبه و مسئولیت نمایند.

دوست وهم نشین صالح: خداوند (ج) در قران کریم از قول سلیمان (ع)

می فرماید: «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمل ۱۹)

تبیان

سلیمان (ع) از سخن مورچه تبسم کرده و شکر خدا را بجا نموده، گفت: خدایا از نعمت های که بر من و والدین ام نموده ئی، سپاس گذارم، مرا عمل صالحی نصیب بساز، که سبب خوشنودی تو شود. و مرا هم نشین صالحین بساز.

ازین آیه معلوم می شود که هم نشین نیک چقدر نعمت بزرگ خدا بوده و در شخصیت انسان تاثیر گذار می باشد. که بزرگترین انبیاء خدا از خداوند (ج) می خواهند، آنرا نصیب شان بسازد. بناء والدین باید متوجه باشند که اولادشان با چی کسانی هم نشین اند.

مسئولیت پذیری مسجد و مدرسه : مسجد و مدرسه مرحله دیگر تربیه اطفال است. در این مورد نیز خداوند (ج) می فرماید: (الم (۱) ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲ بقره) این کتاب هدایت برای متقیان است و هیچ شکی در آن نیست.

نظر به آیه صریح قرآن کریم، قرآن کتاب هدایت و رهنمای خوشبختی ها برای مسلمان متقی است، و کتابی که اولین بار در مسجد به اطفال درس داده می شود، قرآن کریم است. بناء علمای مساجد وظیفه دارند که اطفال مسلمانان را تربیه درست بدهند، و این زمانی امکان دارد، که از رهنمائی ها و هدایات قرآن کریم استفاده شود. واحکام مواد مخدر و حرمت شان در روشنائی نصوص شرعی باین گردد. و موثر ترین راه مبارزه هم توصیه های دینی در قبال جلوگیری از اعتیاد است که روان شناسی جدید آنرا به نام انگیزه دادن مطرح کرده است.

مسئولیت پذیری دولت و اجتماع: همان قسمیکه در آیات، احادیث و نظریات دانشمندان گذشت در تربیه اطفال در قدم نخست فامیل و والدین نقش دارند، تا آنها را تربیه سالم نمایند.

بررسی عوامل اعتیاد ...

در قدم دوم آنها را به مدرسه و مسجد فرستاده تا با فراگیری اخلاق و احکام دینی، شیوه های درست زندگی اجتماعی و حقوق دیگران را شناخته، با در نظر داشت آن بتوانند زنده گی موفق در جامعه داشته باشند.

در قدم سوم دولت وظیفه دارد تا با حمایت خانواده، بادر نظر داشت احکام دینی، در تطبیق قوانین شرعی، فراهم نمودن شرایط لازم و مصروفیت های سالم برای جوانان اقدام عملی نماید. و مسولیت خویش را با فراهم کردن تسهیلات زندگی، امکانات رفاهی، برابر کردن فرصت های کاری، تعلیمی، تحصیلی، ایجاد اشتغال، جلوگیری از کشت، تولید، توزیع، قاچاق، ترویج، توزیع، و غیره زمینه های اعتیاد به مواد مخدر اقدامات، جدی، همه جانبه، صادقانه و عملی نماید. که اگر تمام توصیه ها و راههای جلوگیری مواد مخدر باکمال امانت در نظر گرفته شود و این پروسه توسط علما با تبلیغ و بیان اضرار دینی این چیزها حمایت گردد به یقین گفته می توانیم که بسیار زود ما شاهد جامعه عاری از مواد مخدر خواهیم بود.

علمای علم تربیت در عصر کنونی ما تقریباً بر این مسله اجماع دارند که تربیت موفق ان است که تاثیر بزرگی در خوشبختی جامعه و استحکام و انسجام بنیان ان داشته باشد این موضوع بر پایه های زیر استوار است. و در رشد شخصیت اطفال و زندگی شان نقش مهم و کلیدی دارد.

۱- تقویت شخصیت طفل انچنانکه در فضای خانه چیز های بیابد که استعداد های او را ترقی دهد و انها را جلا بخشد و اراسته نماید و او را برای ساختن و بهره بردن آماده سازد.

۲- رشد دادن جسارت و جرات ادبی در روح کودک، به طوری که در نظراتش شجاع، صریح، و جسور باشد البته در حد قانون و خیر و ادب کریمانه انسانی.

۳- تقویت روحیه همکاری و دوست داشتن برادرانش در جامعه، همانطور که خودش را دوست دارد تا جائیکه از پیشگامان همبستگی

تبیان

اجتماعی در تمام مواردی باشد، که بر می گردد به مردم، از جمله قدرت، کرامت امنیت و سلامت. این موارد پایه تربیت در ست در خانواده است. (۱۲)

نتیجه

در اخیر به این نتیجه میرسیم که جلوگیری از مواد مخدر در طفولیت بدوش خانواده ها بوده تربیت سالم والدین بزرگترین نقش را در آن دارا می باشد.

در مرحله دوم چون فرزندان جامعه بعد از خانواده به اجتماع انسانی قدم می گذارند. علمای دینی درمساجد، استادان مکاتب و غیره نهادهای اجتماعی می توانند از طریق وعظ وارشادو تعلیم نسل جوان و اطفال جلو انحرافات آنها را بگیرند.

در مرحله سوم دولت منحیث کسیکه وظیفه تطبیق قانون ونظارت از تطبیق آنها بدوش دارد. باید در گام نخست جلو قاجاق، تولید، تورید، ترویج و اعتیاد نسل جوان را با تمام امکانات دست داشته بگیرد. واین عمل وظیفه ایمانی، وجدانی، و انسانی دولت مردان یک جامعه بخصوص مسلمانان می باشد.

پیشنهادهات

به خانواده محترم پیشنهاد می شود که در تربیت اولاد شان از شیوه های اسلامی صدر اسلام استفاده نمایند.

به استادان و علماء و روحانیون پیشنهاد می شود که تبلیغ ها و مو عظه های شان را طبق نیازمندیهای روز و حوادث زمان عیار نموده واقعیت های جامعه را در روشانی احکام اصیل اسلامی به مردم بیان نمایند.

به اراکین ودولت مردان با احساس پیشنهاد می نمایم که غفلت ازتربیه سالم، نسل جدید ضربه مهلکی را به پیکر آینده جامعه وارد می کند. زیرا به قول شاعر:

بررسی عوامل اعتیاد ...

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهر اند
چو عضو بدر د آورد رو زگار دیگـر عضو هارا نمی قرار
پس نباید از سرنوشت نسل آینده اینقدر غافل شوند که با تمام امکانات
هیچ اقدام را به عمل نمی یآورند اگر اولادهای آنها امروز به این مشکل مواجه
نیستند بدین معنی نیست که فردا به این مصیبت ها گرفتار نمی شوند زیرا به
قول شاعر معروف «:

توکز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

مآخذ

- ۱- (التحریم/۶).
- ۲- البخاری ، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة ، أبو عبد الله (صحيح بخاری كتاب وحيالكتاب : لناشر : دار الشعب - القاهرة الطبعة : الأولى ، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ عدد الأجزاء : ۹ ج ۲ ص ۱۱۸)
- ۳- البزار: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق ، مسند البزار ، الطبعة : الأولى ، (بدأت ۱۹۸۸ م ، وانتهت ۲۰۰۹ م) عدد الأجزاء : ۱۸ مسند بزارج ۱۵ ص ۱۷۶ .
- ۴- النسائي أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي ، السنن الكبرى (: ناشر : دار الشعب - القاهرة الطبعة . ج ۱۰ ص ۱۵ ج ۱۱ ص .
- ۵- البيهقي أحمد بن الحسين البيهقي ، النشر : جامعة الدراسات الإسلامية + دار والوعي ، دمشق الطبعة : الطبع : ۱۴۱۲ هـ ، ۱۹۹۱ معدد الأجزاء : ۱۵ شعب الايمان ج ۱۱ ص ۱۴۰
- ۶- سباعی ، دكتور مصطفى اخلاق خانواده گي ما ار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت /لبنان - ۱۴۲۶ هـ ص ۵۶ .
- ۷- اخلاق خانواده گي ما ار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت /لبنان - ۱۴۲۶ هـ ص ۵۵ .

تبيان

- ۸- اخلاق خانواده گی ما ار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۲۶ هـ ص ۵۳ .
- ۹- اخلاق خانواده گی ما ، ص ۶۱ .
- ۱۰- العثيمين : العلامة محمد بن صالح ، القول المفيد على كتاب التوحيد الناشر : دار ابن الجوزي ، المملكة العربية السعودية الطبعة : الثانية ، محرم ۱۴۲۴ هـ عدد الأجزاء : ۲ ج ۱ ص ۵۶۳ .
- ۱۰- داکتر ايران شهر - فلسفه آموزش و پرورش در اسلام- انتشارات ايران علمي - سال ۱۳۶۴ ص ۲ .
- ۱۱- فلسفه آموزش و پرورش در اسلام- انتشارات ايران علمي - ص ۱۰ .
- ۱۲- فلسفه آموزش و پرورش در اسلام- انتشارات ايران علمي - ص ۵۷ .

معاون سرمحقق عبدالرحمن (حکیمزاد)

حج میان حکم الهی و برداشت های روشنفکران معاصر

ملخص البحث

الحج فريضة شرعية يحسب من شعائر الإسلام و مظهر القوة لدى المسلمين؛ لأنهم بذلك يهتمون حول قضايا الأمة الإسلامية و حلول الإسلامية لها ولكن مع ذلك بعض الناس يقولون: أن الحج في عصر الحاضر و في ظروف التي يشتكى المسلمون من الفقر و يمدون أيديهم إلى الغير، غير ضروري و يلزم عليهم أن ينفقوا هذا المال في سبيل تقليل الفقر. هذا المقال يجب لهذه المسئلة إجابة شرعية و منطقية.

خلاصه

حج پنجمین رکن اسلام بوده و از آن جمله تکالیف شرعی محسوب می شود که بُعد مالی و بدنی عبادات در آن رعایت می شود. در عین حال در صورتیکه به مفهوم واقعی و حکمت عملی حج اهتمام شود، حج مظهر وحدت مسلمانان می باشد که در آنجا موضوعات حاد امت به سمع مسلمانانی که از مناطق مختلف جهان غرض ادای فريضة الهی گرد هم آمده اند، رسانیده می شود. اما به رغم ویژگی های فوق در سالهای پسین تعدادی بالای این شعار اسلامی و مصارفی که جهت بجا آوردن این فريضة به مصرف می رسد، خرده می گیرند و می گویند که: در شرایطی که مسلمانان به علل مختلف از فقر و ناداری می نالند، بایست بجای حج به داد نیازمندان رسید تا آنان را از گرسنگی نجات داد و آبروی مسلمانان را حفظ نمود. مقاله حاضر جهت روشن شدن موضوع و ارائه پاسخ

تبیان

منطقی به پرسش نقد گونه مزبور تهیه شده است تا غباری که بالای احکام شریعت اسلامی از سوی مغرضان انداخته می شود، پاک گردد.

مبرمیت: حج یکی از شعایر اسلامی و مظهر وحدت مسلمانان می باشد؛ و هر مسلمان آرزو دارد تا با ادای این فریضه پاداشی را که شارع برایش وعده داده است، حاصل نماید. برای اینکه این عبادت بگونه مقبول انجام شود، نکات مهمی است که با رعایت آنها حج مورد پذیرش قرار می گیرد. پژوهش حاضر غرض تبیین این مهم می پردازد.

ارزش موضوع: بخاطر توضیح مسایلی که باعث مقبولیت حج می گردد و پاسخ معقول به کسانی که بالای حج و مصارفی که در آن می شود، خرده می گیرند، مطالب در خور توجه ای در این مقاله گنجانیده شده است.

شیوه تحقیق: این مقاله به شیوه استقرائی، تحلیلی و کتابخانه ای نگارش یافته است.

مقدمه

بدون شک احکام الهی علی رغم تغییر زمان، مکان، ظروف و مخاطبان، کهنگی نداشته و در هر برهه زمانی قابل تطبیق بوده و منافع و مصالح بی شماری را با خود دارد.

یکی از احکامی که از حیث عبادت، دارای ابعاد مختلف می باشد و به اساس تعدد ابعاد آن اهمیت به سزایی دارد، حج است.

حج به اساس نص صریح پیامبر اسلام صلی علیه وسلم: "الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا"، (۱)

اسلام اینست که گواهی دهی به اینکه: هیچ معبود برحقى به غیر از الله نیست و محمد فرستاده الله جل جلاله است و نماز را برپا بداری، زکات را بپردازی، روزه رمضان را بگیری و در صورت توانایی رفتن به حج، آنرا بجا آوری.

حج میان حکم الهی و ...

پنجمین رکن اسلام است؛ رکنی که هم جنبهٔ بدنی دارد که حاجی با سعی و تلاش فراوان جهت ادای مناسک حج بالای بدن خود فشار می‌آورد و هم جنبهٔ مالی؛ چون حاجی زمانی که مالک نصاب شد و زکات مالش را به مستحقین آن پرداخت، مکلف است با بذل سرمایهٔ خویش آهنگ سفر حج نماید.

درین مقاله نگارنده برآنست تا پس از تعریف حج و فرضیت آن، به مواردی اشاره کند کهان شاء الله باعث مقبولیت آن نزد پروردگار می‌گردد، مواردی که می‌توان آنرا روح و معنویت حج نامید. بعد از آن طرح شبههٔ جریانهای موسوم به روشنفکران و پاسخ آنرا پیشکش خوانندهٔ گرامی نماید و اینکه حج مظهر قدرت و همبستگی امت اسلامی بوده و نماد وحدت مسلمانان می‌باشد.

مفهوم شناسی

حج در لغت به معنای قصد کردن، آهنگ کردن، شاد شدن (۲) و قصد چیز با عظمت و انجام دادن آن می‌باشد. (۳)

و در اصطلاح حج به معنای قصد زیارت خانهٔ خدا و انجام دادن مناسک مخصوص در ایام معین است؛ چنانکه راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: اصل حج، به معنای قصد زیارت است، ولی در عرف شرع به قصد خانه خدا، برای برگزاری مناسک حج اختصاص یافته است. (۴)

طریحی، لغت‌شناس معروف، ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی حج را به صورت واضح‌تر بیان می‌کند: "حج در لغت، قصد کردن چیزی را گویند و در اصطلاح شرعی، عبادت مخصوصی است که در زمان و مکان معین و به شکل خاصی در جوار بیت الله الحرام به منظور اطاعت و تقرب به خدا انجام می‌شود. ارتباط میان معنای لغوی و اصطلاحی در اینجا است که شخص برای انجام دادن اعمال مخصوص، قصد زیارت خانهٔ خدا می‌کند." (۵)

تبیان

حج در سال نهم هجرت و به روایتی در سال دهم هجرت بالای مسلمانان فرض گردیده ولی اکثر محققان سال نهم را سال فرضیت حج می دانند. (۶)

حج به اساس نص صریح آیات قرآن و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و اجماع علمای اسلام، بالای مسلمانانی که شرایط فرضیت حج را دارا باشد، فرض می باشد چنانکه الله متعال فرموده اند: "وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ". (۷)

و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا". (۸)

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر علیه السلام برایمان خطبه ای ایراد فرموده و گفتند: ای مردم! به تحقیق الله متعال بالای تان حج را فرض گردانیده است پس حج را بجا آورید.

حج یکی از شعائر دین است که همانند سایر عبادات از خود ارکان، شرایط، و بایسته ها و نبایسته هایی دارد که کتب فقهی از آن به تفصیل بحث کرده اند اما آنچه درین نوشتار به آن مکث می شود، ترکیز روی مواردیست که در جنب رعایت مسایل عمده حج باعث مقبولیت حج می گردد.

بایسته های معنوی حج

برای پذیرش هر عبادتی از جمله حج، رعایت موارد آتی لازمی می باشد:

۱- اخلاص: اخلاص شرط اساسی قبول عملی می باشد که به عنوان عبادت انجام می شود، طوریکه الله متعال فرموده اند: "وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ". (۹)

و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین [خود] را برای او خالص گردانند.

حج میان حکم الهی و ...

علاوه بر این، احادیث متعددی از پیامبر علیه السلام نقل شده که بیانگر اینست که عبادت انسان زمانی پذیرفته می شود که در آن شرک و شبهه از ریا و خود نمایی راه نداشته و خاص بخاطر رضای الله متعال انجام یابد؛ زیرا در شریعت اسلامی کیفیت بهتر از کمیت است لذا فرق نمی کند که یک انسان چقدر کار نیکی را انجام می دهد بلکه مهم اینست که چقدر در آن مخلص بوده است. اعتبار به ازدیاد اعمال، ماندگی و خستگی در آن نیست چون مردمان زیادی بوده اند که به رغم اعمال زیاد وقتی در آن اخلاص نبود، نه تنها اینکه مورد پسند الله متعال قرار نگرفتند که مورد نکوهش وی قرار گرفتند: "وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ. عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ. تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً". (۱۰)

در آن روز چهره‌هایی زبونند. که تلاش کرده رنج [بیهوده] برده‌اند. [ناچار] در آتشی سوزان درآیند.

بناءً نزد پروردگار اعمال احسن پذیرفته می شود: "الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا". (۱۱)

همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.

۲- متابعت از روش پیامبر: دومین شرط قبول عمل، همخوانی آن با سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد، طوری که الله متعال فرموده اند: "قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ". (۱۲)

بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.

رسول خدا علیه السلام فرموده اند: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوا مَنَاسِكَكُمْ، فَإِنِّي لَأُذْرِي لَعَلِّي لَأُحِجُّ بَعْدَ عَامِي هَذَا". (۱۳)

ای مردم! مناسک تانرا از من بگیرید چون من نمی دانم که آیا بعد از امسال دیگر حج کرده می توانم یا خیر.

تبیان

آنجناب در جای دیگری فرموده اند: "مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرًا فَهُوَ رَدٌّ". (۱۴)

کسیکه عملی را انجام بدهد که مطابق "روش" ما نباشد پس آن عمل مردود است.

البته یک عمل زمانی مطابق سنت می باشد که عامل خود را از آن آگاه سازد، در رابطه شاعری چه زیبا سروده است:

خلاف پیامبر کسی ره گزید

که هر گز به منزل نخواهد رسید

۳- توبه راستین: حج، بزرگترین بهانه ای برای رجوع بسوی الله متعال و بخشش گناه هان است؛ بنده که می خواهد با استفاده از وقت قبول دعاء و مکان استجابت عبادات، عجز و تقصیر خویشتن را به پیشگاه رب العزت تقدیم نماید، این بهترین فرصت است، الله متعال فرموده اند: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ". (۱۵)

بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.

۴- ادای واجبات: نکته مهمی که حاجی به آن اهتمام نماید، پرداخت واجباتی است که بر ذمه اش می باشد، این حقوق چه مادی باشد و چه معنوی باید اداء گردد زیرا تا زمانیکه ذمه مسلمان از این واجبات خالی نگردد، مورد مؤاخذه الهی می باشد.

آنگونه که ادای واجبات مالی با پرداخت آن به صاحبش اداء می گردد، واجبات معنوی مانند دشنام زدن، غیبت، تهمت و امثال در صورتیکه مستقیماً بخشش خواستن از صاحبش ممکن نباشد که احتمال بروز جنجال از آن می رود، باید برای موصوف از خداوند جل جلاله مغفرت خواسته شود،

حج میان حکم الهی و ...

برایش دعاء صورت گیرد و نیکی هایش به کثرت یاد شود و از بدیهایش چشم پوشی شود در غیرآن طبق فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی به پیشگاه الله می رود که به علت هتک حرمت مردم، نیکی هایش گرفته می شود و به شخص تهمت شونده داده می شود... (۱۶)

۵- اجازه والدین و شوهر: از اینکه رضای الله متعال منوط به رضایت والدین است پس لازم است که فرزندان جهت جلب دعای والدین از ایشان اجازه بگیرند. در صورتیکه برای اولین بار حج فرضی را اداء می کنند، هرچند اجازه آنها شرط نیست اما بخاطر خوشی آنها بهتر است که از آنها اجازه بگیرد اما در حج نفلی اجازه ایشان حتمی است. همچنان خانم نیز وقتی تصمیم حج می گیرد باید از شوهرش اجازه بگیرد و اگر حج فرضی باشد در آن صورت اگر محرم شرعی داشته باشد خواستن اجازه از شوهر ضروری نیست.

۶- مصارف حج از مال حرام نباشد: آنکه تصمیم حج را می گیرد جداً متوجه این امر باشد که مصارف حج اش از مال حرام چون سود، رشوت، تجارت شراب، مواد مخدر و موارد نامشروع دیگر نباشد؛ زیرا الله متعال پاک است و جز چیز پاک، چیزی دیگری را نمی پذیرد.

چگونه حاجی به طواف و سعی رفته و دستانش را بسوی خدا بلند می کند و در عرفات در برابر خدا می ایستد و از وی طالب مغفرت می شود در حالیکه آب، غذاء، و لباسش از مال حرام است.

۷- نوشتن وصیت: مسلمان باید همیشه قبل از سفر وصیتش را بنویسد و در آن مطالبات خود و مردم را درج نموده و خانواده اش را به تقوی و پرهیزگاری توصیه نماید، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ بَيْتٌ لِيَلْتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ". (۱۷)
مسلمانی که مالی دارد و می خواهد در آن وصیت کند، حق ندارد دو شب را سپری کند مگر این که وصیتش نوشته شده نزد او باشد.

تبیان

۸- گزیدن همسفر نیک سرشت: دوست صالح ترا به نیکی فرا می خواند و از بدی منع می نماید آنگونه که داشتن دوست صالح معیار شناخت انسانها نیز می باشد چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ". (۱۸)

انسان در دین دوستش می باشد پس هر کدام شما بنگرد که با کی دوستی می کند.

سفر حج یکی از سفرهایی است که به عبادت محض اختصاص یافته است پس داشتن دوست نیک سرشت در چنین سفر بینظیر غرض استفاده اعظمی از آن، لازم می باشد.

۹- کثرت صدقه: داشتن دست باز و صدقه در راه الله و رسیدگی به نیازمندان از جمله اموریست که انسان را به خداوند نزدیک و از شیطان دور می کند؛ چرا که الله مارا به صدقه امر می کند و شیطان از آن برحذر داشته و از فقر و فاقگی می ترساند.

۱۰- حفظ زبان و اعضای بدن: موقع حج بهترین فرصتی برای مسلمان است تا در آن زبان خود را از غیبت، تهمت، دشنام و بدگویی مردم نگهدارد، گوشه‌هایش را از شنیدن موارد مذکور، دستانش را از اذیت مردم باز دارد، چشمانش را از دیدن بسوی نا محرم، پاهایش را از رفتن به اماکن لهو و لعب و گناه، دهانش را از خوردن مال حرام و شکمش را از جا دادن مال حرام، نگهدارد.

کسیکه اینگونه حج نماید، حج اش مورد پسند الله متعال قرار می گیرد. طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ". (۱۹)

پاداش حج مقبول، جز جنت چیزی دیگری نیست.

۱۱- رعایت آداب سفر: شریعت اسلامی علاوه بر فرایض و واجبات که انجام دادن آنها مکلفیت شرعی هر مسلمان است، جهت تقرب هرچه بیشتر

حج میان حکم الهی و ...

بنده به پروردگارش آداب، مستحبات و نوافلی را نیز به اختیار مسلمان گذاشته است تا با انجام دادن آنها از یک طرف کاستیهایی که احتمال آن در فرایض و واجبات می رود، جبران شود و از طرف دیگر، به الله متعال نزدیک شود، مانند خواندن دعاها، مسنونه در هر جایی که وارد شده، همانند دعای دخول و خروج، دعای سوار شدن بر مرکب، دعاها، صبح و شام، صبح وقت به سفر برآمدن و موارد دیگری که در هنگام سفر حج می بایست با خوانش آنها زبان خود را تازه نگهدارد.

۱۲- کوشش در عبادت: حاجی گرامی می تواند از این موقع بهینه بیشتر نماید و با خود توشه ای را بیاورد؛ بدین مناسبت زیاد بکوشد تا با ادای نماز جماعت، نوافل، صدقات و گفتن سخن خیر و نصیحت هم روح خود را شاد سازد و هم به خداوند متعال نزدیک شود و مشمول رحمت و مغفرتش قرار گیرد.

حج از منظر روشنفکر نمایان معاصر

از همان روزیکه با نزول آیاتی از قرآن مجید، رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در مکه مکرمه اعلام گردید، دعوت آنجناب با چالشهای متعددی مواجه گردید و تهمت های گونه گونی بر وی زده شد.

این چالش منحصر به عصر رسالت نیست بلکه در هر برهه زمان عده ای با نامها و القاب میان تهی قد بالا می کنند و ظاهراً خود را دلسوز مردم معرفی می نمایند و چیزهایی را به آدرس اسلام و شعائر آن حواله می کنند که از آن بوی دشمنی می آید.

یکی از موضوعاتی که گاه گاهی از طریق رسانه های جمعی می شنویم اظهار نظر تعدادی بنام تحلیلگر در رابطه به حج می باشد، این دسته مردم می گویند: جنگ و آوارگی در کشور ما مصایب زیادی را به دنبال داشته و مردم زیادی را به فقر و گدایی مواجه ساخته است، پس در چنین اوضاعی چه ضرورت است که سرمایه داران ما سالانه میلیونها دالر را به بهانه ادای حج در

تبیان

خدمت حکام سعودی می گذارند که از آن در راه منافع خود استفاده کنند پس بهتر است تا این پول را در خدمت هموطنان ناتوان خویش بگذاریم تا با آن امرار معاش نمایند.

این نظر هرچند به نظر بعضی ها معقول به نظر برسد ولی واقعیت اینست که چنین سخنان از زبان کسانی بیرون می شود که اسلام را مجموعهٔ اوراد، عبادات و اعمالی می دانند که جنبهٔ شخصی داشته و دارای نظامی که بشریت را رهبری کند، نیست.

در حالیکه دین اسلام، دین کامل و شاملی است که در هر باب حکمی دارد و هر حکم آن مراتبی دارد که رعایت هرکدام آن تکلیف بخصوص خود را دارد. از این رو حج نیز یکی از احکامی است که دارای دو جنبه می باشد:

الف: جنبهٔ فرض بودن حج: از آنجایی که در تعریف فرض می خوانیم که: فرض عبارت از عملی است که با دلایل قطعی ای که در آن شبهه نباشد، ثابت شده باشد که با انجام دادن آن مسلمان مستحق ثواب شده، تارک آن گنهگار و انکار از آن کفر است، بناءً بالای کسیکه حج فرض باشد، وی مکلف است تا حج را بجا آورد، چنانچه داکتر یوسف قرضاوی می گوید: لازم به یاد آوریم که ادای فرایض دینی نخستین چیزی است که از مکلف مطالبه می شود به ویژه آن فرایضی که از ارکان اسلام باشد. (۲۰) لذا حج که از جمله ارکان اسلام است، ادای آن از مسلمان مطلوب می باشد و بدون ادای فرض پرداختن به نوافل مردود است.

ب: جنبهٔ نفلی بودن حج: جنبهٔ دیگر حج، نفلی بودن حج می باشد، در قسمت عمره و حج تکراری یا حج نفلی، قبل از همه قواعد شرعی ذیل قابل تأمل است:

۱- هیچ عمل نفلی تا وقتیکه عمل فرض اداء نشود، مورد پسند الله تعالی نمی باشد: بناءً کسیکه زکات مالش را نمی پردازد و در آن بخیلی می کند ولی به حج نفلی و عمره می رود، حج و عمرهٔ وی مردود می باشد مانند اینکه

حج میان حکم الهی و ...

شخصی مدیون کسی باشد ولی با وجود آنهم بجای پرداخت دینش به حج نفلی و عمره می رود، چنین عمل وی تا زمانیکه قرضش را نپرداخته قابل قبول نیست.

۲- عمل نفلی ای که منجر به فعل حرام شود، آنرا الله جل جلاله نمی پذیرد، بنابراین سلامت از گناه و حرام بر عمل ثواب نفلی، مقدم می باشد، طور مثال: در صورتیکه ازدیاد حجاج در مراسم حج باعث مشقت، انتشار امراض و زیر پاشدن تعداد دیگری گردد، در همچو حالات جلوگیری از کسانی که به حج تکراری می روند ضروری است تا از یکطرف مانع اذیت مردم گردد و از طرف دیگر زمینه حج برای کسانی که تا حال مجال ادای حج فرضی را نیافته اند، مساعد گردد.

۳- دفع مفسد نسبت به جلب مصالح مقدم می شود، مخصوصاً وقتیکه مفسد عام باشد و مصالح خاص. به این اساس زمانیکه مصلحت بعضی افراد در ادای حج نفلی و تکراری باشد ولی در مقابل آن این عمل باعث اذیت و ضرر هزاران و صدها هزار حجاج می گردد، در همچو حالت مصلحت اینست که جلو کسانی که به حج نفلی و تکراری می روند، گرفته شود.

۴- ابواب نوافل و خیرات گسترده و زیاد است و الله متعال چنین راه ها را تنگ و منحصر به موارد خاصی نساخته است؛ به این اساس وقتیکه پرداختن نوافل و حج تکراری باعث اذیت عدّه زیادی از مسلمانان می گردد، بر مسلمان لازم است تا آنچه مناسب حال و زمان است به آن بپردازد، یکی از این راه ها رسیدگی به نیازمندان و مساکین به ویژه اقاربش می باشد چرا که صدقه کردن بر مسکین یک پادش دارد و بر اقارب نزدیک، دو پاداش: یک پاداش صدقه و دیگر پاداش پیوند صلّه رحم. (۲۱)

ثروتندانی که برای حج اصرار می ورزند و پی در پی به حج می روند، در حالیکه همسایه هایشان گرسنه اند مورد طعن بسیاری از علمای سلف قرار گرفته اند، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: حاجی ها در آخر زمان

تبیان

بدون جهت فراوان می شوند، سفر آنان آسان می گردد، رزق و روزی بر آنها گسترش می یابد ولی محروم و با دست خالی از حج بر می گردند و در حالیکه بر پشت شترهایشان تکان می خورند و کویرها "نمک زار یا مناطق گرم سیر" و شنزارها "شوره زار" را پشت سر می گذارند، همسایه هایشان از گرسنگی به خود می پیچند چون کمکی به آنان نکرده اند. (۲۲)

حج عبادتی است که به اساس تکلیف شرعی انجام می شود اما کسانیکه به اساس خواهشات نفسانی به آن می روند، جز کسب نام و شهرت چیزی با خود نمی آورند، ابونصر تمار گوید: مردی جهت خدا حافظی نزد بشر بن حارث آمد و گفت: می خواهم به سفر حج بروم، مرا دستوری بده و نصیحت کن. بشر به او گفت: برای این سفر چقدر پول آماده کرده ای؟ آن مرد گفت: دو هزار درهم. بشر گفت: هدفت از سفر حج چیست؟ زاهد نمایی است یا اشتیاق به دیدار بیت الله یا رسیدن به رضایت خدا؟

آن مرد در پاسخ گفت: رسیدن به رضای خدا. بشر گفت: اگر تو با بخشیدن دو هزار درهم در منزل خود به طور یقین به رضایت خداوند نایل شوی این کار را خواهی کرد؟

آن مرد در پاسخ گفت: بلی. بشر گفت: برو این دوهزار درهم را به ده نفر از این اشخاص بده: ۱- مدیون و بدهکار تا قرضش را پرداخت کند. ۲- فقیری که نیاز خود را با آن برآورده نماید. ۳- عایله مندی که بچه هایش را با آن سیر کند. ۴- سرپرست یتیمی تا او را شاد کند. اگر دلت قوی بود و توانستی که این دوهزار درهم را به یک نفر از آنان بدهی این کار را بکن.

چون به حقیقت شاد شدن دل مسلمانی به وسیله تو به یاری شتافتن حسرت زده و وامانده ای و زدودن رنج و ناراحتی از کسی و کمک به ضعیف و ناتوانی ثوابش از صد حج سنت بعد از حج فرض بیشتر است. بلند شو برو این دوهزار درهم را طبق دستوری که به تو دادم ببخش و گرنه آنچه در دل داری و هدف از این حج را به من بگو؟ آن مرد گفت: دلم بیشتر موافق حج است.

حج میان حکم الهی و ...

بشر رحمہ اللہ لبخندی زد و به وی روی کرد و گفت: مالی که از چرک تجارت و معاملات شبیهه دار جمع گردد، نفس و هوا می خواهد نیاز خود را با آن برآورده سازد، ولی به اعمال صالح و خوب تظاهر می کند در حالیکه خداوند به ذات خود سوگند یاد کرده است که جز از پرهیزگاران عملی را نمی پذیرد. (۲۳)

شاعری خطاب به مردمان این چینی، گفته است:

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق همین جاست بیایید بیایید
معشوق تو هم — سایه دیوار به دیوار
در بادیه سر گشته شما در چه هوایید
گر صورت بی صورت معشوق ببینید
هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما
ده بار از آن خانه بدان راه برفتید
یک بار از این خانه بر این بام بر آید. (۲۴)

افزون بر این، خرج کردن بالای جریانها و مراکز اسلامی، مدارس قرآنی، نهادهای اجتماعی و فرهنگی که به اساس پایه های دینی استوار اند، از مهم ترین راه های انفاق فی سبیل الله است زیرا اینها در شرایطی که مؤسسات مسیحی میلیاردها دلار را بخاطر بدنامی اسلام، پاره کردن وحدت مسلمانان و کشیدن مسلمان از اسلام و حد اقل متزلزل ساختن باور آنها، به مصرف می رسانند، دچار مشکل اقتصادی اند.

اگر میلیاردها دلاری که سالانه در مراسم حج نفلی و تکراری مصرف می شود، در راه های ایجاد نهادهایی که بخاطر بیداری مردم مصروف اند، پرداخته شود، این کار به خیر و مصلحت مسلمانان بوده و باعث می شود که این نهاد های اصلاحی با قوت بیشتر و بهتر به بیداری مسلمانان بپردازند و در مقابله جریانهای سیکولار و دعوتگران بی دینی و اشخاص منحرف

تبیان

ایستادگی نمایند. بناءً به تأکید می‌گوییم که جنس جهاد در راه خدا بهتر از جنس حج است، آنگونه که الله متعال فرموده اند: "أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ". (۲۵)

آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته‌اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کند [نه این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد.

حج مظهر وحدت و قوت مسلمانان

احکام تشریحی اسلام با آنکه امریست که باید جامعه عمل پوشد ولی بخاطر ترسیخ بیشتر آن در اذهان مردم، علمای کرام اسرار و حکمت‌هایی را نیز بر برخی احکام افزوده‌اند که بیانگر عقلانی بودن احکام شریعت اسلامی می‌باشد.

حج همانند بسیاری احکام دینی دارای اسراری می‌باشد که به سه مورد آن اشاره می‌شود:

۱ - حج نماد کامل عبودیت: چون در اصل، هدف از آفرینش انسان، عبادت می‌باشد طوریکه الله متعال فرموده اند: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ". (۲۶)

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند.

میرهن است که حج در میان عبادات، دارای دو جنبه می‌باشد، جنبه مالی و جنبه بدنی؛ لذا حاجی با مصارف مالش و خسته ساختن اندامش، می‌خواهد خود را کاملاً به پروردگاش تسلیم نموده و نمونه کاملی از

مسلمانی باشد که قرآن به آن اشاره دارد: "قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ". (۲۷)

حج میان حکم الهی و ...

بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است. [که] او را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم.

۲- حج فرصتی خوبی برای بخشش گناهان: مسلمانی که با مصارف گزاف و تحمل مشکلات، از خانه و کاشانه خود دور می‌شود، در بهترین مکان و در بهترین وقت تمام هم و غمش را در راه تقرب به الله و دوری از گناه صرف می‌نماید، باید در عبادتش دقیق باشد. زیرا هر لحظه زندگی وی در خطر است و هر زمان ممکن است مغلوب وسوسه شیطان قرارگیرد. لذا خداوند به انسان فرصت‌های مناسبی داده است تا بتواند به درگاه او توبه کند و بخشایش بطلبد. بنابراین، بین شب‌ها و روزها، شب و روز جمعه را، و بین ماه‌ها، ماه مبارک رمضان را، و بین سال‌ها و طول عمر، سفر حج را قرار داد تا بندگان؛ چنانچه فریب شیطان را خوردند و مغلوب هوای نفس شدند، به درگاه خداوند پناه آورند و طلب مغفرت کنند (۲۸) آنجا که فرموده است: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ. وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ". (۲۹)

بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است. و پیش از آنکه شما را عذاب در رسد و دیگر یاری نشوید به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید.

۳- حج نماد وحدت مسلمانان: یکی از فلسفه‌های مهم حج، تجمع میلیونی مسلمانان از گوشه و کنار جهان در جای خاص و وقت خاص می‌باشد آنگونه که الله متعال فرموده است: "وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ

حج میان حکم الهی و ...

فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكَلُوا مِنْهَا وَأَطَعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ". (۳۰)

و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور تا [زایران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند به سوی تو روی آورند. تا شاهد منافع خویش باشند و نام خدا را در روزهای معلومی بر دامهای زبان‌بسته‌ای که روزی آنان کرده است ببرند پس از آنها بخورید و به درمانده مستمند بخورانید.

حج یگانه عبادتی است که مسلمانان با نژادهای مختلف، افکار مختلف، طیف‌های مختلف و از جاهای مختلف گردهم جمع می‌شوند و مناسک حج را بایک لَبیک بجا می‌آورند. آنان با استفاده از این اجتماع بزرگ باهم آشنایی حاصل نموده مشکلات یکدیگر را می‌شنوند و جهت بیرون رفت از آن طرح‌هایی را می‌ریزند.

این هدف سترگ زمانی برآورده می‌شود که قاصدان حج و متولیان آن با هدفی که حج فرض گردیده و پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم به ما تعلیم داده است، مراسم حج را برگزار نمایند، حجتی که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم ابوبکر صدیق رضی الله عنه را بحیث امیر حجاج انتخاب نمود و علی بن ابی طالب کرم الله وجهه را بحیث مبلغ تا به سمع مشرکان برسانند که: "وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ". (۳۱)

و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذاب دَرْدَنَکْ خیر ده.

تبیان

حج بحیث بزرگترین گنگرهٔ مسلمانان دارای دو مفهوم است: مفهوم ظاهری و مفهوم باطنی؛ اگر آنگونه که مرسوم است ظاهر حج در نظر گرفته شود و مراسم حج بشکل شاننداری برپا شود اما مقصد اصلی یا باطنی حج در نظر گرفته نشود، هرچند فرضیت حج از ذمهٔ کسانی که بالایشان فرض گردیده است، ساقط می شود اما توقعی که از چنین تجمع بزرگ می رود، برآورده نمی شود.

در شرایطی که امت اسلامی در بدترین وضعیت قرار دارد و دشمنان اسلام توسط فرزندان خودمان هست و بود ما را تاراج می نمایند، آبادیهای مانرا ویران، داشته های تاریخی مانرا غارت، ناموس مانرا هتک حرمت و خون فرزندان مانرا مباح شمرده و در جای جای جهان اسلام بی ارزش ترین خون، خون مسلمان گردیده است، انتظار آحاد مسلمانان از زائران و متولیان مراسم پرشکوه حج اینست تا بیش از این خاموشی در قضایای مسلمانان را ادامه ندهند بلکه رسالت ایمانی خود در قبال همکیشان خود را اداء نمایند.

مآخذ

- ۱- مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، باب بیان الایمان والاسلام والاحسان، ج: ۱، ص: ۸۷.
- ۲- محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفعی الإفیقی، لسان العرب، دار صادر - بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ هـ- ق، فصل الحاء، ج: ۲، ص: ۲۲۶.
- ۳- عبد الله بن محمد البصیری، الحج والعمرة والزيارة، مكتبة الملك فهد الوطنية
چاپ: سوم، ۱۴۲۳ هـ- ق، ص: ۱۱.
- ۴- الحسین بن محمد بن المفضل المعروف بالراغب الأصفهانی أبو القاسم، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دار العلم الدار الشامیة، دمشق - بیروت، ۱۴۱۲ هـ- ق، ص: ۲۱۸.

حج میان حکم الہی و ...

- ۵- طریحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تحقيق سيداحمد حسيني، تهران، كتابفروشي مرتضوي، چاپ سوم، ج: ۳، ص: ۲۸۵.
- ۶- عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي الحنبلي النجدي، حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع، چاپ: اول، ۱۳۹۷ هـ - ق، ج: ۲، ص: ۴۹۹.
- ۷- (آل عمران / ۱۹۳).
- ۸- صحيح مسلم، ج: ۷، ص: ۴۲.
- ۹- (البينة / ۵).
- ۱۰- (الغاشية / ۲-۴).
- ۱۱- (الملك / ۲).
- ۱۲- (آل عمران / ۳۱).
- ۱۳- أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي، سنن النسائي، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ هـ - ق، ج: ۵، ص: ۲۷۰.
- ۱۴- محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله، صحيح البخاري، ج: ۲۲، ص: ۳۳۲.
- ۱۵- (الزمر / ۵۳).
- ۱۶- الحج والعمرة والزيارة، ص: ۲۰.
- ۱۷- صحيح البخاري، ج: ۷، ص: ۱۱۲.
- ۱۸- محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى، سنن الترمذي، موقع الإسلام، ج: ۸، ص: ۳۸۳.
- ۱۹- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، ۱۳۹۲ هـ - ق، ج: ۹، ص: ۱۱۸.

تبيان

- ٢٠- يوسف القرضاوى، أيهما أفضل تكرار الحج والعمرة أم الإنفاق في سبيل الله، <https://fatwa.islamonline.net>
- ٢١- أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد، سنن ابن ماجه، موقع وزارة الأوقاف المصرية، ج: ٦، ص: ١٦.
- ٢٢- يوسف قرضاوى، شناخت اولويت های دینی در پرتو قرآن و سنت، مترجم: ابوبکر حسن زاده، نشر احسان، چاپ: اول، ١٣٨١ هـ- ش، ص: ٣١٠.
- ٢٣- همان اثر، ص: ٣١١.
- ٢٤- مولانا جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی، دیوان شمس - غزلیات - قسمت اول - شماره: ٦٤٨، www.nosokhan.com/Library/Topic/11
- ٢٥- (التوبة/ ١٩).
- ٢٦- (الذاريات/ ٥٦).
- ٢٧- (الانعام/ ١٦٢-١٦٣).
- ٢٨- اسرار اعمال حج در قرآن و سنت، iqna.ir/fa/news/
- ٢٩- (الزمر/ ٥٣-٥٤).
- ٣٠- (الحج/ ٢٧-٢٨).
- ٣١- (التوبة/ ٢٩).

يوهنمل خان محمد (خدرخېل)

د سنن الترمذي د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ)

اصطلاح په اړه د محدثينو توجيهاټ

ملخص البحث

تحدث الباحث في هذه المقالة العلمية عن مصطلح فريد اشتهر باستعماله الامام ابو عيسى الترمذي رحمه الله وهو قوله (حسن صحيح) و ذكر اراء و توجيهات العلماء و المحدثين في ذلك، و ذلك لان هذا المصطلح يختلف منهج المتأخرين و يشكل عندهم الجمع بين الصحة و الحسن لان الحديث الصحيح هو الذي توفرت فيه شروط الصحة، و الحسن ما خف فيه شرط تمام الضبط، و على هذا هما لا يجتمعان اذ كيف يصح وصف الراوي بكونه تام الضبط و ايضا خفيف الضبط في آن واحد، و مع ذلك جمع الامام الترمذي رحمه الله بين هذين الوصفين بقوله (حسن صحيح) في (١٨٦٤) موضع، وهي تقارب نصف احاديث سنن الترمذي حيث تبلغ عدد احاديثه حوالي (٣٩٥٦) بتحقيق احمد شاكر) حديثا، ولهذا جمع و تقصى الباحث توجيهات العلماء و المحدثين في جمع الامام الترمذي رحمه الله بين هذين الوصفين، فمنهم من قال : ان الامام الترمذي رحمه الله اطلق هذا الوصف باعتبار اسنادين، فالحديث صحيح باعتبار سند واحد و حسن باعتبار سند اخر، وقيل : ان اطلاقه هذا الوصف باعتبار الاختلاف في وصف الراوي، فمنهم

تبيان

من صحح حديثه و منهم من حسنوه، و قيل : انه حسن باعتبار هذا السند و صحيح باعتبار المتابعات و الشواهد، فهو صحيح لغيره، و قيل : انه حسن باعتبار العمل و صحيح باعتبار الحكم، و قيل : هما لفظان مترادفان فاطلاق الحسن تاكيد للصحة . . . و بالمقارنة بين هذه التوجيهات يظهر رجحان القول الاول وهو اسهل تطبيقا و اشهر في كتب مصطلح الحديث المعاصرة، و يميل الباحث الى ترجيح القول الاخير لوجهة الادلة و قوتها و هو اقرب الى حصول الاطمينان .

لنديز

په دې څېړنيزه مقاله کې د سنن الترمذي د يوې ځانگړې حديثي اصطلاح (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) په اړه د محدثينو بېلابېلې ويناوې او توجيهات په عملي او تطبيقي بڼه تر څېړنې لاندې نيول شوي او دا ځکه چې د سنن الترمذي د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) اصطلاح د متاخرينو د منهج سره توپير او ستونزه لري او هغه دا چې متاخرين صحيح هغه حديث ته وايي چې د صحت ټول شرطونه پکې موجود شي او حَسَن هغه حديث دی چې له دې شرطونو څخه يو شرط (ضبط) کې يې کمزوري وي، نود دې تعريفونو پر اساس دا دواړه بېل او يو له بل سره نه يو ځای کېدونکي ډولونه دي، نو څنگه کېدای شي چې يو حديث دې هم حَسَن او هم صَحِيح وي، يا په بل عبارت د يو حديث راوي دې هم خفيف الضبط او هم تام الضبط وي؟ خو سره له دې هم امام ترمذي رحمه الله په خپل کتاب سنن الترمذي کې دا دواړه سره يو ځای (حَسَنٌ صَحِيحٌ) په نږدې (۱۸۶۴) ځايونو کې کارولي چې د سنن الترمذي د ټولو احاديثو (۳۹۵۶) نږدې نيمايي جوړوي، په همدې خاطر څېړونکو د سنن الترمذي د دې اصطلاح لپاره بېلابېل توجيهات لټولي دي،

د سنن الترمذي د ...

ځينې وايي: له دې څخه د امام ترمذي موخه دا ده چې دا حديث دوه سندونه لري چې د يو په اساس صحيح او د بل له مخې حسن دی، ځينې نور بيا وايي چې د راوي د صفاتو د توپير له کبله د ځينو خلکو له نظره صحيح او د ځينو نورو له نظره حسن دی، ځينې وايي، د حديث په موجود سند سره حسن او د نورو اسنادو پر يو ځای کېدلو سره صحيح (لغيره) گرځي، ځينې وايي د عمل له پلوه حسن او د حکم له پلوه صحيح دی، ځينې وايي چې حسن او صحيح دواړه مترادف الفاظ دي يعنې حسن دصحت د تاکيد لپاره استعمال شوی دی، په پرتليزه توگه په دې او نورو توجيهاټو کې غوره او ډېره د تطبيق وړ هماغه لومړنی ده چې د حديثي اصولو په معاصرو کتابونو کې ډېره مشهوره هم ده؛ خو زما په اند د دلائلو، استدلالونو، منطق او قناعت له مخې وروستی تر ټولو غوره توجیه کېدای شي .

سريزه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد واله و صحابه اجمعين، وبعد قال الله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (۱)

داسلام په مبارک دين کې د الله تعالی له کتاب وروسته نبوي احاديث د دي سپيڅلي شريعت د احکامو دوهم لوی مصدر دی، لکه څرنگه چې الله تعالی د خپل دين د ساتنې وعده فرمايلې ده، نو د قران کریم ترڅنگ يې د خپل رسول صلی الله عليه وسلم د احاديثو ساتنه هم د اسلامي امت د حقيالو محدثينو او علماؤ په مبارکو لاسونو کې او دغه پاکی ويناوې يې د ناولو لاسونو څخه ژغورلي دي، د احاديثو کره والی او ريښتونولي هغه ستر وياړ دی چې الله رب العزت دې امت ته د اسنادو د ځانگړنې په اساس ورپه برخه کړی

تبيان

دی، که چېرې اسناد نه وای نو د هر چا چې هر څه خوښه وه هغه به یې وپلې، له همدې امله داسلامي امت د لومړیو پېړیو سترو هستیو په خپلو خواریو سره د رسول الله صلی الله علیه وسلم ویناوې د کره اسنادو سره یو ځای را ټولې او وروستني امت ته یې خوندي او محفوظې پرېښي دي .

د څېړنې ارزښت

دا چې نبوي لارښوونې او احادیث زموږ د دین له سترو ارزښتونو او شرعي نصوصو څخه دي، دغه ستره دیني پانگه زموږ اسلافو په خپلومبارکو گوتو په کتابي شکل ترتیب اوتدوین کړې چې د دې حدیثي کتابونو په کتار کې یو هم سنن الترمذي دی چې خورا غوره حدیثي او فقهی مصدر دی، دا چې یاد کتاب زموږ په افغاني ټولني، مدرسو، شرعیاتو پوهنځیو او نورو دیني مراکزو کې تدریسېږي او په دې کتاب کې د نورو ډېرو ځانگړنو ترڅنګ ځیني خاص حدیثي اصطلاحات دي چې محصلین او استادان یې باید په هدف او موخه باندې خبر شي، تر څو په دې سره د دې ارزښتمن کتاب څخه لا غوره پوهه او زده کړه ترلاسه کړي .

د څېړنې ستونزې

زموږ د هېواد په ټولو دیني مدارسو او مراکزو کې هم استادان او هم محصلین او طالبان د دې کتاب د تدریس په ترڅ کې له یو لړ ستونزو سره مخ کېږي؛ ځکه په اوسني وخت کې له یو لوري د اصول حدیث معاصر او اسانه کتابونو په لوستلو سره خلک د حدیثي اصولو له ابتدائي اصطلاحاتو سره اشنا کېږي چې یاد اصطلاحات بیا د پخوانیو محدثینو له ځینو ځانگړو مناهجو سره توپیر کوي، نو ځکه په درسي بهیر کې د دې اصطلاحاتو هدف په سمه

توگه نه روښانه کېږي او په نتیجه کې یې په یاد کتاب باندې پوهېدل او غوره زده کړه هم ټکنی کېږي .

د څېړنې موخې

د سنن الترمذي د ځانگړو اصطلاحاتو له منځه د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) اصطلاح له څېړلو څخه مې موخې :

۱- د اصول حدیث د نورو عامو اصطلاحاتو سره د یادې اصطلاح توپیر په گوته کول؛

۲- د یادې اصطلاح په اړه ځینې توجیحات په ډېرو ځایونو کې د تطبیق وړ نه دي، د وړتیا وړ توجیه یې په گوته کول؛

۳- په سنن الترمذي کې د دې اصطلاح زیاتوالی چې باید څېړنه یې وشي؛

۴- او د اصول حدیث د معاصرو څېړونکو او پخوانیو محدثینو له کړنلارو سره اشنا کېدل .

د څېړنې بڼه او کړنلاره

دا چې زما د څېړنې بڼه کتابتوني او له تحقیقي میتود څخه پکې کار اخیستل شوی دی، د څېړنې اړوند مواد د حدیثي مصادر، شرحو، د حدیثي اصولو اړوندو پخوانیو او معاصرو څېړنو څخه را ټول او له ترتیب وړکولو وروسته له څېړنې، پرتلنې او ارزونې لاندې نیول شوي دي، لومړی د سنن الترمذي د کتاب په اړه لنډ معلومات او بیا د یادې اصطلاح د بېلابېلو توجیحاتو په اړه د محدثینو ویناوې را نقل شوي دي، دغه وینا د تطبیق په موخه په بېلگو باندې تلل شوي دي، په هره توجیه او موخه ټاکنه باندې نیوکې او د تطبیق په ساحه کې ستونزې په گوته شوي دي، د هرې توجیه نیمگړتیاوې او نښېگنې

تبيان

مشخصې شوي دي، د غوره او راجحې توجیه د غوراوي دلائلو باندې رڼا اچول شوې ده، د څېړنې نوې پایلې مناقشه او نتیجه گیری شوې ده، د څېړنې د موادو د اخیستنې او حوالې په برخه کې د معاصرو اکادمیکو اصولو څخه کار اخیستل شوی دی، الله تعالی دې دا هڅه له مانه قبوله کړي او په آخرت کې دې ماته، زما والدینو او استادانو لپاره د نجات ذریعه او توبنه وگرځوي .

د سنن الترمذي کتاب ته لنډه کتنه

مخکې له دې چې د امام ترمذي رحمه الله په ځانگړې اصطلاح (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) باندې وغږېږم، لازمه بولم چې د امام ترمذي رحمه الله پر کتاب (سنن الترمذي) لنډه رڼا واچوم :

سنن الترمذي د (امام أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذي) هغه معتبر حدیثي کتاب دی چې د صحیح قول له مخې د حدیثو مشهور شپږگونو کتابونو (صحیحین او سنن اربعه) په منځ کې څلورم او د څلورگونو سننو (سنن اربعه) په منځ کې دویم مقام لري، یاد کتاب امام ترمذي رحمه الله د فقهې بابونو پر اساس ترتیب کړی دی، کوم چې د سننو مشهور ترتیب دی چې زیاتره ترکیز یې په مرفوع احادیثو باندې کړی دی . (۲)

خو دا اغلبي خبره ده، کله په سنن الترمذي کې لکه د نورو سننو په څېر موقوف اثار او مقطوع روایات هم ترسترگو کېږي؛ ځکه امام ترمذي کونښنې کړې چې د صحابه و او تابعینو عمل له حدیث سره موافق وښايي او په دې سره حدیث ته لا صحت ورکړي، حتی د حدیث د تحسین لپاره هم د صحابه و دعمل ثبوت وړاندې کوي او دا عبارت د امام ترمذي په کتاب کې ډېره تر سترگو کېږي چې : (وعليه العمل عند العلماء أو بعضهم) او داسې نور .

د سنن الترمذي د ...

سنن الترمذي له نورو حديثي کتابونو څخه يو شمېر ځانگړنې لري لکه :
امام ترمذي دا کتاب د حجاز، عراق او خراسان علماؤ ته وړاندې کړ، ټولو
خوښ کړ، په دې کتاب کې ټول هغه احاديث راوړل شوي چې د عمل وړ
دي، دا لومړی کتاب دی چې حَسَن احاديث يې شهرت ته ورسول؛ ځکه
زياتره احاديثو باندې يې د (حَسَن) حکم شوی دی، امام ترمذي په خپلو
زياترو احاديثو باندې د صحيح، حَسَن او ضعيف حکم کړی او حديثي مرتبه
يې بيان کړې ده، زياتره بابونه يې پر هغه حکم باندې عنوان کړي چې د دې
باب تر ټولو صحيح حديث ورباندې دلالت کوي، په دې کتاب کې زياتره د
صحابه و، تابعينو او عامو فقهاؤ نظريات راټول شوي، نو په دې اساس دا د
مهمو فقهي او مذهبي مصادر و څخه دی، امام ترمذي رحمه الله د احاديثو
گڼو لارو (اسنادونو) ته په لنډه توگه اشاره کړې او يو يې ترې ذکر کړی، د
کتاب په هامش يا اخر کې يې د (العلل) په نوم يوه برخه کې د جرح او تعديل
او علوم الحديث اړوند خورا ارزښتمن مسائل ځای پر ځای کړي دي .

تر ټولو ستره ځانگړنه يې دا ده چې خپل خاص حديثي اصطلاحات يې
پکې کارولي چې له دې جملې څخه يوه هم د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ)
اصطلاح ده چې په اړه يې د علوم الحديث علماؤ بېلابېلې ويناوې او توجيهات
ذکر کړي .

زه غواړم چې په دې څېړنيزه مقاله کې د دغې اصطلاح موخې او د هغې
بېلابېل توجيهات په تطبيقي شکل تر څېړنې لاندې ونيسم،

تبیان

د (حَسَنٌ) او (صَحِيحٌ) حدیثي اصطلاحاتو پېژندنه

مخکې له دې چې د دې اصطلاح په ترکیبي مفاهیمو باندې وغږېږو، غواړم د اصول حدیث د علماؤ د ویناو او تعبیرونو پر اساس د (حَسَنٌ) او (صَحِيحٌ) اصطلاحاتو باندې جدا جدا لنډه رڼا واچوم :

د صَحِيح حدیث په اړه ابن صلاح رحمه الله فرمایي : (الْحَدِيثُ الْمُسْنَدُ الَّذِي يَتَّصِلُ إِسْنَادُهُ بِنَقْلِ الْعَدْلِ الضَّابِطِ عَنِ الْعَدْلِ الضَّابِطِ إِلَى مُنْتَهَاهُ، وَلَا يَكُونُ شَاذًا، وَلَا مُعَلَّلًا) . (۳)

یعنې هغه حدیث چې مسند او سندیې متصل وي، راویان یې له پېله تر پایه عدل او ضابط وي او شاذ نه وي او علت هم پکې نه وي .

په پورته تعریف کې د صَحِيح حدیث لپاره پنځه شرطونه راغلي : د سند اتصال، د راوي عدالت، د راوي ضبط، له شذوذ او علت څخه پاکوالی چې د امام ترمذی رحمه الله د (صحيح) له اصطلاح څخه همدا صَحِيح حدیث مراد دی .

د حَسَن حدیث د تعریف په اړه حافظ ابن حجر رحمه الله وايي : (فَإِنْ خَفَّ الضُّبُطُ؛ أَي : قَلَّ، مَعَ بَقِيَّةِ الشُّرُوطِ الْمُتَقَدِّمَةِ فِي حَدِّ الصَّحِيحِ؛ فَهُوَ الْحَسَنُ) . (۴)

یعنې که چېرې د حدیث په راویانو کې کوم راوي د حافظې نه لږ کمزوری وي او د صحت نور شرطونه پکې پوره وي نو بیا دغه حدیث ته حَسَن وايي .

دا راز هغه ضعیف حدیث چې په گڼو لارو سره روایت شي هم په حَسَن سره یادېږي چې دې ته حَسَن لغیره وايي، حافظ ثناء الله

د سنن الترمذي د ...

زاهدي يې په اړه وايي : (وَهُوَ الْحَدِيثُ الَّذِي ضَعِفَ رَأْيُهُ لَا يَفْسُقُ أَوْ كَذِبٌ، أَوْ انْقَطَعَ سَنَدُهُ وَلَكِنَّهُ أَنْجَبَرَ ضَعْفُهُ بِمُتَابِعٍ أَوْ شَاهِدٍ) . (٥)

يعنې که چېرې د راوی ضعف د فسق او درواغو په وجه نه وي او يا يې سند منقطع وي او دغه ضعف يې په متابع او شاهد سره جبره شي، نو دې حديث ته حَسَن لغيره وايي .

امام ترمذي رحمه الله په خپل بل کتاب (العلل الصغیر) کې د حَسَن په اړه فرمايي : (وَمَا ذَكَرْنَا فِي هَذَا الْكِتَابِ حَدِيثَ حَسَنٍ فَإِنَّمَا أَرَدْنَا بِهِ حَسَنَ إِسْنَادِهِ عِنْدَنَا كُلِّ حَدِيثٍ يَرُوى لَا يَكُونُ فِي إِسْنَادِهِ مِنْ يَتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ وَلَا يَكُونُ الْحَدِيثُ شَاذًا وَيَرُوى مِنْ غَيْرِ وَجْهِ نَحْوِ ذَلِكَ فَهُوَ عِنْدَنَا حَدِيثٌ حَسَنٌ) . (٦)

يعنې : مونږ په دې کتاب کې د (حديث حَسَن) ذکر کولو نه هدف هغه احاديث دي چې سند يې زمونږ په نزد حَسَن وي، نو هر هغه حديث چې روايت شوی وي او په سند کې يې په دروغو تورن شخص نه وي او حديث يې شاذ نه وي او له بلې لارې نه هم روايت شوی وي نو دا حديث زمونږ په نزد حَسَن دی .

د سنن الترمذي د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) د اصطلاح بېلابېلې موخې او توجیهاټکه پورتنیو تعریفونو کې په غور سره فکر وکړو، نو صَحِيح هغه حديث ته وايي چې د صحت پنځه واړه شرطونه پکې موجود وي او حَسَن هغه ته وايي چې د صحت نور شرطونه پکې موجود وي يوازې د راوی ضبط کې لږ کمزوري وي، نو په دې اساس صَحِيح او حَسَن دواړه د حديث جدا جدا ډولونه دي؛ خو سره له دې هم امام ترمذي رحمه الله په خپل کتاب سنن الترمذي کې دا دواړه سره يو ځای کړي چې د دار الغرب الإسلامي - بيروت چاپ له

تبیان

مخې بې نږدې (۱۸۶۴) او د مصطفى البایي الحلبي - مصر چاپ له مخې یې (۱۷۹۰) ځایه دا اصطلاح کارولې ده چې د سنن الترمذي د ټولو احادیثو (۳۹۵۶) نږدې نیمایي جوړوي .

د سنن الترمذي د دغې اصطلاح د موخې په اړه علماؤ بېلابېلې ویناوې او توجیحات کړي چې مونږ هره توجیه او وینا له څېړنې اوتطبیق لاندې نیسو :
لومړی نظر : دا حدیث دوه سندونه لري، یو سند یې صحیح او بل یې حسن دی .

ځینې څېړونکي وایي چې د دې معنا دا ده چې دا حدیث دوه یا زیاتو سندونو سره روایت شوی چې یو سند یې صحیح او بل یې حسن دی، نو په دې اساس دا ډول حدیث له هغو څخه په درجه کې لوړ دی چې په اړه یې امام ترمذي رحمه الله یوازې (صحیح) ووايي .

مشهور محدث شیخ ابن الصلاح رحمه الله د سنن الترمذي د دې اصطلاح د موخې او توجیه په اړه وایي : (فَإِذَا رُوِيَ الْحَدِيثُ الْوَاحِدُ بِإِسْنَادَيْنِ : أَحَدُهُمَا إِسْنَادٌ حَسَنٌ، وَالْآخَرُ إِسْنَادٌ صَحِيحٌ اسْتَقَامَ أَنْ يُقَالَ فِيهِ : إِنَّهُ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، أَيْ إِنَّهُ حَسَنٌ بِالنَّسْبَةِ إِلَى إِسْنَادٍ، صَحِيحٌ بِالنَّسْبَةِ إِلَى إِسْنَادٍ آخَرَ) . (۷)

یعنې کله چې یو حدیث په دوه سندونو سره روایت شوی وي، یو سند پکې د حسن مرتبه ولري او بل سند د صحیح نو بیا مناسبه خبره ده چې د داسې حدیث په اړه داسې اصطلاح (حسن صحیح) وکارول شي، یعنې دغه حدیث د یو سند له مخې حسن او د بل سند په اساس صحیح دی .

د سنن الترمذي د ...

په دې توجیه باندې نیوکه : په دې توجیه باندې ابن دقیق العبد
اعتراض کړی دی او وایي : دا پورتنی وینا د هغه حدیث په هکله سمون نه
خوري چې یوازې له یوې لارې روایت شوی وي (۸)

لکه امام ترمذي رحمه الله چې ددې حدیث (ا لِحَسْبِ الْمَالِ، وَالْكَرْمُ
التَّقْوَى). په اخر کې وایي : (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ غَرِيبٌ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ
هَذَا الْوَجْهِ) (۹)

یعنې دا حدیث حَسَن، صَحِيح او غَرِيب دی مونږ یې له دې طریق پرته
بلې لارې نه، نه پېژنو .

معنا دا چې دا حدیث له یوې لارې صَحِيح او له بلې لارې حَسَن دی خو
مونږ ته یوازې په یو سند سره رارسېدلی دی، نو کوم حدیث چې یوازې یو سند
ولري نو څنگه هم حَسَن او هم صَحِيح کېدلای شي؟ (۱۰)

د دې نیوکې په ځواب کې شیخ عبد الرحمن الفقيه وایي : د امام
ترمذي د دې وینا دا مطلب نه دی چې دا حدیث له نورو لارو نه دی روایت
شوی بلکې مطلب یې دا دی چې له دې نه صَحِيح لاره یې بله نه پېژني. (۱۱)
ځکه حافظ ابن حجر رحمه الله همدا خبره د سنن الترمذي په لاندې
حدیث کې تر پرتلنې لاندې نیولې ده :

امام ترمذي رحمه الله په خپل سند سره د موسی بن عقبه له لارې له
سهیل بن ابی صالح څخه حدیث روایت کړی او په اخر کې یې وایي (هَذَا
حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ، لَا نَعْرِفُهُ مِنْ حَدِيثِ سُهَيْلٍ إِلَّا مِنْ
هَذَا الْوَجْهِ) (۱۲)

تبيان

هه د دې حديث نور طرق تر ارزونې لاندې ونيسو راته به معلومه شي چې له سهيل بن ابي صالح څخه له موسى بن عقبه پرته نورې لارې هم لري لکه : دار قطني په افراد کې د عاصم بن عمر او سليمان بن بلال له لارې (۱۳) او امام احمد په خپل مسند کې د اسماعيل بن عياش له لارې . (۱۴) او طبراني په الدعاء کې د محمد بن ابي حميد له لارې . (۱۵) دوی څلورو وارو (عاصم، سليمان، اسماعيل او محمد) له سهيل بن ابي صالح څخه همدا حديث په ورته الفاظو سره روايت کړی دی .

گورو چې د سنن الترمذي له ذکر شوې لارې پرته نورې څلور لارې هم لري خو دا څلور وارو د سنن الترمذي د لارې په پرته کمزوري دي ځکه د دار قطني په سندونو کې محمد بن عمر الواقدي دي او هغه متروک الحديث دی، اسماعيل بن عياش روايت له شاميانو څخه په روايت کې ضعيف دی اگر که په تحديت باندې صراحت هم وکړي او محمد بن ابي حميد اگر چې مدني دی خو دا هم ضعيف دی .

د امام ترمذي د دې مقصد په تائيد د حافظ ابن حجر رحمه الله پورتنی ځواب د ابو حاتم په ويناو کې هم ښکاري : لکه چې دهمدې حديث په ترڅ کې يې د سهيل په تفرد باندې حکم کړی وايي : (لا أعلم روى هذا الحديث عن النبي - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - في شيء من طرق أبي هريرة رضي الله عنه . قال : وأما رواية إسماعيل بن عياش، فما أدري ما هي؟، إنما روى عنه إسماعيل أحاديث يسيرة) . (۱۶)

يعني زه نه پوهېږم چې دا حديث دې له نبي صلى الله عليه وسلم څخه له ابو هريرة پرته بل چا روايت کړی وي، بيا زياتوي : پاتې شو داسماعيل بن

د سنن الترمذي د ...

عياش روايت نو هغه هيڅ شی هم نه دی؛ ځکه له سهيل څخه اسماعيل ډېر لږ روايتونه کړي دي .

گورو چې ابوحاتم د اسماعيل روايت بېخي په روايت کې نه شماري .
دا ټول په دې دلالت کوي چې کله محدثين او امام ترمذي د يو شي نفي کوي خو مراد يې ترې د صحت نفي وي، نه دا چې بېخي له بلې لارې نه دی روايت شوی .

بل ځواب : شيخ حمزة المليباري د همدې توجيه په تاييد يو بل ځواب کړی چې ځينې خلک په حفاظو باندې استدراک سره دا خبره کوي او د هغوی له لارې پرته نورې لارې ورته پيدا کوي، په حقيقت کې دا د هغې د زمانې نه وروسته نورې غريبې او متفردې لارې وي چې دا دهغوی د ويناو سره په ټکر کې نه راځي . (۱۷)

د دې وينا واقعيت : د شيخ مليباري وينا مونږ په لاندې بېلگه کې تطبيقولای شو :

امام ترمذي رحمه الله په خپل (العلل الصغير) کې وايي : (وَرَبِّ حَدِيثٍ
إِنَّمَا يَسْتَعْرَبُ لَزِيَادَةِ تَكُونِ فِي الْحَدِيثِ وَإِنَّمَا تَصَحُّ إِذَا كَانَتْ الزِّيَادَةُ مِمَّنْ
يَعْتَمِدُ عَلَى حَفْظِهِ مِثْلَ مَا رَوَى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ . . . قَالَ وَزَادَ مَالِكُ فِي
هَذَا الْحَدِيثِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ رَوَى أَبُو بَسْمَةَ السُّخْتِيَانِيُّ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ
وَاحِدٍ مِنَ الْأَثَمَةِ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ لَمْ يَذْكُرُوا فِيهِ مِنْ
الْمُسْلِمِينَ وَقَدْ رَوَى بَعْضُهُمْ عَنْ نَافِعٍ مِثْلَ رِوَايَةِ مَالِكٍ مِمَّنْ لَا يَعْتَمِدُ عَلَى
حَفْظِهِ) . (۱۸)

ډېر ځله يو حديث د څه زيادت له وجې غريب وي؛ خو زيادت هغه وخت صحيح وي چې د داسې راوي له لوري وي چې په حفظ باندې باوري وي،

تبیان

لکه امام مالک چي روایت کړی . . . بیا وایي : امام مالک په دې حدیث کې (من المسلمین) لفظ زیات کړی دی . چې دا حدیث ایوب، عبید الله بن عمر او ځینو نورو امامانو له نافع څخه له دې زیادت پرته روایت کړی دی او کومو چې له نافع څخه د مالک په څېر روایت کړی د هغوی حفظ باوري نه دی .

په دې عبارت کې گورو چې امام ترمذی د سرسایي په حدیث کې د امام مالک رحمه الله زیادت غرابت گڼي او د ځینو نورو روایت یې ځکه له پامه غورځولی دی چې د اعتبار وړ نه دي لکه : امام بخاري او نورو د عمر بن نافع (۱۹) او امام مسلم او نورو د ضحاک بن عثمان له لارې (۲۰) دواړو (عمر او ضحاک) له نافع څخه په همدې سند روایت کړی دی .

گورو چې دامام مالک رحمه الله لپاره متابعات شته خو حفاظ نه دي، نو ځکه امام طحاوي رحمه الله هم د امام ترمذی رحمه الله څخه په دفاع کې وایي : (أنه لم يذكر التفرد مطلقا عن مالك، وإنما قيده بتفرد الحافظ كمالك) (۲۱)

یعني د امام ترمذی رحمه الله مطلب د امام مالک رحمه الله مطلق تفرد نه دی بلکې په حفظ کې یې تفرد کړی دی .

دوېم نظر : د ځینو له نظره حسن او د ځینو نورو له نظره صحیح دی یو شمېر محدثین وایي چې د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) معنا دا ده چې دا حدیث د ځینو خلکو له نظره حسن او د ځینو نورو له نظره صحیح دی، نو په دې ترتیب سره دا حدیث له حسن څخه پورته او له صحیح څخه په درجه کې ښکته راځي .

ابن حجر رحمه الله هم د : (وغياب ما فيه أنه حذف منه حرف التردد) (او لأن حقه أن يقول : حسن أو صحيح). (۲۲)

د سنن الترمذي د ...

يعني لنډه دا چې دلته د شک حرف (او) حذف کړای شوی دی؛ ځکه په کار دا وه چې وېلې يې وايي دا حديث حسن دی يا صحيح دی . او دا نظر هم تر يوه حده امکان لري ځکه د ځينې راويانو په اړه د تعديل داسې الفاظ وېل شوي دي چې د ځينو له نظره د لوړې درجې او صحت لپاره کارېږي او ځينې نور هغه الفاظ د لږې ټيټې درجې او حسن لپاره کاروي . حافظ ابن حجر رحمه الله فرمايي : (قول بعض المتأخرين أنه باعتبار صدق الوصفين على الحديث بالنسبة الى أحوال رواته عند المحدثين، فإذا كان فيهم من يكون حديثه صحيحا عند قوم و حسن ا عند قوم يقال فيه ذلك) . (۲۳)

يعني ځينو متاخرينو داسې ځواب کړی دی چې : دا د يو حديث د راوي په اړه د محدثينو د دواړو ډوله نظرياتو، حالاتو او صفتونو په اعتبار سره دی، که داسې راويان پکې وي چې حديث يې د ځينو له نظره صحيح گڼل کېږي او د ځينو له نظره حسن گڼل کېږي نو ځکه ورته دغه ډول اصطلاح کارول کېږي .

د حافظ ابن حجر رحمه الله په دې توجيه باندې هم دوه ډوله نيوکې شوي دي :

لومړۍ نيوکه : دا چې امام ترمذي رحمه الله د سنن الترمذي په نږدې (۱۸۶۴) نه زياتو احاديثو باندې دا ډول حکم کړی دی او په ډېرو لږو باندې يې يوازې د صحيح او يا يوازې د حسن حکم کړی دی .

نو دا خو له منطقه ډېره لږې خبره ده چې نوموړی دې د خپل دومره معتبر کتاب په دومره زيات شمېر احاديثو د حکم په اړه زړه نازړه او نيم زړی وي .

تبیان

دوبمه نیوکه دا چې امام ترمذي رحمه الله په سنن الترمذي کې په ډېرو داسې صحیح احادیثو باندې دا ډول حکم کړی چې هغه د اوچتې مرتبې صحت نه برخمن دي، حتی داسې احادیث چې په صحیح البخاري یا صحیح مسلم کې راغلي دي .

نو دا خبره له منطق نه ډېره لېرې ده چې د دغسې اوچتو او صحیح احادیثو د صحت په اړه دې دی شکمن وي او دا د شک اصطلاح دې وکاروي چې دا حدیث یا حسن او یا صحیح دی .

پورتنیو نیوکو ته په پام سره وبلای شو چې دا توجیه په عام ډول د منلو وړ نه ده، البته په ځینو مواردو کې کېدای شي چې دا توجیه په جزئي لحاظ د منلو وړ شي .

درېم نظر : دا حدیث له صحیح نه په درجه کې لږ ښکته دی

یو ډله نور محدثین یو بل ډول توجیه هم بیان کړې ده دوی وایي دا احتمال هم لري چې یو حدیث په اعلی درجه د حسن کې وي نو د ځینو په نزد هماغه حسن او د ځینو په نزد د صحیح په درجه کې وي نو دواړو مذاهبو د رعایت په خاطر یې (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) ورته وپلی دی .

ابن کثیر رحمه الله وایي : (فعلى هذا يكون ما يقول فيه-هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ-أعلى رتبة عنده من الحسن، ودون الصحيح، ويكون حكمه على الحديث بالصحة المحضة أقوى من حكمه عليه بالصحة مع الحسن) . (۲۴)
یعنې کوم حدیث کې چې پورتنی اصطلاح (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) کارول کېږي نو دا حدیث د حسن درتبې څخه پورته او د صحیح له رتبې څخه ښکته رتبه لري .

د سنن الترمذي د ...

شیخ عبدالله السعد رحمه الله هم دېته اشاره کړې چې (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) معنا دا ده چې دا حدیث د صحیح له مرتبې نه لږ ټیټ دی، اگر چې د ده په وړاندې ثابت دی .

ددې توجیه تطبیقي بېلگه : امام ترمذي رحمه الله په یو سند سره د ابن ابی ذئب له لارې له سعیدالمقبري څخه او په بل سند کې د محمد بن عجلان له لارې د سعید المقبري څخه ذکر کړی، د حدیث په اخر کې ددواړو پرتله داسې کوي : (هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا أَصَحُّ عِنْدِي مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عَجَلَانَ، وَابْنُ أَبِي ذَيْبٍ أَحْفَظُ لِحَدِيثِ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ وَأَثْبَتُ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ). (۲۵)

گورو چې پورتنی حدیث کې یې د ابن ابی ذئب حدیث د زیات حفظ او ثبات له وجې زیات صحیح گڼلی دی او د محمد بن عجلان حدیث یې صحیح گڼلی دی .

په بل ځای کې یې د محمد بن عجلان حدیث ته حسن وپلی دی . (۲۶)
دا توجیه هم تر یوه بریده پورې صحیح ده خو په ټولو احادیثو او ټولو ځایونو کې دا د تطبیق وړ نه ده ، ځکه چې په واقعیت کې ډېری دا ډول حدیثونه د صحیح یا حسن په اصلي درجه کې دي، نه دا چې د صحیح څخه لږ ټیټه یا له حسن څخه لږ پورته دي .

تبیان

خلورم نظر : په یو سند سره حَسَن لذاته او د نورو په یو خای کېدو سره صَحِيح لغیره دیدا راز خُینې نور خېړونکي د دې یو بل ډول توجیه کوي، هغوی په دې اند دي چې د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) څخه یې مطلب دا دی چې دا حَسَن لذاته او صَحِيح لغیره دی .

او همدا خبره شیخ عبد الحق دهلوي رحمه الله د مشکاة المصابیح په شرح کې هم لیکلې ده لکه چې وايي : (هیڅ کوم شک نه شته چې حَسَن او صَحِيح دواړه دې یو خای جمع شي او هغه داسې چې یو حدیث دې حَسَن لذاته او صَحِيح لغیره وي) . (۲۷)

خو دا توجیه په هغو احادیثو کې دتطبیق وړ نه ده چې یو سند ولري؛ ځکه د صَحِيح لغیره له تعریف سره ټکر لري .

د صَحِيح لغیره تعریف حافظ ابن حجر رحمه الله داسې کړی دی : (هو الحَسَن لذاته إذا روي من طريق آخر مثله أو أقوى منه) . (۲۸)

یعنې صَحِيح لغیره دې ته وايي چې حَسَن لذاته حدیث دې په همدې ته ورته او یا له دې په نورو قوي لارو روایت شي .

نو کوم حدیث چې یو سند لري هغه هم حَسَن لذاته وي، نو په بل کوم سند سره به دا صَحِيح لغیره شي .

د دې خبرې د بطلان لپاره مخکیني تطبیقي مثالونه چې د غرابت او تفرد په اړه مو پکې خېړنه وگره غوره بېلگې دي .

پنځم نظر : د اصطلاح له پلوه صَحِيح او د عمل له پلوه حَسَن دیکینې نور محققین بیا بل نظر لري، هغوی وايي چې ددې امکان هم شته چې حدیث دې د سند په لحاظ اصطلاحي صَحِيح وي؛ خو د حَسَن لفظ ورته د لغوي معنا په لحاظ سره وېل شوی وي، مطلب دا چې هغه حدیث چې نفس

ته خوښ او حَسَن دی .

شيخ محمد عبد الرزاق حمزة وايي : (والذي يظهر أن الحَسَن في نظر الترمذي رحمه الله أعم من الصَّحِيح، فيجامعه وينفرد عنه، وأنه في معنى المقبول المعمول به) . (٢٩)

يعني زما په اند د امام ترمذي له نظره حَسَن د صَّحِيح په نسبت عام دی، کله د صَّحِيح په معنا وي او کله د حَسَن، يعني د حَسَن معنا ده مقبول او معمول به .

نو که چېرې د حَسَن معنا مقبول او معمول به واخيستل شي نو کله کله معمول به هم وي او اصطلاحاً صَّحِيح هم وي نو د اصطلاح له مخې صَّحِيح او معمول به او مقبوليت په خاطر ورته حَسَن وايي او کله چې اصطلاحاً صَّحِيح نه وي يوازې معمول به وي نو يوازې حَسَن ورته وايي او کله چې يوازې اصطلاحاً صَّحِيح وي او په څه وجه باندې د عمل وړ نه وي نو امام ترمذي ورته يوازې د صَّحِيح لفظ استعمالوي .

د دې مثال دا سې دی لکه مالک رحمه الله چې د حديث له روايت وروسته وايي : (ليس عليه العمل) (٣٠)

يعني په دې حديث باندې عمل نه شي کېدای .

کېدای شي له دې اصطلاح نه د امام ترمذي هدف دا وي چې په خپل کتاب کې احاديث او د صحابه او ورپسې بهترينې پېړۍ د خلکو عمل دواړو ته اشاره وکړي، نو عمل ته د اشارې لپاره يې حَسَن اصطلاح کارولې ده، که دا حديث صَّحِيح وي او که د صَّحِيح له درجې ښکته وي او کوم حديث باندې چې په دې پېړيو کې عمل نه کېده هغې ته حَسَن نه وايي اگر که صَّحِيح هم وي .

تبيان

د دې توجیه تطبیقي پرتلنه : کولای شو د دې توجیه لپاره د امام ترمذی رحمہ اللہ له لاندې قول څخه کار واخلو چې د حدیث د ذکر کولو نه وروسته وایي : (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ . وَالْعَمَلُ عَلَى هَذَا الْحَدِيثِ عِنْدَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْعِلْمِ). (۳۱)

یعنې دا حدیث حَسَن دی او په دې حدیث باندې د زیاترو علماو عمل هم دی . . .

خو بیا هم وایو چې دا توجیه او تطبیق یې په ځینو ځایونو کې امکان لري؛ خو د کلي منهج په توگه د منلو نه ده؛ ځکه امام ترمذی په اذان کې د ترجیع په اړه وایي : (حَدِيثُ أَبِي مَحْذُورَةَ فِي الْأَذَانِ حَدِيثٌ صَحِيحٌ . . . وَعَلَيْهِ الْعَمَلُ بِمَكَّةَ). (۳۲)

یعنې دا حدیث صَحِيح دی او په دې باندې په مکه کې عمل هم کېږي . گورو چې دلته یې حدیث صَحِيح گڼلی دی، په کار خو دا وه چې دا حدیث یې حَسَن گڼلی وي؛ ځکه د مکې د خلکو د عمل دهغې تایید کوي. (۳۳)

دارنگه په دې باندې دا نیوکه هم کېدای شي چې امام ترمذی رحمہ اللہ وایي : (جَمِيعَ مَا فِي هَذَا الْكِتَابِ مِنَ الْحَدِيثِ فَهُوَ مَعْمُولٌ بِهِ) (۳۴) .

یعنې په دې کتاب کې ټول هغه احادیث راوړل شوي چې معمول به دي .

نو د ده د وینا له مخې باید د سنن الترمذی ټولو احادیثو ته حَسَن ووبل شي، اگر که د اصطلاح له مخې صَحِيح او یا ضعیف هم وي، په داسې حال کې چې واقعیت داسې نه دی په ډېرو ځایونو کې حدیث ته یوازې صَحِيح یا یوازې ضعیف یا نور اصطلاحات کارول شوي او حَسَن ورته نه ده وېل شوی .

د سنن الترمذي د ...

شپږم نظر : د دې حديث متن حَسَن او سند يې صَحِيح دى
ځينې نور محدثين په دې عقیده دي چې د سنن الترمذي د دې
اصطلاح (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) مطلب دا دى چې د دې حديث متن
حَسَن او سند يې صَحِيح دى چې دا رايه هم شيخ ابن الصلاح ته منسوب
شوي ده . (۳۵)

د دې توجیه تطبیقي ارزونه : په دې توجیه باندې هم نیوکه شوې ده او
هغه دا سې چې متن دې حَسَن وي د احادیثو په حکم کې اعتبار نه لري؛
ځکه امام ترمذي رحمه الله ډېر احادیث، د قیامت، حدودو او وعید په اړه
راوړي او په هغې باندې يې د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) حکم کړی دى .
حال دا چې دا ټول متنونه صَحِيح دي او په هیڅ وجه يې د حَسَن له درجې
نه شورا کوزولای .

ځينې علماؤ د دې اعتراض ځواب هم ورکړی دى هغوی وايي : چې دا
ډول احادیثو باندې د حَسَن حکم کولو نه دا نه لازمېږي چې گواکې دصحت
له درجې ټیټ دي بلکې مطلب يې دا دى چې بیان يې حَسَن او ښه دى او دا
اطلاق په ټولو احادیثو باندې صَحِيح دى .

حافظ ابن دقيق العيد رحمه الله په دې توجیه باندې د اعتراض په مورد
کې وايي : (وَأَمَّا إِطْلَاقُ الْحَسَنِ بِاعْتِبَارِ الْمَعْنَى اللَّغَوِيَّةِ فَيُلْزَمُ عَلَيْهِ أَنْ يُطْلَقَ
عَلَى الْحَدِيثِ الْمَوْضُوعِ إِذَا كَانَ حَسَنَ اللَّفْظِ أَنَّهُ حَسَنٌ وَذَلِكَ لَا يَقُولُهُ أَحَدٌ مِنْ
أَهْلِ الْحَدِيثِ) . (۳۶)

يعني د حَسَن اطلاق په لغوي اعتبار سره په موضوعي حديث باندې -
چې کله يې الفاظ ښايسته وي - لازمي چې ووايو دا حَسَن دى او دا د اهل
الحدیثو څخه هیڅ چا هم نه دي ويلي .

تبیان

خو حافظ عراقی د ابن دقیق العید د دې خبرې خواب ورکړی دی چې کومه معنا ابن الصلاح ذکر کړې ده دا د ځینو اهل علمو په خبرو کې موندل کېږي، لکه حافظ ابن عبد البر د- تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّ تَعْلِيمَهُ لِلَّهِ خَشِيَّةٌ وَطَلَبَهُ عِبَادَةٌ- حدیث په اخر کې وایي: (وَهُوَ حَدِيثٌ حَسَنٌ جَدًّا) (۳۷)

گورو چې ابن عبد البر دا حدیث حَسَنٌ جدا گڼلی دی، په داسې حال کې چې دا حدیث موضوعي دی، دلته د ابن عبد البر مطلب حَسَنٌ اصطلاحی نه دی بلکې لفظي حَسَنٌ یعنی ښایسته معنا لرونکی حدیث دی. دویمه بېلگه: ابن عبد البر په التمهید کې د ځینو ضعیفو راویانو له لارې د (لا اله الا الله) د فضیلت په اړه داسې حدیث نقل کړی چې له اسنادي ناحیې څخه مردود دی خو ابن عبد البر یې په اړه وایي: هذا حدیث حَسَنٌ جدا، ترجی برکته. (۳۸)

یعنې دا حدیث حَسَنٌ جدا دی، د برکت هیله پرې کېدای شي. خو دا توجیه هم زما په نظر دومره جالبه ځکه نه ده چې په دې کې ډېر تساهل دی او د سنن الترمذی د اصطلاحاتو مقام په حدیثي اصولو کې ډېر لوړ او اصولي دی.

اووم نظر: دمستور راوي دعدالت په صورت کې یې روایت حَسَنٌ اود عدالت دثبوت په صورت کې یې روایت صَحِيحٌ دی

او دا هم روا دی چې د حَسَنٌ او د صَحِيحٌ هیئت غرض وي، په یوسند کې په اعتبار د وختونو سره مثلاً: یو محدث یو حدیث د یو چا څخه په دوه حالاتو کې اورېدلی وي، لومړی په هغه حالت کې ورڅخه واورې چې عدالت یې مستور وي، لیکن دویم ځل په هغه حالت کې ورڅخه واورې چې عدالت

د سنن الترمذي د ...

يې روښانه وي نو د اول په اعتبار سره حَسَن او د دوېم په اعتبار سره صَحِيح گڼل کېږي .

د ډېرو پلټنو سره سره مې د دې توجیه لپاره کومه بېلگه مونده نه کړله چې ياده توجیه ورباندې تطبيق شي او نه نورو څېړونکو ذکر کړې ده .
اتم نظر : حَسَن او صَحِيح دواړه مترادف دي او توپير سره نه لري .
ځينو نورو علماؤ داسې ويلي دي چې د امام ترمذي رحمه الله په نزد دواړه الفاظ مترادف دي او د دوېم لفظ راويستل د اول نه وروسته د تاکيد لپاره دي لکه چې وېل کېږي دا حديث صَحِيح او ثابت دی ، لکه چې دار قطني رحمه الله وايي : (هَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ ثَابِتٌ) . (۳۹)
يعني دا اسناد صَحِيح او ثابت دي .

علامه بدر الدين زركشي رحمه الله وايي : (يَحْتَمَلُ أَنْ يُرِيدَ بِقَوْلِهِ حَسَنٌ صَحِيحٌ فِي هَذِهِ الصُّورَةِ الْخَاصَّةِ التَّرَادُفِ وَاسْتَعْمَلْ هَذَا قَلِيلًا تَنْبِيْهًا عَلَى جَوَازِهِ كَمَا اسْتَعْمَلَهُ بَعْضُهُمْ حَيْثُ وَصَفَ الْحَسَنَ بِالصَّحَّةِ عَلَى قَوْلٍ مِنْ أَدْرَجِ الْحَسَنَ فِي قِسْمِ الصَّحِيحِ) . (۴۰)

يعني احتمال لري د امام ترمذي رحمه الله هدف د دواړو الفاظو د يو ځای کولو څخه ترادف ته اشاره وي ځکه چې ځينې خلک حَسَن د صَحِيح له جملې څخه شماري .

نو په دې اعتبار سره د امام ترمذي له دې اصطلاح (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) څخه هدف د حديث په صحت باندې حکم دی او د حَسَن د لفظ زياتوالی د حديث په صحت باندې تاکيد دی او بس .

د دې نظريې پرتلنه : امام بخاري رحمه الله وايي : (وحديث أنس في هذا

الباب - في حد السكران - حَسَن) . (۴۱)

تبيان

يعني د انس رضي الله عنه حديث د (نشه کوونکي د حد او سزا) په باب کې حَسَن دی .

په داسې حال کې چې امام ترمذي رحمه الله د همدې حديث په اړه وايي (حَدِيثُ اَنَّسٍ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) . (۴۲)

او حال دا چې د انس دا حديث متفق عليه دی امام بخاري او مسلم دواړو د شعبه او هشام له لارې روايت کړی چې د قتاده له ثابت ترينو شاگردانو څخه دي او له شعبه او هشام څخه وروسته راويان يې هم ټول ثقات دي، حتی دا د صَحِيح مسلم تر ټولو صَحِيح حديث دی ځکه په دې باندې يې باب پېل کړی دی . . (۴۳)

گورو چې دلته د اوچتې درجې صَحِيح باندې د حَسَن او صَحِيح دواړو اصطلاحات د امام بخاري او هم د امام ترمذي رحمهما الله له لوري استعمال شوي دي .

دوېمه تطبيقي بېلگه : امام ترمذي رحمه الله وايي له امام بخاري رحمه الله څخه مې پوښتنه وکړه چې : (أَيُّ الرِّوَايَاتِ فِي صَلَاةِ الْخَوْفِ أَصَحُّ ؟ فَقَالَ : كُلُّ الرِّوَايَاتِ عِنْدِي صَحِيحٌ ، وَكُلٌّ يَسْتَعْمَلُ) . (۴۴)

يعني د صلاة خوف په اړه کوم روايت صَحِيح دی؟ هغه وفرمايل : زما په نزد د صلاة خوف ټول روايتونه صَحِيح دي او ټول استعمالېدلاي شي .

بيا وايي : (وحدیث سهل بن أبي حثمة هو حديث حَسَنٌ ، وحدث عبد الله بن شقيق، عن أبي هريرة، حَسَنٌ ، وحدث عروة بن الزبير، عن أبي هريرة، حَسَنٌ) . (۴۵)

د سنن الترمذي د ...

يعني د سهل بن ابي حثمة حديث حسن دي، د عبد الله بن شقيق روايت له ابو هريره رضي الله عنه خخه حديث حسن دي او د عروة بن الزبير روايت له ابو هريرة رضي الله عنه خخه حديث حسن دي .

په دې عبارتونو کې امام بخاري په ډاگه د صلاة خوف د ټولو حديثونو په اړه وايي چې زما په وړاندې ټول صحيح دي، کله چې يو يو يادوي بيا هر يو باندې د حسن نوم پردي .

دا په دې دلالت کوي چې د دوی له نظره دا اصطلاحات يو د بل په ځای استعماليدای شو .

درېمه بېلگه : امام مسلم رحمه الله په خپل صحيح کې د سهل بن ابي حثمة حديث نقل کړی دی . (۴۶)

او امام ترمذي رحمه الله يې په اړه وايي : (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) (۴۷)

همدا وجه ده چې ځينو متأخرينو دا خبره کړې ده چې د امام ترمذي رحمه الله د حسن د لفظ خخه غرض د هغو خلکو طريقه پر ځای کول دي چې د حسن او صحيح ترمنځ فرق کوي .

او د صحيح د لفظ خخه يې مطلب د هغو خلکو طريقه پر ځای کول دي چې د حسن او صحيح ترمنځ فرق نه کوي .

يعني په حقيقت کې حسن او صحيح يو شان دي خو د دې په خاطر چې د دواړه ډوله خلکو لحاظ شوی وي نو دواړه اصطلاحات يې استعمال کړي دي . (۴۸)

ځينې معاصر محدثين او څېړونکي هم دهمدې خبرې تائيد کوي، لکه دوکتور حمزة المليباري چې د معاصرو څېړونکو خخه دی وايي : (فإذا ثبت أن

تبيان

الحَسَن عند المتقدمين عام وشامل بحيث يطلق على الحديث الصَّحِيح، والحديث المقبول فإن إطلاقهم جمعاً بين لفظي الحَسَن والصَّحِيح لم يكن إلا لإفادة التأكيد لمعنى القبول والاحتجاج، وليس فيه ما يثير الإشكالية لا لغوياً ولا فنياً، إلا على منهج المتأخرين الذي يقضي بانفصالهما كنوعين مستقلين لا يصح الجمع بينهما). (٤٩)

يعني چي کله دا ثابتته شوه چي حَسَن د متقدمينو له نظره عام او ټولو صَحِيح او مقبولو احاديثو ته شامل دی، نو کله چي دوی يو حديث ته هم حَسَن او هم صَحِيح وايي، يوازې د دې په خاطر چي د قبول او احتجاج په معنا کې تاکيد افاده کړي چي په دې کې نه اصطلاحي او نه لغوي مشکل شته، ستونزه يوازې د متاخرينو د منهج څخه پيدا کېږي کوم چي صَحِيح او حَسَن جدا او مستقل انواع گڼي چي په هيڅ صورت يې جمع او يو ځای والی ممکن نه دی .

له دې نه معلومېږي چي د پخوانيو محدثينو دمنهجونو په څېړنه کې بايد سپری دقيق و اوسي، نه دا چي د متقدمينو او متاخرينو د الفاظو يو والی په پام کې ونيول شي .

د دې وينا تائيد : د دې توجيه لپاره غوره بېلگه دا ده چي د صدوق د لفظ دلالت د متقدمينو او متاخرينو ترمنځ فرق کوي؛ ځکه صدوق د پخوانيو په عبارتونو کې د عدالت لپاره استعمالېده خو د حفظ او ضبط لپاره نه کارېده، لکه ابوحاتم الرازي په زيارته ځايونو کې وايي : (ضعيف الحديث، مضطرب الحديث او محله عندي الصدق .

خو اوس د متاخرينو له نظره د صدوق د لفظ استعمال د تعديل په الفاظو کې د کمزوري ضبط لپاره استعمالېږي .

د سنن الترمذي د ...

د حَسَنِ صَحِيحِ اصطلاح د نورو محدثينو په کتابونو کې د یادونې وړ ده چې امام ترمذي رحمه الله په ځينو ځايونو کې د (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) اصطلاح په خپله نه کاروي کله ناکله د نورو په حواله هم وايي (قال فلان هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) . يعنې فلانی وايي چې دا حديث حَسَنٌ صَحِيحٌ دی .

د بېلگې په توگه : امام ترمذي رحمه الله وايي : (وَسَأَلْتُ مُحَمَّدًا عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ-إِنَّمَا هِيَ رَكُضَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ-فَقَالَ : هُوَ حَدِيثٌ حَسَنٌ . وَهَكَذَا قَالَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ : هُوَ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) . (۵۰)

يعنې له امام بخاري څخه مې (په استحاض کې په يو غسل سره د دوه لمونځونو يو ځای کولو) د حديث په اړه پوښتنه وکړله ويې وپل : دا حديث حَسَنٌ دی، دا راز مې د احمد بن حنبل څخه پوښتنه وکړله هغه ووپل دا حديث حَسَنٌ صَحِيحٌ دی .

له دې دواړو عبارتونو څخه په ډاگه معلومېږي چې د پخوانيو محدثينو په کلامونو کې هم د حَسَنِ صَحِيحِ اصطلاح کارېدلی دی، په داسې حال کې چې يوازې د حَسَنِ اصطلاح هم ورته کارول شوې ده .

دوېم مثال : دا راز امام ترمذي له امام بخاري رحمه الله څخه هم د بحر د ښکار په اړه د (هو الطهور ماؤه) د حديث ت صَحِيحٌ په دې الفاظو سره نقل کړې ده لکه چې وايي : هغه ووپل دا حديث حَسَنٌ صَحِيحٌ دی (۵۱) په داسې حال کې چې امام ترمذي رحمه الله په عين وخت کې وايي چې دا حديث صَحِيحٌ دی .

تبیان

همدا وجه ده چې حافظ ابن حجر رحمه الله هم د دې حدیث په اړه وایي : وصح البخاري فيما حكاه عنه الترمذي في العلل المفرد حديثه وكذا صححه بن خزيمة وابن حبان وغير واحد (۵۲)

یعني امام بخاري هم دا حدیث صحیح گڼلی دی لکه چې امام ترمذي هم په (العلل المفرد) کې د هغه قول نقل کړی دی، دا راز ابن خزيمة او ابن حبان او نورو هم صحیح گڼلی دی .

دا ټولې ویناوې په دې دلالت کوي چې پخوانیو محدثینو د الفاظو او مصطلحاتو په استعمال کې له توسعې څخه کار اخیسته او د امام ترمذي رحمه الله مقصد هم په (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) کې هغه دی کوم چې نور یې په (صحیح) سره ترې لري، و الله اعلم

پایله

له دې څېړنې څخه په لاس راغلې پایلې په لاندې کرښو کې وړاندې کېږي :

۱-د سنن الترمذي په (هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ) حدیثي اصطلاح کې ډېر گټور حدیثي صناعتونه نغښتي دي .

۲-د يادې اصطلاح په اړه محدثینو، څېړونکو او علماؤ بېلابېلې موخې په گوته کړي چې زیاتره یې د نیوکو ښکار شوي او یا هم په تطبیقي ډگر کې یې ساحه محدوده وي .

۳-د دې اصطلاح د بېلابېلو توجیهااتو له څېړنې څخه راته جوته شوه چې د پخوانیو محدثینو مناهج په روایت او درایت کې له اوسنیو معیارونو وړ پورته په ډېرو باریکیو باندې را څرښي چې یوازې هماغوی پرې پوهېدل .

د سنن الترمذي د ...

۴-د څېړنې په اوږدو کې د دې نظرياتو د پرتلنې په اساس زه په دې اند يم چې د دې اصطلاح څخه هدف يوازې د حديث صحت طرف ته اشاره کول دي نو په دې اساس د سنن الترمذي هغه حديثونه چې ياده اصطلاح يې ورته کارولې ټول د صحيح احاديثو حکم ورباندې کولای شو .

زما په خپل شخصي نظر (و الله اعلم) دلائلو او استدلالاتو ته په پام سره وروستۍ توجيه ډېره قابل د قدر ده چې امام ترمذي رحمه الله د حسن او صحيح الفاظ دواړه د يو هدف (صحيح) لپاره استعمالوي؛ ځکه چې د دوی په استعمالونو کې به د حسن او صحيح اصطلاحات يو د بل پر ځای باندې کارېدل چې ددې لپاره مونږ ډېرې بېلگې هم وړاندې کړې .

مآخذ

۱. (الحجرات / ٦) .
۲. النعمي، طحان أبو حفص محمود بن أحمد (١٣٩٢هـ) حجية السنة ودحض الشبهات التي تثار حولها، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، خلورم چاپ، ١٩٠ مخ .
۳. ابن الصلاح، أبو عمرو تقي الدين عثمان بن عبد الرحمن (١٤٠٦هـ) مقدمة ابن الصلاح، دار الفكر- سوريا، ١١ مخ .
۴. العسقلاني، ابن حجر أبو الفضل أحمد بن علي (١٤٢١هـ) نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، مطبعة الصباح، دمشق، درېم چاپ، ٦٥ مخ .
۵. الزاهدي، حافظ ثناء الله (ب ت) الفصول في مصطلح حديث الرسول، المكتبة الشاملة، ١٠ مخ .

تبيان

٦. الترمذي، أبو عيسى- محمد بن عيسى- بن سَوْرَة (ب ت) العلل الصغير، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ٧٥٨ مخ.
٧. مقدمه ابن الصلاح، ٣٩ مخ .
٨. ابن دقيق العيد، تقي الدين محمد بن علي، أبو الفتح (ب ت) الاقتراح في بيان الاصطلاح، دار الكتب العلمية - بيروت : ١٠ مخ .
٩. الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى- بن سَوْرَة (١٣٩٥هـ) سنن الترمذي، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، دويم چاپ، پنخّم ٣٩٠ مخ .
١٠. الشحود، علي بن نايف (ب ت) المَفْصَلُ في علوم الحديث، المكتبة الشاملة، لومړى ٣٥٤ مخ .
١١. السعد، الشيخ عبدالله (ب ت) شرح الموقظة في علم المصطلح، المكتبة الشاملة، ٨٢ مخ .
١٢. سنن الترمذي، پنخّم ٣٩٤ مخ .
١٣. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي العسقلاني (١٤٠٤هـ) النكت على كتاب ابن الصلاح، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، لومړى چاپ، دويم ٧٢٢ مخ .
١٤. الشيباني، أبو عبد الله احمد بن حنبل بن محمد (١٤٢١هـ) مسند احمد، مؤسسة الرسالة، لومړى چاپ، خوارلسم ٤١٦ مخ .
١٥. الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الشامي (١٤١٣هـ) الدعاء، دار الكتب العلمية - بيروت، لومړى چاپ، ٥٣٥ مخ .
١٦. الوادعي، أبو عبدالرحمن مقبل بن هادي . (١٤٢١هـ) أحاديث معلّة ظاهرها الصحة، دار الآثار للنشر والتوزيع، دويم چاپ، ٢١ مخ .

د سنن الترمذي د ...

١٧. المليباري، حمزة (١٤٢٢هـ - ٢٠٠١) الموازنة بين المتقدمين والمتأخرين في تصحيح الأحاديث وتعليقها، دويم چاپ، ٥٤ مخ .
١٨. العلل الصغير، ٧٥٩ مخ .
١٩. البخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل (١٤٢٢هـ) صحيح البخاري، دار طوق النجاة، لومړى چاپ، دويم ټوك، ١٣٠ مخ .
٢٠. القشيري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النيسابوري (ب ت) صحيح مسلم، دار إحياء التراث العربي - بيروت، دويم ټوك، ٦٧٨ مخ .
٢١. شرح الموقظة في علم المصطلح، ٨٢ مخ .
٢٢. نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، ٦٦ مخ .
٢٣. النكت على كتاب ابن الصلاح لابن حجر، لومړى ټوك، ١٤٩ مخ .
٢٤. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر القرشي البصري الدمشقي (ب ت) الباعث الحثيث إلى اختصار علوم الحديث، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، دويم چاپ، ٤٣ مخ .
٢٥. سنن الترمذي، پنجم ټوك، ٨٧ مخ .
٢٦. سنن الترمذي، پنجم ټوك، ٨٦ مخ .
٢٧. الدهلوي، شيخ عبد الحق (ب ت) شرح مشكاة المصابيح، چاپ خای يې معلوم نه دی، ١٧ مخ .
٢٨. نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر، ٣٤ مخ .
٢٩. شرح الموقظة في علم المصطلح، ٨٢ مخ .
٣٠. الأصبحي، مالك بن أنس المدني (١٤٢٥هـ) الموطأ، مؤسسة زايد بن سلطان، الإمارات، لومړى چاپ، دويم ټوك، ٣١٩ مخ .
٣١. شرح الموقظة في علم المصطلح، ٤١٠ مخ .

تبيان

٣٢. سنن الترمذي، لومري توك، ٣٦٦ مخ .
٣٣. شرح الموقظة في علم المصطلح، ١٠٤ مخ .
٣٤. العلل الصغير، ٧٣٦ مخ او سنن الترمذي، پنخم توك، ٢٣٠ مخ او السلامي، زين الدين عبد الرحمن ابن رجب (١٤٠٧هـ) شرح علل الترمذي، مكتبة المنار، الأردن، لومري چاپ، دويم توك، ٤٩ مخ .
٣٥. شرح الموقظة في علم المصطلح، ٨١ مخ .
٣٦. الاقتراح في بيان الاصطلاح، ١٠ مخ .
٣٧. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف النمري (١٤١٤هـ) جامع بيان العلم وفضله، دار ابن الجوزي، سعودي، لومري چاپ، لومري توك، ٢٣٩ مخ .
٣٨. الطيوري، أبو الحسين المبارك الصيرفي (١٤٢٥هـ) الطيوريات، مكتبة أضواء السلف، الرياض، لومري چاپ، لومري توك، ١٦٥ مخ .
٣٩. الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر (١٤٢٤هـ) سنن الدارقطني، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، لومري چاپ، دويم توك، ١٥١ مخ .
٤٠. الزركشي، أبو عبد الله بدر الدين الشافعي (١٤١٩هـ) النكت على مقدمة ابن الصلاح، أضواء السلف الرياض، لومري چاپ، لومري توك، ٣٧٤ مخ .
٤١. الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى (١٤٠٩) العلل الكبير، مكتبة النهضة العربية - بيروت، لومري چاپ، لومري توك، ٧١ مخ .
٤٢. سنن الترمذي، خلورم توك، ٤٨ مخ .
٤٣. صحيح البخاري، اتم توك، ١٥٨ مخ . او صحيح مسلم، دريم توك، ١٣٣٠ مخ .
٤٤. العلل الكبير للترمذي، ٣٦ مخ .

د سنن الترمذي د ...

٤٥. العلل الكبير، ٣٦ مخ .
٤٦. صحیح مسلم، دویم ٲوک، ٥٧٥ مخ .
٤٧. سنن الترمذي، دویم ٲوک، ٤٥٤ مخ .
٤٨. شرح الموقظة في علم المصطلح، ١١٣ مخ .
٤٩. المليباري، ا حمزة (ب ت) نظرات جديدة في علوم الحديث،
قسطنطينية، الجزائر، ١٣ مخ .
٥٠. سنن الترمذي، لومړی ٲوک، ٢٢٦ مخ .
٥١. شرح علل الترمذي، ٥٧٤ مخ .
٥٢. ابن حجر، أبوالفضل أحمد بن علي العسقلاني (١٣٢٦هـ) تهذيب
التهذيب، دائرة المعارف النظامية، هندلومړی چاپ، خلورم ٲوک، ٤٢ مخ .

ارشاد نبوی

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمائي : ثلاثة لا ترد دعوتهم: الإمام العادل. والصائم حتى يفطر. ودعوة المظلوم (ابن ماجه - ۱۷۵۲).

د دريو کسان دعا نه ردیږي - روژه دار د روژه ماتي تر وخت پورې د عادل امام او حق غوښتونکی مظلوم.

Published: Academy of Science of Afghanistan

Editor in Chief: Research Fellow khwaja Zaker (Sediqi)

Assistant: Research Fellow Abdul Raouf (Hajrat)

Editorial Board:

Professor Abdul Mabod (zarei)

Professor Fazel Rahim (Mahmood)

Research Fellow Waisdin (Noori)

Research Mohammad Yaqub (Abdulahimzi)

Composed & Designed By:

Mohammad Saber (Saboryar)

Annual Subscription:

Kabul: 320 AF

Province: 480 AF

Foreign Countries :20 \$

Price of each issue in Kabul: 80 AF

- For Professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan :70 AF
- For the disciples and students of schools: 40 AF
- For other Departments and Offices: 80 AF